

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

او خواهد آمد

علی اکبر مهدی پور

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام او که:

بی نام او جهان صفا ندارد بی یاد او جانها بها ندارد
بی عشق او دلها نوا ندارد بی لطف او عالم بقا ندارد
بی جلوه او ارض و سماء جلا ندارد بی نور او خورشید و ماه ضیا ندارد
بی جود او درد ما شفا ندارد بی مهر او مشکها دوا ندارد
بی مهر او اعمال ما امضا ندارد بی ظهور او غم هجران انتها ندارد
ای همه غمها را تو پایان ای همه دردها را تو درمان
ای همه آشفتگیها را تو سامان ای نور یزدان، ای مهر تابان
ای فروغ بی پایان، ای خورشید همیشه فروزان

تو بیا تا ز پرتو رویت، شب تاریک سحر گردد، ورنه ای مهر تابان، بی تو هر لحظه تیره تر گردد.
من در این غار خسته و دلننگ، انتظار تو را ستاره کنم، در این شب تار وحشت زا، لحظه های تو را
شماره کنم.

گر بیائی ستاره های سحر، در نگاه تو رنگ می بازند، گر بیائی کبوتران امید، لانه هارا دوباره می
سازند.

دنیايي که در آن زندگی می کنیم دردآلود و درد زاست، سراسر درد و اندوه است و آینده ای که در
برابر دیدگانمان ترسیم می شود: تاریک، ابهام آمیز و یأس آور است.

انسانها می آیند و می روند و التهاب سوزان این: فردای بهتر را با خود به گور می برند، لکن روزی
دیگر، انسانی دیگر، این امید بی پایان را از نو آغاز می کند.

امید به بهروزی و انتظار فردائی نکوتر حدیث نفس انسانها و خواست مشترک توده هاست.

این انتظار و امید به نوار خاصی از مکان و مقطع خاصی از زمان محدود نمی شود، بلکه همه انسانها، در همه اعصار و امصار، در تب و تاب این انتظار می سوزند و می گدازند، تا روزی دست نیرومند الهی از آستین غیبت بیرون آید و آرزوی دیرینه جامعه بشری را برآورده سازد و رؤیاهای طلائئ افلاطون را تحقق بخشد و جامعه ای برتر از مدینه فاضله براساس عدالت و آزادی بنیاد نهد.

اگر نقاشهای چیره دست روزگار دور هم نشینند و تابلوئی به پهنای جهان هستی ترسیم نمایند، هرگز نتوانند که فرازهای برجسته جهان پر فروغ عصر ظهور را منعکس سازند، که فروغ بی پایان آن جمال الهی هرگز در آئینه بشری منعکس نشود.

بدیهی است که ما نیز در این سطور در پی آن نیستیم که دور نمای جهان بعد از ظهور را در این نوشتار منعکس نماییم، بلکه می خواهیم با اقتباس از سخنان نغز و پر مغز معصومین علیهم السلام گامی هر چند ناچیز در ارائه سیمای تابناک جهان بعد از ظهور برداریم و با منتظران ظهورش زمزمه کنیم:

اگر او بیاید:

- ۱- جهان با فروغ جمال عالم آرایش منور گردد.^(۱)
- ۲- راهها امن شود.^(۲)
- ۳- ثروت به طور مساوی تقسیم گردد.^(۳)
- ۴- همه گنجها را استخراج نماید.^(۴)
- ۵- جهان در آسایش و آرامش بی نظیر قرار گیرد.^(۵)
- ۶- همگان از حکومت حضرتش خشنود باشند.^(۶)
- ۷- زمین برکاتش را خارج سازد.^(۷)
- ۸- پرچم اسلام بر فراز گیتی به اهتزاز درآید.^(۸)
- ۹- امت اسلامی مجد و عظمت فوق العاده ای پیدا کند.^(۹)
- ۱۰- حکومتهای جابرانه ریشه کن شوند.^(۱۰)
- ۱۱- شرق و غرب جان به تسخیر آن حضرت درآید.^(۱۱)
- ۱۲- ندای اسلام در تمام اقطار و اکناف جهان طنین انداز شود.^(۱۲)
- ۱۳- فرهنگ بشری به والاترین حد خود برسد.^(۱۳)
- ۱۴- جهان در ثروت و آبادانی غوطه ور شود.^(۱۴)
- ۱۵- انسانها از رشد عقلانی برخوردار شوند.^(۱۵)
- ۱۶- همه بدعتهای جاهلی ریشکن شود.^(۱۶)
- ۱۷- حسد و حيله از بین برود.^(۱۷)
- ۱۸- کینه توزی و دغلبازی رخت بریندد.^(۱۸)
- ۱۹- تبهکاران نادم شوند و خود را ملامت کنند.^(۱۹)
- ۲۰- معیارهای اخلاقی در جهان حکمفرما شوند.^(۲۰)
- ۲۱- امتیازهای طبقاتی از بین برود.^(۲۱)

- ۲۲- روابط انسانها بر اساس صفا و وفا استوار گردد. (۲۲)
- ۲۳- همه بی نیاز شوند و از پذیرش پول امتناع کنند. (۲۳)
- ۲۴- نیاز همگان برطرف شوند و کسی حاضر به پذیرش زکات نباشد. (۲۴)
- ۲۵- همگان در دل خود احساس بی نیازی کنند. (۲۵)
- ۲۶- نشانی از شرک و کفر در روی زمین باقی نماند. (۲۶)
- ۲۷- همه گردنکشان در برابر آن حضرت تسلیم شوند. (۲۷)
- ۲۸- همه شیعیان جهان از اقطار و اکناف جهان در اطراف شمع وجودش گرد آیند. (۲۸)
- ۲۹- در هر نقطه ای بانگ و حدانیت پروردگار و شهادت به رسالت رسول اکرم ﷺ طنین انداز شود. (۲۹)
- ۳۰- مردم را به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و برائت از آن حضرت فراخواند. (۳۰)
- ۳۱- روی زمین از لوث دشمنان اهل بیت علیهم السلام پاک شود. (۳۱)
- ۳۲- قلب مؤمن از فولاد استوارتر شود. (۳۲)
- ۳۳- مردم آرزو کنند که ای کاش نیاکانشان زنده بودند و آن روز فرخنده را می دیدند. (۳۳)
- ۳۴- هر حقی به صاحب حق برمی گردد. (۳۴)
- ۳۵- شمش های طلا را با خود حمل کنند تا در راه خدا خرج کنند ولی هیچکس نمی پذیرد. (۳۵)
- ۳۶- عمرها به قدری طولانی شود هرکس ۱۰۰۰ فرزند ذکور از نسل خود را درک کند. (۳۶)
- ۳۷- همه حقوق حق تعالی، و همه حقوق خاندان عصمت و طهارت استیفاء شود. (۳۷)
- ۳۸- عدالت در همه جا گسترده شود، احدی مورد ستم قرار نگیرد. (۳۸)
- ۳۹- شیعیان در عصر ظهور از شیر دلیر تر و از شمشیر برنده تر شوند. (۳۹)
- ۴۰- در روی زمین ویرانه ای نمی ماند، جز این که آباد گردد. (۴۰)

سرگذشت کتاب

به سال ۱۳۹۰ ه در ایام ارتحال مرجع فقید شیعه: مرحوم آیه الله حاج سید محسن حکیم رحمته الله در یکی از مجالس یاد بود ایشان، به هنگام بحث از موقعیت مراجع تقلید و نیابت عامه آنان از قطب عالم امکان، حضرت صاحب الزمان علیه السلام به مناسبت بحث از نقش امام زمان در بقای جهان هستی، تعبیر: هسته مرکزی جهان آفرینش بر زبان جاری شد و یک مرتبه به نظر قاصر رسید که شاید به همین جهت است که در احادیث معصومین علیهم السلام وجود اقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در عصر غیبت به خورشید نهان در پشت ابر تشبیه شده است، این مطلب پی گیری شد و به صورت نوشتاری در آمد و تحت عنوان: نقش امام زمان در جهان هستی در تیتراژ وسیعی انتشار یافت.

یکسال بعد، از طرف مجله نسل جوان مسابقه مقاله نویسی پیشنهاد شد و نوشتاری تحت عنوان: او خواهد آمد تقدیم گردید، پس از بررسی مقالات، مقاله یاد شده ممتاز شناخته شد و در سالنامه جوانان چاپ گردید. ^(۴۱) دوست دانشمند نویسنده و محقق گرانقدر آقای داود الهامی پیشنهاد نمودند که این دو مقاله، به پیوست دو مقاله دیگر از ایشان به صورت کتابی منتشر شود، پیشنهاد ایشان عملی گردید و با مقدمه ای از مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله در ۱۲۸ صفحه جیبی در آستانه نیمه شعبان ۱۳۹۲ ه منتشر شد. این کتاب در مدت ۱۰ سال بیش از هفت بار تجدید چاپ شده در تیراژی بالغ بر یکصد هزار نسخه انتشار یافت.

به سال ۱۴۰۳ ه ویرایش مختصری به عمل آمده چاپ هشتم آن با تجدید نظر و اضافات در ۱۷۶ صفحه رقعی در ۲۰۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر شد.

دست اندرکاران طبع و نشر کتاب می دانند که انتشار یک کتاب در تیراژی بالغ بر ۱۲۰۰۰۰ نسخه در جهان مطبوعات به ندرت اتفاق می افتد.

این استقبال پرشور شیفتگان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ایجاب می کرد که ویرایش جدیدی از این کتاب به عمل آمده، به صورت جامعتر و جالبتری به راهیان نور و منتظران ظهور تقدیم گردد.

در این میان حاج آقای الهامی مقالات خود را گسترش دادند و عناوین فراوانی را به آنها افزوده، کتاب ارزشمندی را تحت عنوان: آخرین امید انتشار دارند.

این کمترین نیز دو مقاله یاد شده را یکبار دیگر ویراستاری نموده، عناوینی را به آنها افزوده، در آستانه یکهزار و یکصد و شصت و سومین سالروز میلاد مسعود بنیانگذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، به صورتی که ملاحظه می فرمایید به شیفتگان کوی و منتظران ظهورش تقدیم نمود.

واینک اشاره ای کوتاه به عناوین کتاب:

۱- مطلع نور، پیش در آمدی بر میلاد نور

۲- پیوند نور، اسامی شریفه و عاء نور

۳- گزارش نور، گزارش دقیق و مستند حوادث شگفت انگیز در امپراطوری روم، نسبت والای ملکه اسلام حضرت نرجس خاتون علیها السلام بررسی جنگهای واقع شده در میان مسلمانان و قیصر روم، آمار و ارقام اسرای جنگی، تاریخ دقیق مبادله اسیران و کیفیت انتقال یافتن حضرت نرجس خاتون از دربار قیصر روم به دودمان امامت و نبوت.

۴- میلاد نور، گزارش دقیق تولد نور، شاهدان نور، باریافتگان به حضور نور و تصریح ۲۰ تن از دانشمندان شیعه و ۲۰ تن از علمای عامه به ولادت نور در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری.

۵- ضرورت شناخت امام زمان علیها السلام، بررسی دقیق و مستند حدیث شریف من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه و نقل ۳۰ متن از دهها منبع مورد اعتماد و استناد شیعه و سنی.

۶- او خواهد آمد، بررسی نویدهای موعود کعبه، در کتب یهود، نصاری، مجوس و دیگر کتب مقدسه، گزارش بیش از ۶۰۰۰ حدیث صادره از معصومین علیهم السلام و کتابنامه ۱۴۰ جلد کتاب مستقل پیرامون آن حضرت از علمای عامه.

۷- نقش امام زمان در جهان هستی، بررسی رمز بقای نظام هستی از ریزترین موجودات (اتم) تا بزرگترین آنها (کهکشان)، جهت تشبیه امام غائب از نظر به خورشید پنهان در پشت ابر، و بررسی حدیث شریف: «لولا الحجة لساخت الارض باهلها»

اگر یک لحظه حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنانش را در کام خود فروبرد.
به امید روزی که خورشید فروزان جهان هستی از پشت ابرهای غیبت طالع گشته، جهان هستی را با
فروغ رویش منور ساخته، کاخ ستمگران را بر سرشان فرو ریخته، شالوده حکومت واحد جهانی را بر
اساس عدالت و آزادی بنیاد نهد.

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

مطلع نور

ماه پانزده شبه دامن خود را جمع کرده، میدان آسمان را ترک می گفت، و هاله آن با نمای اندوهباری همچون اشک از چشم آسمان می غلطید.

تاریکی اندام سنگین خود را به ماوراء افق ها می کشید و لحظه ای بعد در و دیوار شهر تاریخی سامرا نقاب سیاه ظلمت را کنار زده، سپیده دم پیشانی خود را به ریگزارهای تفتیده صحرا و گردنه تپه ها می سائید. نسیم صبحگاهی بوسه بر لب دجله و صورت نخلهای پیر و جوان می زد، گوئی دنیا می خواست جلال و شکوه خاصی به خود بگیرد.

اولین اشعه طلایی روز، چون تیری خون آلود سینه سیاه افق را شکافت، صدای مؤذن اوج گرفت و در همه جا طنین انداخت:

«الله اکبر، الله اکبر»

دروازه سحر باز شد، صبحی خجسته، روزی مبارک، روزی که با تمام روزها متفاوت بود. هنوز ندای عظمت خدا گوش جان را نوازش می داد که در یکی از خانه های شهر تاریخی سامرا طفلی به دنیا آمد، که او هم بلافاصله سرود عظمت خدا را بر لب راند، انگشت سبابه خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله ^(۴۲) شادی سرور بر همه جا دامن کشید و برق شرف از دیدگان مادر بیرون می زد، پدر در حالی که موج نشاط از جام چشمانش فرو می ریخت چنین گفت:

«الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی، شبه الناس برسول الله خلقا و خلقا،

یحفظه الله تبارک و تعالی فی غیبتہ، و یظهره، فیملا الارض قسطا و عدلا، کما ملئت جورا و ظلما»

سپاس و ستایش خداوندی را که مرا زنده نگه داشت، تا جانشینم را که از منست و در سیرت و صورت شبیه ترین مردم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، با چشم خود ببینم. خدایش او را در پشت پرده نگه

می دارد و سپس ظاهر می شود و زمین را پر از عدل و داد می کند آن چنانکه پر از ظلم و ستم شده است. ^(۴۳) سخنان پدر بدینسان پایان یافت. آب در گلوی حکیمه (عمه امام حسن عسکری علیه السلام) خشکیده بود، و حیرت و تعجب بر چهره ها نقش شگفت زده بود، نفس ها از سینه های بیرون نمی آمد، و اشکی از شوق و تعجب در چشمها گردش می کرد.

فضیلت و شرف همچون سایه ای سنگین بر سر مولود بال گسترده بود، و در سیمایش موجی از لبخند در دریای اشک شنا می کرد.

او هنوز در آغوش گهواره آرامیده بود، به ابو نصر خادم فرمود: مرا می شناسی؟ من خاتم اوصیاء هستم، خداوند به وسیله من، بلاها را از اهل و شیعه ام دفع می کند ^(۴۴) غریو عظیم و روح بخشی که از دهانه گلوی بلند می شد، عظیم تر و شکوهمندتر از هر صدایی در جهان، امواج فریادش را پراکنده ساخت تا دنیا را زیر موج خویش نهان سازد.

کسی جرأت نمی کرد به نوزاد نزدیک شود، او دنیایی از عظمت را با خود آورده بود.

او پیش از آفتاب چشم به این جهان گشود، تا همیشه آفتاب را پشت سر قرار دهد.

بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت. و این لحظه پر شکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. ^(۴۵) او چند لحظه بعد، غیبت ۷۴ ساله خود را که غیبت صغری نامیده می شود. ^(۴۶) آغاز کرد و دستی نیرومند در آستین غیبت فرو رفت.

در دوران غیبت صغری شیعیان می توانستند به توسط نواب خاص آن حضرت: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمی پرسشها و مشکلات خود را به ناحیه مقدسه برسانند و پاسخهای لازم را دریافت نمایند.

ولی با درگذشت چهارمین نایب خاص در نیابت خاصه بسته شده و شیعیان به دستور آن حضرت موظف شدند که در مسائل شرعی به نواب عام یعنی مراجع تقلید مراجعه کرده، در رویدادها و مسائل اجتماعی به فتوای آنها عمل کنند. ^(۴۷) و بدین ترتیب حجت در پشت پرده غیبت پنهان گردید، تا روزی

پس از سپری شدن غیبت کبری ظهور کند و به جنایت و خیانت انسانها خاتمه دهد و پرچم توحید را بر فراز کره خاکی به اهتزاز درآورد.

پیوند نور

در میان میلیونها بانوی پرده نشین که در نیمه قرن سوم هجری در شرق و غرب جهان در سرا پرده عفت و پاکی جای داشتند، آفریدگار جهان تنها در یکی از آنان این لیاقت و شایستگی را به ودیعت نهاده بود که وعاء نور یزدان قرار بگیرد، به سرا پرده خاندان عصمت و طهارت راه یابد، و خورشید فروزان امامت از برج او طالع گردد.

جالبتر این که بانوی بی همتا، ملکه دو سرا، مادر یوسف زهرا، و وعاء نور خدا، دخت یشوعا و از تبار حواریون حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - انتخاب شده است.

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه اش مادر فرمانروای جهان هستی حضرت حجه ابن الحسن المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را از کاخ امپراطوری قیصر روم و پایتخت بیزانس برگزیده است.

آنجا که کسری و قیصر در هم می آمیزد:

فرعون دهها هزار کودک را سر برید تا از تولد حضرت موسی علیه السلام جلوگیری کند ولی خدا خواست که حضرت موسی در خانه فرعون زندگی کند و پرورش یابد و سرانجام طومار عمر فرعون به دست او در هم پیچد.

کسری و قیصر نیز قرن‌ها با مسلمانان جنگیدند تا از گسترش اسلام در بلاد پارس و بیزانس جلوگیری کنند ولی خدا خواست که در هم کوبنده اکاسره و قیصره از تبار کسری و قیصر باشد، و اینک به دو حدیث زیر توجه فرمائید:

۱- یزدگرد به هنگام فرار از مدائن - پس از جنگ قادسیه - در برابر ایوان مدائن ایستاده و گفت: ای ایوان خداحافظ، من رفتم ولی به سوی تو باز می‌گردم، خودم و یا یکی از فرزندانم که هنوز هنگام ظهورش نرسیده است.

سلیمان دیلمی می‌گوید: به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: تعبیر یا یکی از فرزندانم در گفتار یزدگرد چیست؟ فرمود: ذلک صاحبکم القائم بامر الله - عزوجل - السادس من ولدی، قد ولده یزدجرد فهو ولده:

مقصود از آن صاحب شما حضرت قائم علیه السلام است که به فرمان خدا قیام خواهد کرد، او ششمین فرزند من و از تبار یزدگرد است.^(۴۸) با توجه به این که شهر بانو دختر یزدگرد مادر امام سجاد علیه السلام است^(۴۹) حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - از تبار یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی، (متوفای ۳۱ هجری) می‌باشد.

۲- هنگامی که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: قائم آل محمد چه کسی است؟

فرمود:

«الرابع من ولدی، ابن سیده الائمة»

او چهارمین فرزند از تبار منست، او فرزند بانوی کنیزان است.^(۵۰) و هنگامی که امام صادق علیه السلام پرسیدند: قائم آل محمد کیست؟ فرمود: «یا ابابصیر، هو الخامس من ولد ابی موسی، ذلك ابن سیده الأماء» ای ابا بصیر، او پنجمین فرزند از تبار پسر موسی (بن جعفر) است، او پسر بانوی کنیزان است.^(۵۱) هنگامی که امام صادق و امام رضا علیه السلام از مادر حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - سخن می گفتند، حضرت نرجس خاتون هنوز به دنیا نیامده بود، و شاید پدرش یشوعا نیز دیده به جهان نگشوده بود.

نام نامی و القاب گرامی نرجس خاتون

مورخان برای آن ملکه دو سرا، و همسری بی همتای امام عسکری علیه السلام نه اسم نوشته اند:

ملیکه، حکیمه، سبیکه، نرجس، سوسن، مریم، ریحانه، خمط و صقیل.^(۵۲)

تعدد اسامی معمولاً به جهت شخصیت فوق العاده صاحب نام است، چنانکه امام صادق علیه السلام به هنگام

شمارش مناقب حضرت زهرا علیه السلام می فرماید: برای حضرت فاطمه در نزد خداوند متعال نه اسم است:

فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.^(۵۳)

به هنگام ولادت، پدر و مادرش او را ملیکه نام نهادند^(۵۴) ولی آنها غافل بودند که چه اسمی با مسمی

برای فرزند خود برگزیده اند، و او روزی ملکه دو سرا خواهد بود، او به حق شایسته این نام است.

هنگامی که او به اسارت مسلمانان در آمد خود را نرجس معرفی نمود^(۵۵) تا احدی از اسرار او آگاه

نشود، و شاهزاده بودنش آفتابی نگردد.

چون به خاندان عصمت و طهارت راه یافت او را با نامهای مختلفی صدا زدند تا جاسوسان خلیفه

عباسی بر شرافت نسبت او واقف نشوند و متوجه نشوند که او همان صدف سیمین آفرینش است که یکتا

گوهر جهان خلقت از او خواهد بود.

و اینک نگاهی گذرا بر اسامی گرامی آن حضرت:

۱- نرجس: نام گلی از رده تک لپه بیها، و سردسته گیاهان تیره نرگسی می باشد، که گلهایش منفرد و

در انتهای ساقه قرار دارد و به جهت زیبایی فوق العاده اش چشم معشوق را به آن تشبیه می کنن.^(۵۶) گل

حضرت نرجس خاتون نیز در جهان خلقت منفرد است و در انتهای این جهان قرار دارد و همه عاشقان

در آرزوی گوشه چشمی از آن محبوب گمگشته به سر می برند، به یادش زنده اند و در فراقش جان می

سپارند.

۲- سوسن: نیز گلی فصلی و دارای گلهای زیبا و درشت به رنگهای مختلف است. اصل این گل از

اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی و هیمالیاست.^(۵۷) اما گل جناب سوسن، گل همیشه بهار است که گذشت

زمان و موسم خزان هرگز از طراوت او نکاهد، و اصل او از جهان علوی است و نور مقدسش از اشعه انوار قدسی است، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر می فرماید:

«بابی و امی سمی، و شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور یتوقد من شعاع القدس»

پدر و مادرم به فدای او باد که همنام منست و شبیه من و شبیه حضرت موسی بن عمران است هاله ای از نور گرداگرد او را فراگرفته، اشعه انوار قدسی از او ساطع است. ^(۵۸) نسبت او از طرف پدر به شرق و از طرف مادر به غرب منتهی می گردد.

۳- سبیکه: طلای ناب و نقره خالص را گویند که پس از گداخته شدن، ناخالصی های آن جدا گردد و طلای ناب و نقره خالص به صورت شمش در قالبها ریخته شود. ^(۵۹) او در پایتخت بیزانس در عشق امام عسکری علیه السلام گداخته شده و همه ناخالصی های امپراطوری روم به دست کیمیا اثر حضرت زهرا علیها السلام از او جدا شد و طلای ناب جهان خلقت از او پدید آمد.

۴- حکیمه: بانوی دانشمند، فیلسوف و فرزانه را گویند. و او بانوی فرزانه ای است که علم و حکمت را نخست در پایتخت بیزانس از معلم خصوصی و عرب زبان فراگرفته، ^(۶۰) سپس فرائض دینی و سنن اسلامی را از پیشگاه حکیمه دخت گرامی امام جواد علیه السلام آموخته است. ^(۶۱)

۵- ملیکه: به معنای ملکه و شهبانوست، و او مادر فرمانروای جهان هستی است، که همه سلاطین روی زمین پیشانی ادب بر آستانش می ساینند.

۶- مریم: نام مادر گرامی حضرت عیسی علیه السلام است، و او مادر منجی جهان بشریت است، که حضرت عیسی علیه السلام به اتفاق علمای شیعه و سنی به او اقتدا کرده در پشت سرش به نماز خواهد ایستاد. ^(۶۲)

۷- ریحانه: هر گیاه خشبو و معطر، دسته ریحان، دسته شاه سپرغم، صعتر هندی، روزی، رحمت و نوری را گویند که در اثر ریاضت در انسان حاصل شود. ^(۶۳) وه چه نامی مناسب با مادر ریحانه وجود، که همه جهان معطر از عطر او، هر غمی زدوده با یک نگاه او، هر دردی شفایافته از صعتری کوی او، جمله خلایق بر سر سفره عام او، جهان هستی به طفیل عنایت او، و مهر و ماه منور از فروغ روی او.

۸- خمط: نام درختی است که میوه خوردنی دارد، و به هر چیز تازه و خوشبو و به دریای خروشان گفته میشود.^(۶۴) و همه این تعبیرات با آن بانوی بی همتا تناسب دارد.

۹- صقیل: هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می گویند. شیخ طوسی و شیخ صدوق می فرمایند: پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر - ارواحنا فداه - حامله شد او را صقیل نام نهادند.^(۶۵)

علامه مجلسی پس از نقل فراز بالا از شیخ صدوق، می فرماید: نرجس خاتون پس از آنکه به آن وجود نورانی حامله شد، هاله ای از نور و ضیاء او رافراگرفت، آنگاه به جهت این نورانیت فوق العاده او را صقیل نام نهادند.^(۶۶) اگر بنا باشد نور فاطمه زهرا علیها السلام در پیشانی حضرت خدیجه علیها السلام هویدا باشد، نور یوسف زهرا چرا در پیشانی حضرت نرجس خاتون ساطع نباشد؟ در حالی که او نور یزدان و مهر فروزان است و به هنگام تولد نوری از او ساطع شده که همه اطراف و اکناف جهان را تا آفاق آسمان روشن نموده است!!^(۶۷) واینک در پی آنیم که ببینیم ریحانه قیصر چگونه ریحانه پیامبر شد؟! و این همه راه دور و دراز را از هفت تپه قسطنطنیه تا کرانه های سامرا چگونه پیموده؟ و سرانجام تعلقات خود را از خاندان قیصر چگونه گسست و به دودمان پیامبر پیوست؟!

گزارش نور

گزارش دقیق و مستند از حوادث شگفت در امپراطوری روم، و مسافرت پرماجرایی ملکه دو سرا، از کرانه های دریای مرمره تا ساحل سامرا را در ضمن حدیثی مورد اعتماد و استناد، از زبان آن خاتون دو جهان می شنویم: شیخ صدوق در کمال الدین، شیخ طوسی در غیبت، طبری در دلائل الامامه، ابن شهر آشوب در مناقب، نیلی در منتخب، ابن قتال نیشابوری در روضه، شیخ حر عاملی در اثبات الهداه، سید هاشم بحرانی در حلیه الأبرار و علامه مجلسی در بحار، مشروح این گزارش را از بشر بن سلیمان، از اصحاب امام هادی علیه السلام روایت کرده اند، که ما متن کامل گزارش را از دو سند نخستین، کمال الدین و غیبت، ترجمه و نقل می کنیم:

بشر بن سلیمان نخاس، از نسل ابوایوب انصاری که از اصحاب و ارادتمندان امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود و به خرید و فروش غلام و کنیز اشتغال داشت، می گوید:

سرور من ابوالحسن، حضرت هادی علیه السلام، احکام مربوط به خرید و فروش بردگان را به من آموخته بود، من نیز معمولاً بدون اجازه ایشان خرید و فروش نمی کردم، و از موارد شبیه اجتناب می کردم. کم کم در این زمینه شناخت من کامل شد و موارد حلال را از موارد شبهه ناک شناختم.

شبی در سامرا در خانه ام، که در نزدیکی منزل امام هادی علیه السلام قرار داشت، نشسته بودم، پاسی از شب گذشته بود که در خانه ام کوبیده شد. شتابان به سوی در خانه رفتم و در را گشودم، کافور خادم و فرستاده امام هادی علیه السلام بود که مرا به حضور ایشان فراخواند.

لباس پوشیده به خدمت آن حضرت شتافتم، چون وارد خانه شدم دیدم که با فرزند بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام مشغول گفتگو است، و خواهرش حکیمه پشت پرده قرار داشت.

همین که نشستم فرمود: ای بشر تو از اعقاب انصار هستی، محبت و دوستی ما همواره در دلهای شما پایدار بود، و هر نسلی از شما محبت و مودت ما را از نسل پیشین به ارث برده است. و اینک من می

خواهم رازی را با تو در میان بگذارم و ترا دنبال کاری بفرستم، و از این طریق با فضیلت ویژه ای ترا گرامی بدارم، که در این فضیلت گوی سبقت را از همه شیعیان ببری.

آنگاه نامه ظریفی را به زبان رومی و به خط رومی نوشت و مهر خویش را بر آن زد. سپس چنته زردی را بیرون آورد که در آن ۲۲۰ دینار بود. نامه و چنته را به من داد و فرمود:

اینها را بگیر و به سوی بغداد عزیمت کن و پیش از ظهر فلان روز در گذرگاه فرات حضور پیدا کن.^(۶۸) هنگامی که قایقهای حامل بردگان رسید کنیزان پیاده شدند، گروه بسیاری از خریداران را مشاهده می کنی که از طرف فرماندهان عباسی دور آنها را گرفته اند، در آن میان تعداد اندکی نیز از جوانان عرب را می بینی که به قصد خرید حضور یافته اند.

تو در آن روز از دور مواظب برده فروشی به نام عمر و بن یزید^(۶۹) باش، تا هنگامی که کنیزی را با این خصوصیات، در حالی که دو جامه حریر تازه، خوشرنگ و درشت بافت بر تن دارد، برای فروش عرضه کند.

خواهی دید آن کنیز اجازه نمی دهد که هیچ خریداری نقاب از چهره اش بازگیرد، یا جامه از تنش کنار زند، و یا اندامش را لمس کند.

در آن هنگام برده فروش در صدد آزار او بر می آید و او سخنی به زبان رومی می گوید و فریاد بر می آورد. معنای سخنان او اینست که از حال خود شکوه می کند و از کشف حجابش بر حذر می دارد. در این هنگام یکی از خریداران خواهد گفت: من این کنیز را به سیصد دینار می خرم، زیرا عفت و پاکدامنی او موجب رغبت شدید من شده است.

و آن کنیز به زبان عربی به او خواهد گفت: اگر در جامعه حضرت سلیمان و بر فراز تخت شاهی ظاهر شوی، من رغبتی به تو نخواهم داشت، و لذا مالت را بیهوده خرج نکن.

برده فروش به آن کنیز خواهد گفت: چاره چیست؟ ناگزیر تو را باید فروخت. کنیز در پاسخ می گوید: اینهمه شتاب برای چیست؟ باید خریداری باشد که دل من به سوی او کشش پیدا کند و صداقت و امانت او اعتماد کنم.

در این هنگام تو برخیز و پیش عمرو بن یزید برده فروش برو، و به او بگو: من نامه دلگرم کننده ای را از یکی از اشراف همراه دارم، که آن را به زبان رومی و به خط رومی نوشته، و در آن کرم و وفا و خرد و سخای خود را منعکس نموده است، این نامه را به او بده تا آن را مطالعه کند و اخلاق و رفتار نویسنده اش را در لابلاهای سطور آن جستجو نماید، اگر به نویسنده آن تمایل پیدا کرده و تو نیز مایل بودی، من از طرف نویسنده نامه وکالت دارم که او را از تو اکتیاع کنم.

بشر بن سلیمان می گوید، من همه دستورات سرور خودم امام هادی علیه السلام را به طور کامل انجام دادم، همین که آن کنیز در نامه نگریست به شدت گریست و به عمر و بن یزید گفت: باید مرا به نویسنده این نامه بفروشی. و سوگند یاد کرد که اگر از فروختن او به صاحب نامه خود داری کند در معرض تلف قرار خواهد گرفت.

آنگاه من در مورد قیمت کنیز با برده فروش وارد مذاکره شدم و سرانجام به همان مبلغی که مولایم در چنته همراه من فرستاده بود به توافق رسیدیم. آنگاه آن بانو را در حالی که شاداب و خندان بود از او تحویل گرفتم و به خانه ای که در بغداد می رفتم بردم.

آن بانو از شدت خوشحالی آرام نداشت، نامه امام هادی علیه السلام را بیرون آورد، آن را می بوسید و بر صورت خود می نهاد و دست بر آن می کشید.

با شگفتی به او گفتم: نامه ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی؟!!!

آن بانو پاسخ داد: ای عاجز و ناتوان از شناخت مقام اولاد پیامبران، خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار تا به حقیقت راه یابی.

سرگذشت حیرت انگیز نرجس خاتون

من ملیکه دختر یشوعا پسر قیصر روم، و مادرم از تبار حواریون است و نسبت من از طرف مادر به شمعون وصی حضرت مسیح - عَلَيْهِ السَّلَامُ - می رسد.

من اکنون ترا از یک حادثه ی وحشت انگیز و شگفت آور آگاه می سازم:

هنگامی که سیزده بهار از عمر من گذشت، پدر بزرگم قیصر تصمیم گرفت که مرا به عقد برادر زاده خود در آورد.

سیصد تن از اعقاب حواریون که همگی کشیش و راهب بودند گرد آورد، و هفتصد تن از دیگر کشیشان که از موقعیت ویژه ای برخوردار بودند فراخواند، آنگاه چهار هزار نفر از فرماندهان سپاه و امیران لشکرها و سرپرستان عشایر دعوت کرد و از مال ویژه خود تختی مرصع و مزین به انواع جواهرات بیاراست و آن را در حیات کاخ و بر فراز چهل پایه قرار داد.

اجتماعی نافرجام

چون برادر زاده اش بر فراز آن تخت قرار گرفت و صلیبها را در گرداگرد او بگردانیدند، و اسقفها به حال تعظیم بر خاستند و اوراق اناجیل را بگشودند، و مهیا شدند، که مراسم ازدواج را به جای آورند، ناگهان همه صلیبها سرنگون شدند، پایه های تخت به لرزه در آمد و فرو ریخت، آن جوان که بر فراز تخت قرار داشت مدهوش بر زمین افتاد.

رنگ کشیشان پرید و لرزه براندامشان افتاد، و اسقف اعظمشان به پدر بزرگم گفت: پادشاه! ما را در مورد این حوادث نافرجام و نحوست بار که پیش در آمد نابودی آئین مسیحیت و شیوه امپراطوری است معذور بدار.

پدر بزرگم که شدیداً از این پیشامد ناگوار افسرده بود و آن را به فال بد زده بود، به کشیشان گفت: این پایه را استوار سازید و این صلیبها را یکبار دیگر بر پا دارید، آنگاه دیگر برادر این داماد نگون بخت را فرا خوانید، تا این دختر را به ازدواج او درآورم، تا این نحوست با فرزندگی او بر طرف شود. بار دیگر که مجلس بیاراستند و فرمان او را به کار بستند نظیر همان حوادث وحشتناک به وقوع پیوست، همه وحشت زده پراکنده شدند، و پدر بزرگم افسرده و دل مرده برخاست و به حرمسرا رفت و پرده هارا بیاویخت.

رویائی سرنوشت ساز

در آن شب خوابی شگفت دیدم که سرنوشت مرا تغییر داد:

در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و گروهی از حواریون در کاخ پدر بزرگم گرد آمده اند و منبری از نور در آن نصب شده است که در شکوه و عظمت سر بر آسمان می ساید.

این منبر را درست در نقطه ای گذاشته بودند که پدر بزرگم تختش را در آنجا قرار داده بود.

در آن هنگام حضرت محمد ﷺ با وصی و داماد خود - امیر مؤمنان - و گروهی از فرزندانش وارد شدند.

حضرت مسیح پیش رفت و حضرت محمد ﷺ را در آغوش کشید.

آنگاه رسول اکرم به حضرت مسیح فرمود: ای روح الله! من آمده ام که از وصی تو شمعون دخترش ملیکه را خوستگاری کنم. و با دست خود به سوی: ابو محمد پسر نویسنده این نامه اشاره فرمود.

حضرت عیسیٰ عليه السلام به سوی شمعون نگریست و فرمود: ای شمعون، شرف و فضیلت به سوی تو روی آورده است، خاندان خود را با خاندان آل محمد پیوند برن. شمعون گفت: اطاعت می کنم.

در آن هنگام رسول اکرم ﷺ بر فراز منبر تشریف بردند، خطبه ای ایراد فرمودند و مرا به همسری فرزند خویش در آوردند.

حضرت عیسی، حواریون و فرزندان رسول خدا گواهان عقد بودند.

هنگامی که از این رؤیای طلایی بیدار شدم، ترسیدم که اگر خواب را با پدر و پدر بزرگم در میان بگذارم مرا بکشند، و لذا آن را پوشیده داشتم و برای آنان بازگو نکردم. ولی سینه ام چنان از محبت ابو

محمد آکنده شد که دیگر میل خوراک را از دست دادم، و به همین سبب سخت بیمار و رنجور شدم.

در شهرهای روم هیچ پزشکی باقی نماند جز اینکه پدر بزرگم برای معالجه من فرا خواند ولی نتیجه نداشت.

چون پدربزرگم از معالجه من مأیوس شد، از روی شفقت به من گفتم: ای نور دیده ام، آیا خواهش و آرزویی در دل داری؟ که در این دنیا برای تو فراهم کنم؟.

گفتم: پدر جان! درهای گشایش را به روی خود بسته می بینم، ولی اگر فرمان دهی که از دست و پای اسیران مسلمان که در زندان تو هستند بند و زنجیر بردارند و از شکنجه آنان دست نگهدارند و بر آنان منت نهاده فرمان آزادی آنها را صادر کنی، امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش حضرت مریم سلامتی را به من ارزانی دارند.

چون پدربزرگم خواسته ام را برآورد تلاش کردم که خود را سالم تر نشان دهم، و اندکی خوراک تناول کردم، پدربزرگم خوشحال شد و محبت بیشتری در مورد اسیران مبذول داشت.

دومین رؤیا

پس از گذشت چهارده شب از خواب نخستین، در عالم رؤیا دیدم که سرور زنان دو جهان حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که حضرت مریم و هزار تن از خدمتکاران بهشتی ایشان را همراهی می کردند، به دیدار من تشریف فرما شدند.

حضرت مریم به من فرمود: این بانوی دو جهان، و مادر شوهرت ابو محمد است. من به دامن حضرت فاطمه علیها السلام آویختم و گریستم، و از این که ابو محمد به دیدار من نمی آید شکوه کردم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: تا هنگامی که تو مشرک هستی پسر من ابو محمد به دیدار تو نخواهد آمد، این خواهرم مریم دخت عمران است که از آئین تو به پیشگاه حضرت احدیت بیزاری می جوید. اکنون اگر خواهان خشنودی خدا و مسیح و مریم هستی، و اشتیاق دیدار ابو محمد را داری، بگو:

«اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا رسول الله.»

چون این دو گواهی را بر زبان راندم، حضرت فاطمه علیها السلام مرا به سینه خود چسبانید و مرادشاد ساخت و فرمود: از حالا انتظار دیدار ابو محمد را داشته باش، من او را به نزد تو خواهم فرستاد. بیدار شدم و در انتظار دیدار ابو محمد ثانیه شماری می کردم و با خود می گفتم: وه چقدر اشتیاق دیدار ابو محمد را دارم. ^(۷۰)

شب بعد او را در خواب دیدم و به محضرشان عرض کردم: ای حبیب من، پس از آنکه در دلم جای گرفتی و دلم آکنده از مهر تو شد و در این راه جانم در معرض تلف قرار گرفت، بر من جفا کردی و این مدت به دیدار من نیامدی.

فرمود: تأخیر من در دیدار تو به سبب شرک تو بود و اکنون که به راستی اسلام آوردی، همه شب به دیدار تو خواهم آمد، تا روزی که خداوند در بیداری ما را به یکدیگر برساند. از آن شب تا کنون هیچ شبی مرا از دیدار خود محروم نساخته است.

شاهزاده و اسارت!

بشر می گوید: به او گفتم: پس چگونه اسیر شدی؟! گفت:

در یکی از شبها ابو محمد در خواب به من فرمود: در همین ایام - فلان روز - پدر بزرگت لشکری به جنگ مسلمانان گسیل می دارد، خود نیز از پی لشکریان روان می شود، تو هم به طور ناشناس و در لباس خدمتکاران همراه دیگر زنها از فلان راه به آنها بپیوند.

من فرمان او را اطاعت کردم، ناگاه پیشتازان مسلمان بر ما تاختند، من هم اسیر شدم، بدون اینکه کسی تا کنون متوجه شده باشد که من نوه قیصر امپراطور روم هستم. جز تو، که اکنون خودم برایت بازگو کردم.

کسی که من در سهم او قرار گرفتم، چون از نام من پرسید، نام خود را از او مکتوم داشتم و گفتم: نرگس، گفت: آری از نامهای کنیزان است.

بشر می گوید: به او گفتم: عجب است که شما رومی هستید و این چنین به لهجه عربی سخن می گوئید!

گفت: آری پدر بزرگم از شدت علاقه ای که به تعلیم و تربیت من داشت، و مایل بود که آداب ملل و اقوام را یاد بگیرم، به یکی از بانوانی که مترجم او بود دستور داد که هر روز بامدان و شامگاهان به پیش من بیاید و به من عربی بیاموزد. و بدین گونه زبان عربی را فراگرفتم و زبانم به آن گویا شد.

دختر قیصر در دودمان پیمبر

بشر می گوید: چون او را به سامرا و حضور مولایم ابوالحسن امام هادی علیه السلام بردم، آن حضرت به او فرمود: عزت اسلام، ذلت مسیحیت، و شرف خاندان عصمت و طهارت را چگونه یافتی؟ عرض کرد: ای پسر رسول خدا، چیزی را که شما از من به آن آگاهتر هستید چگونه برای شما وصف کنم؟.

امام هادی علیه السلام فرمود: می خواهم به تو پاداشی بدهم، آیا ده هزار دینار طلا برای تو خوشتر است یا مژده ای که در آن شرف جاودانه است؟.

عرضه داشت: مژده فرزند برای من.

فرمود: «ابشری بولد یملك الدنيا شرقا و غربا، و یملاء الاعراض قسطا و عدلا، کما ملئت ظلما و جورا» مژده باد تورا به فرزندی که خاور و باختر گیتی را به ملک خویش در آورد و جهان را از عدل و داد آکنده سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده باشد.^(۷۱)

نرجس خاتون پرسید: پدر این مولود فرخنده کیست؟.

فرمود: همان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در فلان شب از فلان ماه از فلان سال - رومی - تو را برای او خواستگاری کرد.

پرسید: از حضرت مسیح و وصی او؟

فرمود: آری، حضرت مسیح و وصی او ترا به عقد چه کسی درآورند؟

عرضه داشت فرزند گرامی شما ابو محمد علیه السلام.

فرمود: او را می شناسی؟

گفت: چگونه شناسم در حالی که از شبی که به دست بانوی بانوان جهان (حضرت زهرا علیها السلام) به

شرف اسلام مشرف شده ام، شبی نگذشته که به دیدار من نیامده باشد.

ملیکه در مکتب حکیمه

در آن هنگام حضرت هادی علیه السلام به خدمتکار خود کافور فرمودند: خواهرم حکیمه را فراخوان.
هنگامی که حکیمه به محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب شد به او فرمود: هاهیه: یعنی این همان بانوی
معهود است.

حکیمه خاتون مدتی بس طولانی او را در آغوش کشید و ایزار. شادمانی فرمود.
آنگاه امام هادی علیه السلام فرمود: ای دختر رسولخدا، او را به خانه خود ببر، فرائض دینی و سنن اسلامی
را به او بیاموز، که او همسر ابو محمد، و مادر حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد

(۷۲)

چند نکته

در پایان بخش گزارش نور یادآوری چند نکته را در این زمینه لازم می دانم:

۱- گزارشگر این گزارش شگفت انگیز بشر بن سلیمان نخاس از شیعیان خالص امام هادی و امام عسکری علیه السلام و مورد وثوق و اعتماد آن دو امام همام می باشد، که امام هادی علیه السلام او را برای چنین مأموریت حساسی برگزیده است.

علامه ممقانی در رجال خود او را ستوده، و بر و ثاقبش تأکید نموده است.^(۷۳) شیخ طوسی و شیخ صدوق بر این روایت اعتماد نموده، در کتابهای خود آن را نقل کرده اند.^(۷۴) محدثان و مورخان بعدی نیز به استناد روایت شیخ طوسی و شیخ صدوق، این روایت را در کتابهای خود آورده اند.^(۷۵)

۲- در مورد نسب نرجس خاتون و اینکه او دختر یشوعا پسر امپراطور روم است، علاوه بر حدیث فوق حدیث دیگری از امام عسکری علیه السلام داریم، که آن را فضل بن شاذان قبل از تولد حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - با یک واسطه از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده اند، و اینک متن حدیث: فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار روایت می کند که گفت: به محضر سرورم امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، جانم به فدایت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان کیست؟ فرمود:

«ان الامام و حجه الله من بعدی ابني، سمی رسول الله و کنیه الذی هو خاتم حجج الله و آخر خلفائه»

امام و حجت خدا بعد از من فرزند منست، که همنام رسول خدا و هم کنیه آن حضرت است، او پایان بخش حجج الهی و آخرین خلیفه از خلفای پروردگار است.

پرسیدم: مادرش چه کسی خواهد بود، ای پسر رسول خدا؟ فرمود:

«من ابنة ابن قیصر ملك الروم، الا انه سیولد، و یغیب عن الناس غیبه طویله ثم یظهر»

از دختر پسر قیصر، نوه امپراطور روم، آگاه باش که او در آینده ای نزدیک متولد می شود، مدتی بس

طولانی در پشت پرده غیبت از مردم عزلت می گزیند، سپس ظاهر می شود.^(۷۶)

این حدیث قبل از تولد حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - از امام حسن عسکری علیه السلام صادر شده و شخصیت مورد اعتماد و استنادی چون فضل بن شاذان آن را در کتاب گرانقدر اثبات الرجعه درج کرده، و میان فضل بن شاذان و امام حسن عسکری، فقط یک واسطه است، و او محمد بن عبدالجبار است، که شیخ طوسی بر وثاقتش تأکید نموده است.^(۷۷)

این حدیث در حد اعلائی صحت است و می تواند بر استحکام حدیث بشر بن سلیمان بیفزاید و آن را بیش از پیش مورد اعتماد و استناد قرار دهد.

روی این بیان هیچ تردیدی نیست که حضرت نرجس خاتون دخت یشوعا، فرزند قیصر، و نوه امپراطور روم هستند.

۳- نام پدر نرجس خاتون در اکثر منابع حدیثی: یشوعا ذکر شده، ولی طبری آن را یشوعا ثبت کرده است.^(۷۸) یسوع در عبری به معنای نجات دهنده است و در انجیل پنجاه مرتبه یسوع به کار رفته و منظور از آن حضرت عیسی علیه السلام است، و در زبان عبرانی بین یسوع و یشوع و یوشع فرقی نیست و هر سه به یک معنا می باشند.^(۷۹) بنابر این یشوعا یک نام مسیحی، بر گرفته از یشوع به معنای نجات دهنده و معادل یوشع می باشد.

اما یسوعان فرقه ای از مسیحان هستند که به سه اصل: تقوی، فقر و اطاعت از پاپ معتقدند.^(۸۰)

۴- اکنون نوبت آن رسیده بینم قیصری که پدر یشوعا می باشد، کیست؟

و نام او چیست؟

با نگاهی گذرا به تاریخ امپراطوری روم جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که امپراطور روم در آن روزگار میخائیل بن تئوفیل مشهور به: میخائیل سوم بود.

میخائیل سوم، سی و ششمین امپراطور روم است که از سال ۸۴۲ تا ۸۶۷ میلادی برابر ۲۲۷ تا ۲۵۳ هجری بر سرزمین پهناور روم حکومت می کرد.

قلمرو بیزانس در زمان میخائیل سوم شبه جزیره بالکان، ایتالیا، آسیای صغیر و قسمتهائی از سوریه و مصر و لیبی بود.

بعد که با عربها درگیر شدند سوریه و مصر و لیبی را از آنها پس گرفتند، آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان برای آنها باقی ماند.^(۸۱) در همان سالی که الواثق بالله عباسی به خلافت رسید، توفیل در روم در گذشت، و تاج و تخت بیزانس به پسرش میخائیل رسید.^(۸۲) میخائیل سوم ۲۵ سال بر سرزمین روم و جهان پهناور بیزانس سلطنت کرد، و در دوران امپراطوری ۲۵ ساله اش با پنج خلیفه عباسی معاصر بود: واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز.

میخائیل به اداره کشور تمایل نداشت، او همواره سعی می کرد که اداره مملکت را به دیگری واگذار کند و خود فقط سلطنت نماید.

از این رو نخست اداره کشور را به مادرش تتودوره سپرد، هنگامی که مادرش به سال ۸۵۶ م. از دنیا رفت، حکومت را به دائی اش: بارداس واگذار نمود.

در عهد بارداس، برزگزاده ای از اهل مقدونیه به نام باسیلیوس سرپرستی اسب میخائیل را به عهده داشت. او اگر چه بیسواد محض بود ولی در اثر کاردانی از مهتری به ریاست تشریفات دربار ارتقا یافت. کم کم در صدد اشغال امپراطوری بر آمد.

او نخست میخائیل را متقاعد نمود که بارداس برای خلع کردن میخائیل توطئه می کند، سپس او را در سال ۸۶۶ م. خفه کرد.

میخائیل که سالیان درازی عادت کرده بود سلطنت کند نه حکومت، اینک با سیلیوس را در امپراطوری خود شریک نمود، و تمامی امور مملکت را به دست او سپرد.

باسیل، کم کم نقشه قتل میخائیل را نیز طرح کرد، و با کشتن میخائیل وارث تاج و تخت وی شد.

و بدین گونه میخائیل به سال ۸۶۷ میلادی، اندکی پیش از شهادت حضرت هادی علیه السلام به دست با سیلیوس به قتل رسید.^(۸۳)

۵- در عهد امپراطوری میخائیل در میان سپاهیان اسلام و روم جنگهای شدیدی روی داد و اسیران بیشماری از طرفین به دست یکدیگر افتاد.

در عاشورای ۲۳۱ هـ (برابر با سپتامبر ۸۴۵ میلادی) اسیران جنگی میان مسلمانان و رومیان مبادله شد.

تعداد اسیران مسلمان را که در آن روز باز خرید کردند ۴۴۶۰ نفر نوشته اند.^(۸۴) و در این زمان بود که نواحی آدانا به دست مسلمانان فتح شد.^(۸۵) مسعودی به هنگام بررسی مبادله و باز خرید اسیران در خلافت الواثق بالله در محرم ۲۳۱ هـ بود، که امپراطور در آن زمان میخائیل بن توفیل بود، و سرپرست این باز خرید از طرف خلیفه، خاقان - غلام ترک خلیفه - بود. در این تاریخ ۴۳۶۲ نفر اسیر مسلمان در ظرف ده روز باز خرید شدند.^(۸۹) به هنگام فتح عموریه رومیان ۳۰۰۰۰ نفر کشته دادند و ۳۰۰۰۰ نفرشان به اسارت رفت.^(۹۰) یاقوت می نویسد: در واقعه یرموک قیصر روم تا انطاکیه آمده بود که جنگ را از نزدیک رهبری کند. هنگامی مطلع شد که رومیان شکست خورده اند، انطاکیه را به قصد قسطنطنیه ترک کرد.

قیصر به هنگام ترک انطاکیه خطاب به تپه های سوریه گفت: ای سوریه! خدا حافظ، دیگر امید ندارم که به سوی تو بازگردم.^(۹۱) شکیب ارسلان در گزارش ارزشمند خود می نویسد. به سال ۲۴۴ هـ سپاه اسلام به فرماندهی عباس بن فضل از راه دریا با رومیان جنگیدند، چهل کشتی جنگی رومیان برای مقابله با سپاه اسلام وارد معرکه شد. پیکار سختی در گرفت. رومیان شکست خوردند و مسلمانان ده کشتی را با سر نشینان آنها از آنان به غنیمت بردند.

سپس عباس به جنگ قصریانه رفت، در آنجا مردی را اسیر کرد. او نقطه ای از حصار شهر را به عباس نشان داد. عباس از همان نقطه به شهر رخنه کرد و وارد نبرد شد. مردم شهر درهای شهر را گشودند و تسلیم سپاه اسلامی شدند و غنائم فراوانی نصیب مسلمانان گردید.

متعاقب آن پادشاه قسطنطنیه سیصد کشتی جنگی پر از سرباز به جنگ مسلمانان فرستاد، همین که به سرقسوسه رسیدند، عباس با سپاهیان به جنگ آنها رفت و رومیان را شکست داد، و یکصد کشتی را از آنها به غنیمت گرفت.^(۹۲) هنگامی که هر قل پیشرفت سریع مسلمانان را مشاهده کرد خطاب به رومیان گفت: ای سپاه روم مطمئن باشید که مسلمانان به شهرهائی که فتح کرده اند بسنده نمی کنند، تا آخرین

شهر شما را فتح کنند، زنان و کودکان شما را اسیر بگیرند و شاهزادگان شما را برده خود سازند. بیایید از حریم خود و امپراطور خویش دفاع کنید.^(۹۳)

۶- مسعودی در ضمن شرح حال میخائیل بن تتوفیل می نویسد: شخصی به نام ابن بقراط از شاهزادگان پیشین از اهل عموریه در امپراطوری میخائیل با وی به منازعه پرداخت، میخائیل در برابر او صف آرائی کرد و همه زندانیهای مسلمان را برای نبرد با او از زندان آزاد کرد با ساز و برگ نظامی آنها رامجهز کرده به نبرد ابن بقراط فرستاد. بدین وسیله بر او پیروز شد.^(۹۴)

در اینجا اگر چه موضوع آزادی زندانیان به عنوان نبرد با دشمن امپراطوری مطرح شد، ولی جمله: وقد اخرج من فی سجونہ من المسلمین حائز اهمیت است، زیرا در متن گزارش آمده بود که قیصر همه زندانیان مسلمان را به خواهش نرجس خاتون آزاد کرد و با آنها خوشرفتاری نمود.

۷- مرجع فقید شیعه، مرحوم آیت الله میلادی (متوفای ۱۳۹۵ هـ) پس از نقل گزارش نرجس خاتون به نکات ارزشمندی از متن گزارش اشاره نموده، می فرماید:

برخی از دشمنان اهل بیت در این مسائل ابراز تردید می کنند و می گویند: در ایام ولادت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - در میان مسلمانان و مشرکان جنگی روی نداده است.

سپس سبب تشکیک و تردید آنان را دو چیز بیان می فرماید:

۱- بی خبری آنان از تاریخ

۲- دشمنی آنان با حق و حقیقت.^(۹۵) آنگاه فرازی از تاریخ کامل ابن اثیر را یادآور می شود که بر اساس آن گزارش، در سال ۲۵۱ هجری جنگ سختی بین سپاه اسلام و اردوی شرک در بلاد بیزانس در گرفته و مشرکان کشته های فراوانی بر جای گذاشته اند، و تعداد زیادی از آنها به اسارت رفته اند.

سپس نتیجه می گیرد که: بر طبق گزارش بشر بن سلیمان حضرت نرجس خاتون دختر یشوعا در عهد امام هادی علیه السلام اسیر شده، و می دانیم که حضرت هادی علیه السلام به سال ۲۵۴ هـ به شهادت رسیده اند، پس میان گزارش بشر بن سلیمان و حادثه ای که از ابن اثیر نقل شد دقیقا هماهنگی زمانی موجود است. ابن اثیر این گزارش را در ضمن حوادث ۲۵۱ هجری آورده است.^(۹۶)

۸- برخی از خوانندگان گرامی ممکن است به مسئله خواب حساسیت داشته باشند و از جهت شامل بودن این گزارش به چند رؤ یا، سؤالاتی برایشان مطرح باشد، که در اینجا نمی توانیم وارد این بحث بشویم، علاقمندان را به مطالعه کتاب ارزشمند: دارالسلام توصیه می کنیم که مرحوم محدث نوری آن را در این رابطه تألیف کرده، و در ضمن چهار مجلد تمام ابعاد مسئله را بررسی نموده است.

در اینجا فقط یادآور می شویم که رؤ یاهای نرجس خاتون یقیناً رؤ یای صادقه، بلکه در حد مکاشفه می باشد. و در قرآن کریم رؤ یای حضرت ابراهیم خلیل الرحمان. ^(۹۷) رؤ یای حضرت یوسف، رؤ یای عزیز مصر، رؤ یای دو زندانی دیگر که با حضرت یوسف در زندان بودند، آمده است. ^(۹۸)

۹- جد مادری نرجس خاتون، جناب شمعون وصی حضرت عیسی علیه السلام است، چنانکه در احادیث فراوانی آمده است هنگامی که خداوند متعال خواست حضرت عیسی علیه السلام را به آسمانها ببرد، به او فرمان داد که نور و حکمت و علم کتاب را به شمعون بن حمون صفا تعلیم کند، و او را جانشین خود در میان اهل ایمان قرار دهد. ^(۹۹)

شمعون صفا سومین سفیر حضرت عیسی علیه السلام به انطاکیه است که در سوره یس آیه ۱۴ بیان شده است. ^(۱۰۰)

شمعون در میان مسیحیان به پطرس معروف است، چنانکه در متن انجیل آمده است: و نامهای دوازده رسول اینست: اول شمعون، معروف به: پطرس. این دوازده را عیسی فرستاده، به ایشان وصیت کرده گفت: بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید ^(۱۰۱) مفسران انجیل نیز اتفاق نظر دارند که اسم پطرس شمعون می باشد. ^(۱۰۲) شمعون در زبان عبری به معنای: شنونده است و در انجیل ده نفر به عنوان شمعون آمده است که یکی از آنها پطرس وصی حضرت عیسی علیه السلام می باشد. ^(۱۰۳) طبق روایات، شمعون پسر عمه حضرت مریم علیه السلام می باشد. ^(۱۰۴)

۱۰- از نکات یاد شده در ذیل گزارش نور به این نتیجه رسیدیم که:

۱- حضرت نرجس خاتون اهل قسطنطنیه، پایتخت بیزانس، استانبول کنونی است.

- ۲ - نام شریفش: ملیکه است و به هنگام اسارت خود را نرجس معرفی کرده، و به نامهای مختلف در خانه امام حسن عسکری علیه السلام خوانده شده است.
- ۳ - پدرش: یسوعا پسر قیصر روم است.
- ۴ - قیصری که در آن روزگار بر اریکه امپراطوری تکیه کرده بود میخائیل سوم بود.
- ۵ - میخائیل سوم از سال ۲۷۷ تا ۲۵۳ هجری در این مسند بود.
- ۶ - به احتمال قوی یسوعا پسر میخائیل بن تئوفیل است، ولی احتمال آن نیز می رود که وی پسر تئوفیل باشد که قبل از میخائیل دوازده سال بر سمند امپراطوری تکیه داشت.
- ۷ - در عهد میخائیل برخوردهای نظامی بین قوای مسلمین و رومی ها مکرر به وقوع پیوسته، و در این درگیریها هزاران نفر از طرفین به اسارت رفته اند.
- ۸ - یکبار میخائیل همه زندانیان مسلمان را آزاد کرده است.
- ۹ - روایت بشر بن سلیمان مورد اعتماد و استناد بزرگان علما در طول یازده قرن می باشد.
- ۱۰ - علاوه بر روایت بشر، به طریق صحیح از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که مادر حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - دختر پسر قیصر روم می باشد.
- و در نتیجه از پذیرش گزارش بشر بن سلیمان هیچ مانعی وجود ندارد.

میلاذ نور

گزارش دقیق میلاذ نور یزدان، مهرتابان، فروغ جاودان، خورشید فروزان، حضرت مهدی صاحب الزمان - (علیه سلام الله الملك المنان) - در منابع حدیثی شیعیان، از شاهدان عینی به دور از حدس و گمان، آمده است که در راءس همه آنها گزارش لحظه به لحظه حکیمه خاتون می باشد. حکیمه دختر امام جواد، خواهر امام هادی، و عمه امام حسن عسکری علیه السلام می باشد که به دو فضیلت بس والا اختصاص یافته است:

۱ - شرف تعلیم و تربیت حضرت نرجس خاتون به امر امام هادی علیه السلام، که شرح آن در گزارش نور بیان شد.

۲ - افتخار حضور در مجلس تولد نور یزدان به امر امام حسن عسکری علیه السلام، که اکنون در صدد بیان آن هستیم.

از دیگر فضائل این بانوی مجلله این است که دعای معروف به حرز امام جواد علیه السلام از طریق ایشان روایت شده است. (۱۰۵)

و اینک متن گزارش تولد نور:

شیخ صدوق با سلسله اسناد خود از حکیمه خاتون روایت می کند که فرمود:

امام حسن عسکری علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیغام فرستاد:

«یا عمه اجعلی افطارک هذه اللیله عندنا، فانها لیله النصف من شعبان، فان الله تبارک و تعالی سیظهر فی

هذه اللیله الحجه، و هو حجه فی ارضه»

عمه جان امشب برای افطار به نزد ما بیا، زیرا امشب شب نیمه شعبان است، و آن شبی است که

خدای تبارک و تعالی حجتش را که حجت خدا در روی زمین است، در آن پدید خواهد آورد.

حکیمه می گوید: پرسیدم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس.

عرضه داشتم: جانم به فدایت، هیچ اثر حمل در او نمی بینم.

فرمود: آری، ولی حقیقت همان است که به تو گفتم.

حکیمه می گوید: چون بر نرجس خاتون وارد شدم سلام کردم نشستم.

نرجس خاتون در برابرم نشست که کفشهایم را در آورد، به عنوان: ای سرور من به من عصر به خیر

گفت.

گفتم: بلکه شما سرور من و سرور خاندان من هستید.

نرجس خاتون سخنم را قطع کرد و گفت: این چه حرفی است عمه جان؟!.

گفتم: دخترم خداوند امشب به تو فرزندی عطا خواهد کرد که آقای دو جهان و سرور دو سرای می

باشد.

نرجس خاتون اظهار شرمساری کرد.

چون از نماز عشا پرداختم افطار کردم و خوابیدم، در نیمه های شب برخاستم و نماز شب را به جای آوردم، او هنوز خواب بود و هیچگونه ناراحتی نداشت. هنگامی که از تعقیبات فارغ شدم باز هم خوابیدم، یکبار دیگر بیدار شدم، دیدم او هنوز خواب است. بعداً او نیز برخاست، نماز شب را ادا کرد و مشغول استراحت شد. من به صحن خانه رفتم تا از فرا رسیدن اذان صبح آگاه شوم، دیدم سپیده نخستین همچون دم گرگ پدیدار گشته، ولی نرجس خاتون همچنین خفته بود. اینجا بود که دچار شک و تردید شدم، که ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام، از همانجا که نشسته بود به من بانگ زد:

«لا تعجلی یا عمه فهالك الأمر قد قرب»

عمه شتاب نکن، آگاه باش که وعده الهی نزدیک است. من نشستم و مشغول تلاوت سوره های الم سجده و یس شدم پس ناگهان نرجس خاتون مضطرب و هراسان برخاست.

پس به سویش دویدم و گفتم: در امان خدا و در پناه نام خدا باشی. سپس پرسیدم: آیا چیزی حس می کنی؟ گفت: آری، عمه جان. گفتم: بر اعصاب خود مسلط باش و آرامش خود را حفظ کن، که این همان وعده الهی است که به تو نوید داده بودم.

حکیمه می گوید: یک لحظه من و نرجس را حالت رخوت و بی خبری فرا گرفت، ناگهان متوجه شدم که نور یزدان قدم در عرصه گیتی نهاده است. جامه را کنار زدم دیدم که حجت خدا اعضای سجده را بر زمین نهاده، پیشانی بندگی بر آستان معبود گذاشته است.

او را در آغوش کشیدم و دیدم بسیار پاک و پاکیزه است.

در همان لحظه صدای امام عسکری را شنیدم که خطاب به من می فرمود: هلمی الی ابنی یا عمه: عمه جان پسر من پیش من بیاور.

حجت خدا را پیش پدر بردم، یک دست خود را پشت و یک دست دیگر را زیر تهیه گاه کودک قرار داد و پاهای نو رسیده را بر روی سینه اش چسبانید.

زبان مبارکش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مبارکش را بر چشمها، گوشها و مفاصل او کشید. سپس فرمود: پسر من سخن بگو.

حجت خدا بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی داد، آنگاه بر یکایک امامان، از امیرمؤمنان تا پدر بزرگوارش درود فرستاد، و ساکت شد.

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: عمه جان او را ببر که به مادرش سلام کند، بعدا به نزد من بیاور. او را به نزد نرجس خاتون بردم، بر او سلام کرد، آنگاه به خدمت امام عَلَيْهِ السَّلَام برگردانیدم و در کنارش نهادم.

فرمود: عمه جان روز هفتم به نزد ما بیا.

حکیمه می گوید: فردای آن روز که برای تقدیم سلام به حضور امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام رفته بودم، جامه را از روی گهواره کنار زدم که مولایم را زیارت کنم، او را ندیدم. عرض کردم: فدایت شوم، سرورم کجاست؟ فرمود: یا عمه استود عناه الذی استودعته ام موسی موسی:

عمه جان او را به کسی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد.

روز هفتم به خدمت امام عَلَيْهِ السَّلَام رفتم و سلام کردم، فرمود: پسر من را به پیش من بیاور.

رفتم و سرورم را در پارچه ای که پیچیده شده بود به خدمتش آوردم.

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام همانند دفعه پیشین زبان در دهان او نهاد. گوئی شیر یا عسل به او می داد.

سپس فرمود: پسر من سخن بگو.

لبان نازکتر از گلش باز شد و بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی داد، و بر پیامبر و

ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام درود فرستاد، تا به پدر بزرگوارش رسید، آنگاه این آیه را تلاوت نمود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ *
وَنُكَيِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾

به نام خدای بخشایسگر مهربان، ما اراده کرده ایم به کسانی که در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده اند منت بگذاریم، آنان را پیشوایان خلق و وارثان زمین قرار دهیم. در روی زمین به آنها قدرت و سیطره دهیم، به فرعون و هامان و لشکریانش، آنچه را که از آن بیمناک بودند بنمائیم (۱۰۶) موسی -
- راوی حدیث - می گوید: از عقبه خادم نیز پرسیدم، گفت: آنچه حکیمه گفته، همه راست و درست است. (۱۰۷)

این حدیث را با اندک تفاوتی شیخ طوسی، طبری، خواند میر و قندوزی با اسناد جداگانه روایت کرده اند. (۱۰۸)

دیگر شاهدان عینی:

علاوه بر حکیمه شهادت گروه دیگری از خدمتگزاران دودمان امامت بر ولادت آن نور یزدان در کتب حدیثی به تناسبهای مختلف بیان شده است که به برخی از آنها در اینجا اشاره می‌کنیم:

۱ - عقبه خادم، که در قسمت پایانی گزارش فوق به آن اشاره کردیم و مدارکش را برشمردیم.

۲ - عقید خادم، که برای ابوالأدیان و دیگران، ولادت آن حضرت را شرح داده است.^(۱۰۹)

۳ - ماریه، که در آن خانه خدمت می‌کرد، و در روز ولادت، آن حضرت را دیده است که با انگشت سبابه به سوی آسمان اشاره کرده می‌فرماید:

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله.^(۱۱۰)

۴ - نسیم خادم، که آن نیز روز ولادت آن مهر تابان، حضرتش را در حال سجده مشاهده کرده، که انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بالا برده می‌فرماید: الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله.^(۱۱۱)

در روز دهم ولادتش نیز به محضر آن مهر فروزان رسیده، عطسه کرده، حضرت فرموده: یرحمک الله سپس فرموده: آیا در مورد عطسه تو را نوید دهم؟ آن تا سه رزو امان از مرگ است.^(۱۱۲)

۵ - ابو علی خیزرانی، کنیزی را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرده بود، که بعد از شهادت امام حسن عسکری به هنگام هجوم مأموران به خانه امام، او به خانه ابوعلی پناه برده، شرح جالبی از ولادت آن کعبه خوبان را به ابوعلی بیان کرده است.^(۱۱۳)

۶ - حمزه بن ابوالفتح، که به حسن بن منذر گفت: بشارت، بشارت، دیشب در دودمان امامت مولودی به دنیا آمد، که به فرمان اما این راز باید مکتوم بماند.^(۱۱۴)

۷ - حسن بن حسین، از نواده های امام حسن مجتبی علیه السلام، که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می‌شتابد و میلاد مسعود آن خورشید فروزان را تبریک می‌گوید.^(۱۱۵)

۸ - ابو نصر خادم، که در کنار گهواره اش حضور می یابد، می فرماید: مرا می شناسی؟ می گوید: بلی شما سرور من و فرزند سرور من هستید می فرماید این را نپرسیدم، سپس می فرماید: انا خاتم الاءوصیاء، و بی یدفع الله عزوجل، البلاء عن اهلی و شیعتی: من خاتم اوصیا هستم، خداوند به وسیله من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می کند...^(۱۱۶)

۹ - قابله ای از اهل سنت، که امام حسن عسکری علیه السلام برای مصالحی او را در شب ولادت آن مهر تابان دعوت کرده، و او با نقل این واقعه موجب هدایت برخی از دشمنان این خاندان شده است.^(۱۱۷)

۱۰ - گروهی از شیعیان، که امام حسن عسکری علیه السلام، در سومین روز ولادت آن قبله موعود و کعبه مقصود، عده ای از شیعیان مورد اعتماد را گرد آورد و آن مهر فروزان را بر آنها نشان داد و فرمود:

«هذا صاحبکم من بعدی، و خلیفتی علیکم، و هو القائم الذی تمتد الیه الاءعناق بالانتظار، فاذا المتلاءت الاءارض جورا و ظلما، خرج فملاءها قسطا و عدلا»

این جانشین من در میان شما، و صاحب شما بعد از من است. او همان قائم - علیه السلام - است که در انتظارش گردنها کشیده می شود، هنگامی که زمین پر از ظلم و ستم شد او ظاهر می شود و آن را پر از عدل و داد نماید.^(۱۱۸) به علاوه صدها خوشبخت دیگری که در طول پنج سال - بعد از ولادت تا شهادت پدر بزرگوارش - به محضر آن نور سرمدی تشریف یافته اند، که فهرست چهل نمونه از آنها را در مقدمه جزیره خضرا آورده ایم.^(۱۱۹) یکی از کنیزانی که به هنگام ولادت آن مهر فروزان حضور داشت می گوید: هنگامی که مولای ما دیده به جهان گشود، نوری از او ساطع گردید که همه اقطار جهان را روشن ساخت.

در آن هنگام پرندهگان نقره فامی دسته دسته از آسمان فرود آمدند و بالهای خود را بر سر و صورت و پیرک نوزاد سائیدند، و سپس به سوی آسمان پر گشودند.

چون مشاهدات خود را به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم، تبسمی کردند و فرمودند:

«تلك ملائكة السماء، نزلت لتتبرک بهذا المولود، و هي انصار اذا خرج بأمر الله عزوجل»

اینها فرشتگان آسمانند، که برای تبرک جستن از این مولود فرخنده فرود آمده اند، و چون به امر پروردگار ظهور کند، اینها یاورانش خواهند بود.^(۱۲۰)

او پاک و پاکیزه به دنیا آمده بود، ولی برای اینکه فرشتگان از آن جسم طاهر متبرک شوند، رضوان خازن بهشت با گروهی از فرشتگان مقرب فرود آمدند و با آب سلسبیل و کوثر، آن جسم اطهر را شستشو دادند.^(۱۲۱) بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت.

و این لحظه پرشکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.

اعتراف دانشمندان عامه

مشهور در میان مورخان و محدثان این است که ولادت با سعادت آن کعبه مقصود و قبله موعود در پگاه روز جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری واقع شده که اینک یک هزار و یک صد و شصت و سه سال از آن روز پر شکوه می گذرد.^(۱۲۲)

اصل ولادت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ضروریات مذهب و از مسلمات تاریخ است و گذشته از امامان معصوم، عالمان، مورخان و محدثان شعیه، بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده، در کتابهای پراچ خود به آن تصریح کرده اند که گفتار تعدادی از آنها را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم:

این گروه از علمای اهل سنت انصاف به خرج داده، تاریخ تولد حضرت ولی عصر روحی فداه را دقیقاً همانند علمای شعیه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری نوشته اند که در این فرصت کوتاه به تعدادی از آنها دست یافتیم و اینک اسامی بیست تن از آنها به ترتیب تقدم زمانی:

- ۱ - ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی شافعی، متوفای ۴۵۸ ه. در کتاب شعب الایمان^(۱۲۳)
- ۲ - شمس الدین احمد بن محمد، ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ ه^(۱۲۴).
- ۳ - حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی، متوفای حدود ۷۵۰ ه^(۱۲۵).
- ۴ - ابوالولید محمد ابن شحنه حنفی، متوفای ۸۱۵ ه^(۱۲۶).
- ۵ - حافظ محمد بن محمد بن محمود نجار، معروف به خواجه پارسا، متوفای ۸۲۲ ه در کتاب فصل الخطاب.^(۱۲۷)

- ۶ - علی بن محمد بن احمد، معروف به ابن صباغ، متوفای ۸۵۵ ه.^(۱۲۸)
- ۷ - غیاث الدین بن همام الدین، معروف به خواند میر، متوفای ۹۴۲ ه.^(۱۲۹)
- ۸ - شمس الدین، محمد ابن طولون دمشقی حنفی، متوفای ۹۵۳ ه.^(۱۳۰)
- ۹ - عبدالوهاب شعرانی شافعی، متوفای ۹۷۳ ه.^(۱۳۱)

- ۱۰ - احمد ابن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴ ه. (۱۳۲)
- ۱۱ - سید جمال الدین عطاءالله بن سید غیاث الدین محدث صاحب کتاب روضه الاءحاب متوفای ۱۰۰۰ ه. (۱۳۳)
- ۱۲ - احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای ۱۰۱۹ ه. (۱۳۴)
- ۱۳ - عبدالله بن محمد بن عامر شیراوی شافعی، متوفای بعد از ۱۱۵۴ ه. (۱۳۵)
- ۱۴ - محمد بن احمد سفارینی نابلسی حنبلی، متوفای ۱۱۸۸ ه. (۱۳۶)
- ۱۵ - مؤ من بن حسن بن مؤ من شبلنجی، متوفای بعد از ۱۲۹۰ ه. (۱۳۷)
- ۱۶ - سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ ه. (۱۳۸)
- ۱۷ - حسن عدوی حمزاوی مالکی مصری، متوفای ۱۳۰۳ ه. (۱۳۹)
- ۱۸ - شهاب الدین احمد بن احمد حلوانی، متوفای ۱۳۰۸ ه. (۱۴۰)
- ۱۹ - قاضی بهلول بهجت افندی، متوفای ۱۳۵۰ ه. (۱۴۱)
- ۲۰ - خیرالدین زرکلی، متوفای ۱۳۹۶ ه. (۱۴۲)

نامبردگان که همگی از مشاهیر علمای اهل سنت هستند، در آثار گرانقدر خود تصریح کرده اند که ولادت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در شب جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری واقع شده است.

برخی دیگر از علمای اهل سنت روز و ماه آن را تعیین نکرده اند، ولی تصریح کرده اند که حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ هجری جهان را با نور خود منور فرموده است، که از آن جمله است:

- ۱ - عمادالدین اسماعیل ابوالفداء، متوفای ۷۳۲ ه. (۱۴۳)
- ۲ - زین الدین عمر بن منظر، ابن وردی، متوفای ۷۴۹ ه. (۱۴۴)
- برخی از آنان همه مشخصات را دقیقاً همانند شیعیان نوشته اند، جز اینکه به جای نیمه شعبان، نیمه رمضان ۲۵۵ ه ثبت کرده اند، که از آن جمله است: عبدالرحمن صوفی از مشایخ شاه ولی الله دهلوی، در کتاب الانتباه فی سلاسل اولیاءالله (۱۴۵).

و برخی از آنها میلاد مسعود آن مهر تابان را در سالهای ۲۵۸ و ۲۵۹ نوشته اند که از آن جمله است:
۱ - ابن ارزق فارقی، متوفای ۵۹۰ ه که در کتاب تاریخ میافارقین ولادت آن حضرت را در ۱۹ ربیع الاول ۲۵۸ ه نوشته است.^(۱۴۶)

۲ - کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی، متوفای ۶۵۲ ه که ولادت آن حضرت را در ۲۳ رمضان ۲۵۸ ه نوشته است.^(۱۴۷)

۳ - حسین بن محمد بن حسن مالکی دیاربکری، متوفای ۹۶۶ ه که او نیز ۲۳ رمضان ۲۵۸ ه را قید کرده است.^(۱۴۸)

۴ - شمس الدین سامی افندی، متوفای ۱۳۲۲ ه که ولادت آن کعبه مقصود را در سال ۲۵۹ ه نوشته است.^(۱۴۹) گروهی از علمای اهل سنت در کتابهای خود به تناسبهای مختلف از حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمه الفدا) گفتگو کرده اند و تصریح نموده اند که او فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می باشد.

اینها اگرچه از تاریخ دقیق تولد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بحث نکرده اند، ولی نظر به این که در مورد وفات امام حسن عسکری علیه السلام هیچ اختلاف نیست و همه مورخان شیعه و سنی وفات آن حضرت را به سال ۲۶۰ هجری نوشته اند، لذا محدثان و مورخان که تصریح می کنند که حضرت مهدی فرزند بلافصل امام حسن عسکری است، در واقع اعتراف می کنند که حضرت مهدی علیه السلام پیش از آن تاریخ دیده به جهان گشوده است.

این اعترافها مشت محکمی است بر دهان یاوه گویانی که نغمه مهدی نوعی ساز می کنند!

به دلیل اهمیت این معنی، فهرست اعترافات تعدادی از بزرگان علمای اهل سنت را که تصریح کرده اند حضرت مهدی فرزند بلافصل امام حسن عسکری است به ترتیب تقدم زمانی در اینجا می آوریم:

۱ - حافظ ابو محمد بلاذری، متوفای ۳۳۹ ه که قسمت اعظم عمر خود را در غیبت صغری سپری کرده و ده سال هم از غیبت کبری را درک نموده است، به پیشگاه آن مهر تابان تشریف یافته، به استماع حدیثی از آن بزرگوار مفتخر شده است.

متن این حدیث را عبدالعزیز دهلوی، متوفای ۱۲۳۹ ه که از دشمنان سرسخت عالم تشیع است، در کتاب نزهه از پدرش شاه ولی الله دهلوی نقل می کند، که او نیز در کتاب مسلسلات با سلسله سندش از ابن عقله، از بلاذری نقل کرده است.^(۱۵۰)

۲ - علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۶ ه که قسمتی از غیبت صغری را درک نموده، به هنگام بحث از امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد: او پدر مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعیان است.^(۱۵۱)

۳ - ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی، متوفای ۳۸۳ ه از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام نام برده و سلسله نسب آن حضرت را تا امیر مؤمنان علیه السلام برشمرده است.^(۱۵۲)

۴ - یحیی بن سلامه خصکفی شافعی، متوفای ۵۵۳ ه در قصیده دالیه خود، اسامی مقدس ۱۲ امام معصوم را به نظم درآورده و بعد از امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت ولی عصر علیه السلام و غیبت آن حضرت بحث کرده است.^(۱۵۳) متن قصیده او را قندورزی نقل کرده است.^(۱۵۴)

۵ - ابو محمد عبدالله بن احمد ابن خشاب، متوفای ۵۶۷ ه در کتاب تاریخ موالید تصریح می کند که خلف صالح از فرزندان امام حسن عسکری است و نام مادرش نرجس و یا سوسن است.^(۱۵۵)

۶ - موفق بن احمد مکی، متوفای ۵۶۸ ه و مشهور به: اخطب خوارزم با سلسله اسناد خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که در شب معراج انوار تابناک امامان معصوم را در سمت راست عرش مشاهده کرده، اسامی فرد آنها را بیان نموده، سپس می فرماید: مهدی در میان آنها چون ستاره ای فروزان می درخشید، خداوند فرمود: ای محمد! اینها حجت‌های من هستند و او منتقم عترت تست، که به عزت و جلال خود سوگند: او حجت واجبه بر دوستان من است، و انتقام گیرنده از دشمنان من است.^(۱۵۶)

۷ - کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی، متوفای ۶۵۰ ه تصریح کرده که خلف صالح مهدی منتظر علیه السلام فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است.

آنگاه نسب او را تا حضرت علی علیه السلام برشمرده است.^(۱۵۷)

- ۸ - شمس الدین یوسف بن قزاغلی حنفی، معروف به سبط این جوزی، و متوفای ۶۵۴ هـ تصریح کرده که آن کعبه مقصود فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام است و سلسله نسب آن حضرت را تا حضرت علی علیه السلام برشمرده است. ^(۱۵۸)
- ۹ - محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ هـ هنگامی که از زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام بحث می کند می نویسد: از او فقط یک پسر باقی ماند و او امام منتظر صلوات الله علیه است. ^(۱۵۹)
- نامبرده در کتاب یرارج البیان فی اخبار صاحب الزمان بابی را به پاسخ شبهات اختصاص داده، با دلایل قطعی اثبات کرده که حضرت مهدی علیه السلام از روزی که غائب شده تا به امروز زنده است، و چنین عمر طولانی از نظر عقل و شرع هیچ مانعی ندارد. ^(۱۶۰)
- ۱۰ - عزالدین علی ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هـ در تاریخ پر ارج کامل به هنگام بحث از امام حسن عسکری علیه السلام تصریح می کند که او پدر مهدی منتظر است. ^(۱۶۱)
- ۱۱ - محی الدین ابن عربی، متوفای ۶۳۷ هـ در فتوحات مکیه باب ۳۶۶ می گوید:
- مهدی از عترت رسول خداست. او از فرزندان حضرت فاطمه است.
- جدش حسین بن علی است. پدر او امام حسن عسکری، پسر امام علی النقی، پسر امام محمد تقی، پسر امام رضا، پسر امام کاظم، پسر امام صادق، پسر امام باقر، پسر امام زین العابدین، پسر امام حسین، پسر امام علی رضی عنه الله است.
- این فراز از گفتار ابن عربی در نسخه های چاپی فتوحات تحریف شده است.
- ولی نسخه های تحریف نشده آن در اختیار بزرگان اهل سنت بوده، و در کتابهایشان منعکس است، که به دو نمونه آن دست یافته ایم.
- ۱ - امام عبدالوهاب شعرانی، متوفای ۹۷۳ هـ متن کامل باب ۳۶۶ فتوحات مکیه را آورده. ^(۱۶۲)
- ۲ - شیخ حسن عدوی حمزاوی، متوفای ۱۳۰۳ هـ نیز قسمت عمده این باب را بدون کم و کاست آورده است. ^(۱۶۳)

دسترسی این دو دانشمند به متن تحریف نشده فتوحات درقرنهای دهم و سیزدهم نشانه آن است که در طول قرن‌ها نسخه‌های آن سالم بوده، بعد از پیدایش چاپ به تحریف آن دست یازیده‌اند.

تحریف آثار گذشتگان جنایت بسیار بزرگی است که قدر و اعتبار میراث گرانبهای جهان اسلام را زیر سؤال می‌برد که با کمال تأسف در چند کشور از جمله مصر رائج می‌باشد^(۱۶۴)!

۱۲ - ابراهیم بن محمد جوینی، متوفای ۷۰۳ هـ حدیثی را روایت می‌کند که تصریح دارد بر اینکه امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند برومندش قائم منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، که به هنگام ظهور بر سراسر جهان هستی فرمانروائی خواهد داشت.^(۱۶۵)

وی همچنین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که در شب معراج انوار طیبه علی و فاطمه و دیگر امامان معصوم را در طرف راست عرش مشاهده نموده، که همگی صف کشیده به عبادت حق تعالی پرداخته‌اند و مهدی در میان آنها چون ستاره درخشانی تجلی می‌کند.^(۱۶۶)

۱۳ - صلاح الدین صفوی، متوفای ۷۴۶ هـ در کتاب شرح دائره تصریح می‌کند که مهدی موعود دوازدهمین امام معصوم است که اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها حضرت مهدی است.^(۱۶۷)

۱۴ - ابو عبدالله عفیف الدین اسعد بن علی بن سلیمان یافعی شافعی، متوفای ۷۶۸ هـ در پیرامون امام حسن عسکری علیه السلام بحث می‌کند و در پایان می‌نویسد: او پدر امام منتظر و صاحب سرداب است.^(۱۶۸)

۱۵ - عبدالله بن محمد مطیری شافعی، در کتاب الریاض الزاهره تصریح می‌کند که او پسر امام حسن عسکری علیه السلام، صاحب شمشیر و قائم منتظر است و برای او دو غیبت است.^(۱۶۹)

۱۶ - شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی شافعی، متوفای ۸۰۴ هـ تصریح کرده که حضرت بقیه الله روحی فداه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و هنوز زنده است، تا خداوند فرمان ظهور دهد و زمین را پر از عدل فرماید.^(۱۷۰)

۱۷ - ابوالمعالی محمد بن عبدالله بن مبارک رفاعی مخزومی، متوفای ۸۸۵ هـ در کتاب صلاح الاخبار فی نسب الساده الفاطمیه الاطهار تصریح می‌کند که ولی الله اعظم امام زمان علیه السلام فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است.^(۱۷۱)

۱۸ - عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین شافعی، معروف به جامی، متوفای ۸۹۸ ه در کتاب پیراج شواهد النبوه داستان ولادت آن حضرت را مشروحاً نوشته، واز عده ای از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نام برده که در عهد امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار آن جمال الهی نائل گشته اند. آنگاه سخنان خود را با اشعار نغزی حسن ختام داده که مطلعش این است:

بیا ای امام هدایت شعار که بگذشت از حد غم انتظار
ز روی همایون برافکن نقاب عیان ساز رخسار چون آفتاب^(۱۷۲)

۱۹ - احمد بن حجر هیثمی مکی، متوفای ۹۷۴ ه در کتاب الصواعق المحرقة که آن را به عنوان رد بر شیعیان نوشته، شرح حال کوتاهی از امامان معصوم علیهم السلام آورده، در پایان شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد:

به سن ۲۸ سالگی در سامرا درگذشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد، گفته می شود او نیز به وسیله سم از دنیا رفته است.

سپس می افزاید: جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت جانشینی بر جای نگذاشت، که به هنگام وفات پدرش پنجساله بود، ولکی در آن سن و سال خداوند حکمت به او عطا فرموده بود.^(۱۷۳)

۲۰ - محمد بن علی صبان مصری شافعی، متوفای ۱۲۰۶ ه نیز تصریح کرده که آن مهر تابان فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است و سلسله نسب او را تا امیرمؤمنان علیه السلام نوشته، قسمتی از مناقب آن حضرت را برشمرده است.^(۱۷۴)

اینها گروهی از بزرگان اهل سنت هستند که در کتابهای خود در مورد حضرت مهدی علیه السلام به کلی گوئی اکتفا نکرده اند، بلکه به صراحت گفته اند که مهدی موعود فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است. اما در مورد اصل مهدویت حتی یک نفر هم یافت نمی شود که منکر ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان باشد. در این زمینه روایتی نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کتب اهل سنت نقل شده که هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است، و گروهی از علمای اهل سنت بر طبق آن فتوی داده اند. متن حدیث این است:

ابوبکر اسکاف در فوائد الاخبار و ابوالقاسم سهیلی در شرح السیره روایت کرده اند از جابر بن عبدالله انصاری که رسول اکرم ﷺ فرمود: من کذب بالمهدی فقد کفر:

هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است. (۱۷۵)

داستان ولادت حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین له الفدا در احادیث شیعه با شرح و تفصیلات بیشتری منعکس شده است.

قدیمی ترین کتابی که مشروح داستان ولادت آن حضرت را نوشته، کتاب پر ارج غیبت از فضل بن شاذان است.

فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام، عمر طولانی و با برکتی داشت، که همه آن را در دفاع از حریم تشیع سپری کرد و بیش از ۱۸۰ جلد کتاب پر ارج از خود به یادگار گذاشت و سرانجام در سال ۲۶۰ ه دیده از جهان فرو بست. (۱۷۶)

وی در کتاب غیبت خود ولادت آن مهر تابان را از امام حسن عسکری علیه السلام چنین نقل می کند: ولی خدا، حجت خدا و خلیفه او بعد از من، در شب ۱۵ شعبان به سال ۲۵۵ به هنگام طلوع فجر، به صورت ختنه شده متولد گردید.

نخستین کسی که او را شستشو داد، رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از فرشتگان مقرب او را با آب کوثر و سلسبیل شستشو داد و سپس عمه ام حکیمه او را شستشو داد. (۱۷۷)

امام حسن عسکری علیه السلام در شب ولادت امام زمان علیه السلام از یک زن صالحه ای که شیعه نبود به عنوان قابله دعوت فرمود تا در آن لحظات حساس حضور داشته باشد و در میان قوم خود حجت باشد، چنانکه خداوند گروهی از بستگانش را به دست او هدایت نمود. (۱۷۸)

دودمان امامت را یک طرف تلاش می کرد که خبر ولادت آن مهر تابان را مکتوم بدارد تا به گوش جاسوسان رژیم نرسد، و از یک طرف سعی می کرد که این خبر مسرت بخش به همه خانه های شیعیان برسد، از این رهگذر نامه ها نوشته به شهرها فرستادند، گوسفندها خریده به خانه های شیعیان فرستادند تا به عنوان عقیقه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ذبح کرده، اطعام کنند. (۱۷۹)

امام حسن عسکری علیه السلام در فرصتهای متناسب، مولود مسعود را به اصحاب خود عرضه می کرد، تا آن کعبه موعود را با دیدگان خود ببیند و از تولدش آگاه شوند و در کشاکش روزگار دچار شک و تردید نشوند.

فهرست این دیدارها را در مقدمه جزیره خضرا آورده ایم، امیدواریم در فرصتی دیگر در این زمینه به تفصیل سخن بگوئیم.

ضرورت شناخت امام زمان علیه السلام

از دلایل عقلی و نقلی فراوانی استفاده می شود که باید همه انسانها در همه اعصار و امصار، امام زمان خود را بشناسند، وگرنه رشته اتصال آنان از آئین مقدس اسلام گسسته، به عهد بربریت و جاهلیت خواهند پیوست.

در این گفتار ما در صدد بر شمردن دلایل عقلی و نقلی این حقیقت نیستیم، بلکه تنها از اسناد و مدارک حدیث معروف: «من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة» سخن خواهیم گفت و تعبیرهای مختلف این حدیث شریف را به مقداری که در یک مقال بگنجد بر خواهیم شمرد. با توجه به این که این حدیث با تعبیرهای مختلفی در منابع اهل تشیع و تسنن آمده، متون وارده را با دقت کامل بررسی کرده، در سه بخش به خوانندگان گرامی تقدیم می نماییم:

- ۱- متونی که عیناً - بدون هیچ کم و زیاد - در منابع شیعه و سنی آمده است.
- ۲- متونی که فقط به منابع اهل سنت آمده است.
- ۳- متونی که فقط در منابع شیعه وارد شده است.

بخش اول:

متونی که در منابع شیعه و سنی بدون هیچ کم و کاست آمده:

- ۱- «من مات ولم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة»

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن مشهورترین متن این حدیث شریف است که جمع کثیری از علمای شیعه و سنی آن را با سلسله اسناد خود، در کتابهای حدیثی، تفسیری و کلامی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند.

و این راویان این حدیث با این تعبیر از علمای شیعه:

- ۱- سید مرتضی علم الهدی، متوفای ۴۳۶ هـ (۱۸۰)
- ۲- امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی، متوفای ۵۴۸ هـ (۱۸۱)

- ۳- علی بن عیسی اربلی، متوفای ۶۹۳ هـ (۱۸۲)
- ۴- علی بن حسین بن عبدالعالی، مشهور به محقق کرکی متوفای ۹۴۰ هـ (۱۸۳)
- ۵- شیخ بهاءالدین محمد عاملی، مشهور به شیخ بهائی متوفای ۱۰۳۰ هـ (۱۸۴)
- ۶- ملا محسن فیض کاشانی، متوفای ۱۰۹۱ هـ (۱۸۵)
- ۷- محمد بن حسن، مشهور به شیخ حر عاملی متوفای ۱۱۰۴ هـ (۱۸۶)
- ۸- مولی محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ (۱۸۷)
- و اما روایان این حدیث شریف به همین تعبیر از اهل سنت:
- ۱- مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفای ۲۶۱ هـ (۱۸۸)
- ۲- قاضی عبدالجبار معتزلی، متوفای ۴۱۵ هـ (۱۸۹)
- ۳- محمد بن فتوح حمیدی، متوفای ۴۸۸ هـ (۱۹۰)
- ۴- مسعود بن عمر بن عبدالله، مشهور به سعد الدین تفتازانی متوفای ۷۹۱ هـ (۱۹۱)
- ۵- علی بن سلطان، مشهور به ملا علی قاری (۱۹۲)
- ۶- مولی حیدر علی فیض آبادی هندی، متوفای ۱۲۰۵ هـ (۱۹۳)
- ۷- حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، متوفای ۱۲۹۴ هـ (۱۹۴)

۲- «من مات ولم يعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیه»

در این متن فقط کلمه فقد بر متن نخستین افزوده شده و مفهوم حدیث را با تأکید بیشتری بیان می کند.

- این متن را از علمای بزرگ شیعه: ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، متوفای ۵۸۸ هـ روایت کرده (۱۹۵) و از علمای اهل سنت گروهی آن را نقل کرده اند که از آن جمله است:
- ۱- شیخ ابوسعید خادمی حنفی، متوفای ۱۱۶۸ هـ (۱۹۶)
- ۲- قاضی بهلول بهجت افندی، مشهور به قاضی زنگنه زوری متوفای ۱۳۵۰ هـ (۱۹۷)

۳- «من مات بغير امام مات ميتة جاهلية»

هر کس بدون امام از دنیا برود به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.
راویان حدیث شریف از علمای شیعه:

۱- محمد بن محمد بن نعمان، مشهور به شیخ مفید متوفای ۴۱۳ هـ (۱۹۸)

۲- محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، از بزرگان قرن سوم هجری. (۱۹۹)

۳- شیخ محمد مشهدی، از علمای قرن دوازدهم هجری. (۲۰۰)

و اما روایان آن از علمای بزرگ اهل سنت:

۱- ابو داوود سلیمان بن داوود طیالسی، متوفای ۲۰۴ هـ (۲۰۱)

۲- احمد حنبل پیشوای حنابله، متوفای ۲۴۱ هـ (۲۰۲)

۳- ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای ۳۶۰ هـ (۲۰۳)

۴- عبدالحمید، ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶ هـ (۲۰۴)

۵- نور الدین علی بن ابی بکر هیشمی، متوفای ۸۰۷ هـ (۲۰۵)

۶- علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی متوفای ۹۷۵ هـ (۲۰۶)

۷- محمد بن سلیمان مغربی، متوفای ۱۰۹۴ هـ (۲۰۷)

۴- «من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية»

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد با مرگ جاهلی مرده است:

این متن را حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، متوفای ۱۲۹۴ هـ از بزرگان اهل سنت در کتاب

ارزشمند ینابیع الموده روایت کرده (۲۰۸) و جمع کثیری از علمای بزرگ شیعه آن را در منابع حدیثی خود

آورده اند که از آن جمله است:

۱- ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، متوفای ۲۷۴ هـ (۲۰۹)

۲- علی بن حسین بن موسی بن بابویه - پدر شیخ صدوق - متوفای ۳۲۹ هـ (۲۱۰)

۳- محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ (۲۱۱)

۴- محمد بن ابراهیم نعمانی، از بزرگان شیعه در قرن چهارم هجری. (۲۱۲)

۵- محمد بن علی بن بابویه، مشهور به شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هـ (۲۱۳)

۶- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ (۲۱۴)

۷- سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ (۲۱۵)

۸- مولی محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ (۲۱۶)

۵- «من مات لیس علیه امام فمیتته جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، مرگش بر عهد جاهلیت است.

این متن را از بزرگان اهل سنت طبرانی متوفای ۳۶۰ هـ در معجم کبیر (۲۱۷) و از بزرگان شیعه فضل بن

شاذان نیشابوری، متوفای ۲۶۰ هـ از اصحاب امام رضا علیه السلام در کتاب گرانسنگ الايضاح روایت کرده

اند (۲۱۸)

۶- «من مات لیس علیه امام فمیتته میتته جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، مرگش همانند مرگ دوران جاهلیت است.

این متن را پیشوای محدثان شیعه، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ در کافی شریف روایت

نموده، (۲۱۹) و گروهی از علمای اهل تسنن در کتابهای حدیثی خود آورده اند که از آن جمله است:

۱- احمد بن عمر بزار، متوفای ۳۲۰ هـ در زوائد. (۲۲۰)

۲- نور الدین علی بن ابی بکر هیشمی، متوفای ۸۰۷ هـ در مجمع و کشف الاستار. (۲۲۱)

۷- «من مات لیس له امام مات میتته جاهلیه»

هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. این متن را از بزرگان اهل سنت، علاء الدین علی بن بلبان فارسی حنفی، متوفای ۷۳۹ هـ روایت کرده^(۲۲۲) و از محدثان بزرگ شیعه جمع کثیری روایت نموده اند که از آن جمله است:

۱- ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ^(۲۲۳)

۲- علی بن حسین بن بابویه - پدر شیخ صدوق - متوفای ۳۲۹ هـ^(۲۲۴)

۳- محمد بن علی ابن بابویه، مشهور به شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هـ^(۲۲۵)

۴- علامه بزرگوار مولی محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ^(۲۲۶)

بخش دوم:

متوفی که فقط در منابع اهل سنت آمده و عین آن تعبیر در منابع شیعه نیامده، و یا ما در این فرصت کوتاه، به آن دست نیافته ایم:

۱- «من لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه»

هر کس امام زمانش را نشناسد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این متن را مطابق نقل مؤلفین احقاق الحق، مسلم بن حجاج نیشابوری، متوفای ۲۶۱ هـ در صحیح خود آورده است.^(۲۲۷)

۲- «من مات بغير امام فقد مات میتة جاهلیه»

هر کس بدون امام از دنیا برود، به راستی به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این متن را حافظ احمد بن عبدالله اصفهانی، مشهور به ابو نعیم

متوفای ۴۳۰ هـ در حلیه روایت کرده است.^(۲۲۸)

۳- «من مات ولا امام له مات میتة جاهلیه»

هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نیست، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱- ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی، متوفای ۲۴۰ هـ در کتاب ارزشمند المعیار و الموازنه و

نقض کتاب العثمانیه.^(۲۳۰)

۲- عبد الحمید، ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶ ه (۲۳۱)

۴- «من مات و لا بیعه علیه مات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و بیعتی بر عهده او نباشد به مرگ جاهلی مرده است. این متن را گروهی از بزرگان اهل سنت روایت کرده اند که از آن جمله است:

۱- محمد بن سعد، کاتب واقدی، متوفای ۲۳۰ ه در کتاب طبقات. (۲۳۲)

۲- علاء الدین علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی متوفای ۹۷۵ ه (۲۳۳)

۵- «من مات و لیس فی عنقه بیعه مات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این متن را مسلم، متوفای ۲۶۱ ه در صحیح خود آورده است. (۲۳۴)

۶- «من مات و لیس علیه طاعة مات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و اطاعتی (اطاعت امامی) بر او نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این متن را هیشمی در مجمع الزوائد نقل کرده است. (۲۳۵)

۷- «من مات و لا طاعة علیه مات میتة جاهلیه»

این متن را با این تعبیر جمعی از علمای اهل سنت روایت کرده اند که از آن جمله است:

۱- عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، متوفای ۲۳۵ ه در کتاب المصنف

۲- شهاب الدین احمد بن علی، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ ه (۲۳۷)

۸- «من مات و لیس علیه طاعة مات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و اطاعتی (اطاعت امامی) به گردنش نباشد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را گروهی از علمای اهل سنت در منابع حدیثی خود آورده اند که از آن جمله است:

۱- احمد حنبل پیشوای حنابله، متوفای ۲۴۱ ه در مسند خود. (۲۳۸)

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶ ه در تاریخ خود. (۲۳۹)

۳- ابوالحسن علی بن جعد جوهری، متوفای ۲۳۰ ه در مسند خود. (۲۴۰)

۴- حمید بن رنجویه، متوفای ۲۵۱ ه در کتاب الاموال (۲۴۱)

۵- متقی هندی، متوفای ۹۷۵ ه در کتاب کنز (۲۴۲)

۹- «من مات و لیس فی عنقه لامام المسلمین بیعه، فمیتته میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و در گردنش برای امام مسلمانان بیعتی نباشد، مرده اش مرده جاهلی است.

این متن را محمود بن عمر زمخسری، متوفای ۵۳۸ ه در ربیع الابرار روایت کرده است. (۲۴۳)

۱۰- «من مات و لم یعرف امام زمانه، فلیمت ان شاء یهودیا و ان شاء نصرانیا»

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، اگر بخواهد یهودی از دنیا می رود و اگر بخواهد نصرانی از

دنیا می رود.

این متن را مطابق نقل آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی (۲۴۴) محمد بن عمر تیمی، مشهور به فخر

رازی متوفای ۶۰۶ ه در رساله المسائل الخمسون روایت کرده است. (۲۴۵)

بخش سوم: متونی که فقط در روایات علمای شیعه آمده، و یا در این فرصت کوتاه در منابع حدیثی

اهل تسنن به آنها راه نیافته ایم:

۱- «من مات لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این متن را مرحوم علامه مجلسی در بحار آورده است. (۲۴۶) ۲- من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات

میتة جاهلیه:

هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نمی شناسد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را جمعی از بزرگان عالم تشیع روایت کرده اند که از آن جمله است:

۱- محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید متوفای ۴۱۳ ه (۲۴۷)

۲- ابوالفتح محمد بن علی کراجکی، متوفای ۴۴۹ ه (۲۴۸)

۳- غواص بحار معارف آل محمد، علامه مجلسی متوفای ۱۱۱۰ ه (۲۴۹) ۴- خاتمه المحدثین، حاج

شیخ عباس قمی، متوفای ۱۳۵۹ ه (۲۵۰)

۳- «من مات لیس له امام مات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را ابو جعفر احمد بن محمد برقی، متوفای ۲۷۴ هـ روایت کرده است.^(۲۵۱)

۴- «من مات و لیس له امام فمیتة میتة جاهلیه»

هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد مرده اش مرده جاهلی است.

این متن را پیشوای محدثان شیعه مرحوم کلینی در کافی شریف روایت نموده است.^(۲۵۲)

۵- «من بات لیلہ لا تعرف فیها امامہ مات میتة جاهلیه»

هر کس شبی را سحر کند که در آن امامش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، متوفای بعد از ۴۴۲ هـ روایت کرده است.^(۲۵۳)

۶- «من مات و لم يعرف امامہ مات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ در کافی شریف.^(۲۵۴)

۲- محمد بن مسعود بن عیاش سلمی - قرن سوم - در تفسیرش.^(۲۵۵)

۳- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ در اختیار رجال کشی.^(۲۵۶)

۴- علامه بزرگوار مولی محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ در بحار.^(۲۵۷)

۷- «من مات و هو لا يعرف امامہ مات میتة جاهلیه»

هر کس در حالی بمیرد که امامش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را ابو جعفر احمد بن محمد برقی، متوفای ۲۷۴ هـ در محاسن آورده است.^(۲۵۸)

۸- «من مات و لیس علیه امام مات میتة جاهلیه»

هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را مرحوم کلینی در کافی شریف روایت کرده است.^(۲۵۹)

۹- «من مات و لیس علیه امام فمات میتة جاهلیه»

هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، پس به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را محمد بن جریر طبری، از بزرگان جهان تشیع در قرن چهارم، معاصر و همنام طبری معروف، در کتاب بسیار ارزشمند المسترشد روایت کرده است.^(۲۶۰)

۱۰- «من مات و لیس له امام یسمع له و یطیع مات میتة جاهلیة»

هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد که به فرمانش گوش دهد و از او امرش اطاعت کند، به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را شیخ مفید قدس سره در کتاب الاختصاص آورده است.^(۲۶۱)

۱۱- «من مات و لیس علیه امام حی ظاهر، مات میتة جاهلیة»

هر کس بمیرد و امام زنده و روشنی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.

این متن را نیز شیخ مفید قدس سره روایت کرده است.^(۲۶۲)

۱۲- «من مات و لیس علیه امام من ولدی مات میتة جاهلیة»

این متن را ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، مشهور بن شیخ صدوق در کتاب عیون از امام هشتم، از پدران بزرگوارش، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است^(۲۶۳) که ترجمه اش این است:

هر کس بمیرد و امامی از فرزندانم برایش نباشد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۳- «من مات و لیس فی عنقه بیعه امام مات میتة جاهلیة»

هر کس بمیرد و بیعت امامی در گردنش نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

این متن را سید مرتضی علم الهدی، متوفای ۴۳۶ هـ در کتاب الفصول المختاره روایت کرده است:^(۲۶۴)

اینها جمعا ۳۰ متن بود که از نظر خوانندگان گرامی گذشت که ۱۰ متن از آنها اختصاص به اهل سنت داشت و ۱۳ متن از آنها به احادیث شیعه اختصاص داشت و ۷ متن از آنها عینا در منابع مورد اعتماد و استناد شیعه و سنی آمده است.

هدف ما از ارائه این متون اثبات تواتر معنوی حدیث شریف: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة

جاهلیه بود، که با اندک تاءمیلی در متون یاد شده هر شخص با انصافی به این نتیجه می رسد.

برخی از بزرگان شیعه و برخی از علمای اهل تسنن بر تواتر آن تصریح کرده اند که عین تعبیرشان را در اینجا می آوریم، سپس نکاتی را یادآور می شویم:

۱- شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ ه در کتاب پر ارزش الافصاح می فرماید:

این حدیث به صورت متواتر از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.» (۲۶۵)

وی همچنین رساله مستقلى در این رابطه تألیف کرده و در آغاز آن می فرماید:

حدیث: «من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» روایت صحیحه است، و اجماع اهل آثار بر آن گواهی می دهد (۲۶۶) و صریح آیه قرآن: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾ (۲۶۷) معنای آن را تقویت می کند.

۲- شیخ بهائی، متوفای ۱۰۳۰ ه در این رابطه می فرماید:

در میان شیعه و سنی مورد اتفاق است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (۲۶۸)

۳- علامه مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ ه در این زمینه می فرماید:

شیعه و سنی به صورت متواتر روایت کرده اند که: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (۲۶۹)

۴- سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ ه می فرماید:

این در میان شیعه و سنی متفق علیه است که: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (۲۷۰)

۵- قاضی بهلول بهجت افندی زنگنه زوری، متوفای ۱۳۵۰ ه می نویسد:

حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة منفق علیه» علمای عامه و خاصه می باشد. (۲۷۱)

۶- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این فراز از کلام امیر مؤمنان علیؑ که می فرماید: «لا یدخل الجنة

الا من عرفهم و عرفوه»

وارد بهشت نمی شود جز کسی که امامان را بشناسد و امام نیز او را بشناسند. (۲۷۲)

پس از استناد به آیه شریفه: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^(۲۷۳) و حدیث: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه»

می گوید:

اصحاب ما همگی بر درستی این مطلب معتقد که هرکس امامان را نشناسد وارد بهشت نمی شود^(۲۷۴).

۷- سیوطی و آلوسی در ذیل آیه شریفه: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^(۲۷۵) از رسول اکرم

ﷺ روایت کرده اند که فرمود: یدعی کل قوم بامام زمانهم:

روز قیامت هر گروهی با امام زمانشان فراخوانده می شوند.^(۲۷۶)

۸- عین همین تعبیر در منابع شیعه نیز از رسول ﷺ آمده است.^(۲۷۷)

۹- مرحوم طبرسی آن را به تعبیر: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ روایت کرده است.^(۲۷۸)

۱۰- در منابع حدیثی آمده است که حضرت امام حسین علیه السلام در پیرامون شناخت خدا سخن می

گفت، یکی از اصحاب پرسید: پدر و مادر به فدایت، معنای شناخت خدا چیست؟ سالار شهیدان در

پاسخ فرمود: «معرفة اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته»

شناخت خدا عبارت است از شناخت اهل هر زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است^(۲۷۹)

۱۱- امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^(۲۸۰) فرمود:

فطرت انسان عبارت است از: لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله.

سپس فرمود:

«الی هیهنا التوحید»

توحید تا اینجا است.^(۲۸۱) از این دو حدیث به روشنی معلوم می شود که شناخت امام از شناخت

خداوند متعال جدا نیست، بلکه یکی از ابعاد آن است، چنانکه دعای معرفت که از ناحیه مقدسه صادر

شده، اشاره لطیفی به آن دارد، آنجا که می فرماید:

«اللَّهُمَّ عرفني نفسك، فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك، اللَّهُمَّ عرفني نبيك، فانك ان لم تعرفني

نبيك لم اعرف حجتك: اللَّهُمَّ عرفني حجتك، فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني.»

این دعا توسط نخستین نایب خاص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه، از ناحیه مقدسه صادر شده، و امر شده که درون غیبت آن کعبه مقصود شیعیان منتظر و چشم به راه بر خواندان آن مداومت کنند.^(۲۸۲) در پایان یادآور می شویم که یکی از نویسندگان متعهد معاصر، محقق گرانقدر آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی کتاب ارزشمندی را پیرامون حدیث: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» تألیف کرده، و آن را شناخت امام یا راه رهائی از مرگ جاهلی نامیده است، ما ضمن سپاس و تقدیر از مؤلف ارزشمند، مطالعه آن را به همه منتظران ظهور توصیه می کنیم.

از دیگر کتابهایی که در این رابطه تألیف شده، عناوین زیر به اهل تحقیق توصیه می گردد:

۱- تکلمه الایمان بمعرفه صاحب الزمان، از حاج شیخ محمد باقر فقیه ایمانی قدس سره.

۲- معرفت امام عصر، از سید محمد بنی هاشمی.

۳ و ۴- معرفت حجت خدا و پیرامون معرفت امام، از آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی.

۵- معرفه الحجه، از محمود کنگاش، معروف به مجلسی.

مشخصات چاپ و نگارش عناوین فوق در کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام آمده است.^(۲۸۳)

او خواهد آمد

در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت، اسلام و. از مصلحی که در آخر زمان ظهور خواهد و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی استوار خواهد کرد، گفتگو شده است. و نوید آن مصلح بزرگ جهان، علاوه بر قرآن مجید، در تمام کتابهای آسمانی چون انجیل، تورات و زبور آمده است.

اگر چه غیر از قرآن مجید، همه کتابهای آسمانی دستخوش تحریف شده اند، لکن باز جملاتی از دستبرد دیگران مصون مانده است که در آنها از آمدن مهدی موعود و مصلح جهان و بنیانگذار حکومت واحد جهانی گفتگو شده است، و چون این مطلب به صورت پیشگویی و مربوط به آینده است، و مضامین آنها در قرآن مجید و اخبار متواتر و قطعی اسلامی وارد شده است، از این رهگذر مسلم می شود که این عبارت ها از منطق وحی شرچشمه گرفته و از دستبرد انسانها در طول تاریخ مصون و محفوظ مانده است.

اینک ما متن قسمتی از نویدهای مهدی موعود را از کتب مقدسه یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و سایر کتابهایی که در میان پیروان خود به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده، نقل می کنیم تا اصالت مهدویت و جهانی بودن اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام روشن گردد.

مهدی موعود در زبور داوود

در زبور داود عليه السلام که تحت عنوان مزامیر در لابلای عهد عتیق آمده، نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی عليه السلام داده شده است. و می توان گفت: در هر بخشی از زبور اشاره ای به ظهور آن حضرت و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین مستقیم، موجود است.

جالب این که مطالبی که قرآن کریم پیرامون ظهور حضرت مهدی از زبور نقل کرده، در زبور فعلی عینا موجود است و از تحریف مصون مانده است.

قرآن کریم چنین می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

علاوه بر ذکر (تورات) در زبور نیز نوشتیم، بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد ^(۲۸۴).

طبق روایت متواتر اسلامی، از طریق شیعه و سنی، این آیه مربوط به ظهور حضرت مهدی عليه السلام می باشد. قرآن کریم این مطلب را از زبور نقل می کند و عین همین عبارت در زبور موجود است، اینک متن زبور:

۱- زیرا که شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد. زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأیید می کند. خداوند روزهای کاملان را می داند. و میراث آنها خواهد بود تا ابدالا باد ^(۲۸۵).

۲- و در فصل دیگری می فرماید:

قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می آید، زیرا که برای داوری جهان می آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. قومها را به امانت خود. ^(۲۸۶)

نویدهای حضرت مهدی علیه السلام در زبور بسیار فراوان است و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ گانه، نوید ظهور آن حضرت موجود است، طالبین می توانند به متن مزامیر در عهد عتیق مراجعه کنند.

مهدی موعود در عهد عتیق (تورات و ملحقات آن)

در سفر پیدایش چنین می خوانیم:

۱- خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته گفت: به ذریت تو این زمین را می بخشم، تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید. به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه توانی آنها را شمرد. ذریت تو نیز چنین خواهد بود. من هستم یهوه که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین به ارثیت تو بخشم. (۲۸۷)

۲- و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم تو را بسیار بارور نمایم، و امت ها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو به وجود آیند. و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو استوار گردانم. که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد. اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم. از ابراهیم امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد و جمیع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت. (۲۸۸)

و در کتاب اشعیاء نبی می خوانیم:

۳- «و نهالی از تنه یسی» (۲۸۹) بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت. مسکینان را به عدالت، داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد.

. گرگ با بره سکونت خواهد کرد، و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله با شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند. و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادی نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرف خداوند پر خواهد شد. (۲۹۰)

۴- بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهود به ظهور خواهیم رسانید. و برگزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد.

و اما شما (خطاب به یهود) که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس را فراموش نموده اید، و مائده به جهت بخت مهیا ساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریخته اید، پس شما را به جهت شمشیر مقدر ساختم. و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد. و اورشلیم را محل وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد.^(۲۹۱)

و در کتاب: دانیال نبی می خوانیم:

۵- و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو (خطاب به حضرت دانیال) ایستاده است خواهد بر خاست.

و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد. و آنان که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نماید مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالا باد. اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود. خوشا به حال آنان که انتظار کشند.^(۲۹۲)

و در کتاب حبقوق نبی می خوانیم:

۶- اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد. بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می آورد.^(۲۹۳)

نظر به این که متن نویدها گویا بود توضیحی ندادیم و برای اختصار به نمونه های یاد شده اکتفا کردیم، برای توضیح بیشتر می توانید در عهد عتیق به کتاب های اشعیاء نبی (فصل ۱ و ۴۵۵) زکریا نبی (فصل ۱۴) صفیاء نبی (فصل ۳) سلیمان نبی (فصل ۲) حجی نبی (فصل ۲) اول سموئیل (فصل ۲) دوم سموئیل (فصل ۱۲ و ۳۲) و حزقیال نبی (فصل ۲۱) مراجعه فرمائید.

مهدی موعود در عهد جدید(اناجیل و ملحقات آن)

در انجیل برنابا نویدهای حضرت مهدی علیه السلام به صراحت آمده است، ولی نظر به این که مسیحیان آن را معتبر نمی دانند در اینجا فقط نویدهای موجود در اناجیل معتبر رامی آوریم:

۱- هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد. و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می آید. آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من هرگز زایل نخواهد شد، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان، جز پدر من و بس. لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید. (۲۹۴)

۲- اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کنند، به قسمتی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند. (۲۹۵)

۳- آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت جلال عظیم بر ابرها می آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. (۲۹۶)

۴- کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید. (۲۹۷)

۵- انجیل یوحنا (فصل های ۱۲ - ۱۷) نویدهای جالب و جامعی درباره رسول اکرم ﷺ و حضرت مهدی علیه السلام دارد.

هم چنین به مکاشفه یوحنا (فصل ۱۹) و رساله دوم پطرس (فصل سوم) مراجعه شود. توضیح این که کلمه پسر انسان مطابق نوشته مستر هاکس آمریکایی در کتاب خود قاموس کتاب مقدس ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق می باشد. (۲۹۸)

و ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد، عیسی نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطلاع ندارد. و او کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نمی باشد.

مهدی موعود در کتب مقدسه هندیان

در کتابهای مقدسه ای که در میان هندیان به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آنها به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات زیادی به مهدی موعود شده است که قسمتی از آنها در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. پیش از ورود به اصل موضوع، یادآوری این نکته را لازم می دانیم که: ما این کتابها را به عنوان کتاب آسمانی نمی دانیم، و آورندگان آنها را به عنوان پیامبر نمی شناسیم، بلکه معتقدیم که آنها یا پیامبر بوده اند و یا این مطلب را از کتابهای پیامبران گذشته، اقتباس کرده اند زیرا این مطالب راجع آینده است، و پیشگویی آنها منحصرأ از منابع وحی می تواند سرچشمه بگیرد. از این رهگذر به نقل برخی از پیشگوییهای آنان می پردازیم تا جهانی بودن این ایده و عقیده روشن تر گردد.

۱- در کتاب باسک از کتب مقدسه هندیان چنین آمده:

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد. و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریاها و زمین ها و کوه ها، پنهان باشد همه را به دست آورد و از آسمانها و زمین آنچه باشد خبر می دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید.

۲- در کتاب شاکمونی از کتب مقدسه هندیان می گوید:

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق در دو جهان: کشن^(۲۹۹) تمام شود و کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از سودان که زیر خط استوار است تا سرزمین تسعین که زیر قطب شمال است، و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده باشد و خداشناس باشد.

۳- در کتاب ریک ودا از کتب مقدسه هند چنین آمده:

ویشنو در میان مردم ظاهر می گردد. او از همه کس قوی تر و نیرومندتر است. در یک دست ویشنو (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتری درخشانده دارد، هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید.^(۳۰۰)

۴- در کتاب دید از کتب مقدسه هندیان چنین آمده:

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او منصور باشد. تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا بخواهد بیاورد.^(۳۰۱)

۵- در کتاب وشن جوک چنین می خوانیم:

سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد.^(۳۰۲)

۶- در کتاب دادتک از کتب مقدسه برهمنیان هند چنین آمده است:

بعد از آن که مسلمانی بهم رسد، در آخرالزمان، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند. دست حق بر آید و جانشین آخر ممتاطا^(۳۰۳) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و بگردد همه جا. و خلاق را هدایت کند.

۷- در کتاب پاتیکل از کتب مقدسه هندیان چنین آمده است:

چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود، از فرزندان دو پیشوای جهان، یکی ناموس آخرالزمان و دیگر وصی بزرگتر وی که پشن^(۳۰۴) نام دارد، و نام ملک تازه راهنما^(۳۰۵) است، به حق پادشاه شود و خلیفه رام^(۳۰۶) باشد و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. آنچه در بالا از نظر خوانندگان گرامی گذشت قسمتی از نویدهای کتب مقدسه هندیان درباره موعود جهانی بود، همه آنها با اختلاف عباراتی که داشتند، صریح تر از نویدهای دیگر کتب مقدسه بودند.

۸- به سال ۱۳۵۹ ش. توفیقی دست داد به صفحات هند سفر کردیم، در کشمیر در مورد زبان سانسکریت جويا شدم، معلوم شد که در دانشگاه سری نگر دو تن استاد هستند، که بر زبان سانسکریت تسلط دارند.

ترتیبی داده شد که چند ساعتی به خدمتشان رسیدم، از آنها در مورد آینده جهان پرسیدم، گفتند: آنچه در کتابهای مذهبی ما موجود است این است که: یک مرد آسمانی در آخرالزمان ظهور می کند، ظلم و ستم را از پهنه جهان ریشه کن می سازد، حکومتی را بر اساس عدالت و آزادی در سطح جهان تأسیس می کند، دیگر در جهان از جهل و شر و تبهکاری اثری نمی ماند و همه انسانها در برابر او خضوع می کنند و همه جهان زیر یک پرچم و تحت فرمان یک فرمانروا اداره می شود..

همه اظهارات آنها دقیقاً با اعتقاد ما پیرامون مصلح جهانی منطبق بود، از آنها خواستم که کتاب بالخصوصی را که حاوی این مطلب باشد برای من معرفی کنند، کتاب گرگوار نهم را معرفی کردند و متن سانسکریت آن را به من ارائه دادند و فرازهایی را از روی کتاب برایم خواندند و ترجمه کردند.

۹- در کتاب اوپانیشاد در تشریح واژه: کللی دهمین مظهر ویشنو^(۳۰۷) آمده است:

این مظهر ویشنو در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار، در دست دارد ظاهر می شود و شریان را تماماً هلاک می سازد و خلقت را از نو، تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد.^(۳۰۸)

۱۰- در کتاب شابوهرگان کتاب مقدس مانویه، ترجمه مولر نام خرد شهر ایزد آمده که باید در

آخرالزمان ظهور کند و عدالت را در جهان بگسترده. همچنین در تعالیم مانی از مرد عظیمی بحث شده که ۱۲ جانشین دارد و به وسیله آنها ارواحی که شایستگی دارند به بهشت می روند.

مهدی موعود در منابع زرتشتیان

۱- در کتاب زند که از کتب مقدسه زرتشتیان است، پس از آن که مقداری پیرامون شیوع فساد در آخرالزمان گفتگو کرده و گوشزد می کند که غالباً قوت و شکوه با اهریمنان خواهد بود می گوید:
آنگاه از طرف اهورامزدا به ایزدان یاری می رسد، پیروزی بزرگ از آن ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند. بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست..

۲- جاماسب در کتاب معروف خود جاماسب نامه از زرتشت نقل می کند که:

از فرزندان دختر پیغمبر که خورشید جهان و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم ایزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد.

۳- باز در جاماسب نامه می خوانیم:

مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و بر دین جد خویش باشد، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند.

۴- جاماسب در تعالیم خود می گوید:

پیامبر عرب آخرین فرستاده است که از میان کوه های مکه ظاهر شود. از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جد خود می باشد. از عدل او گرگ با میش آب می خورد و همه جهان به آئین مهر آزمای (محمد) خواهند گروید.

۵- قسمتی از پیشگوئیهای دیگر زرتشت، درباره ظهور و علائم ظهور در بهمن یشت به تفصیل آمده

است. (۲۰۹)

۶- در بخش کاتها که یکی از بخشهای چهارگانه اوستا است در صفحات ۲۴ و ۹۸ نویدهایی در

مورد موعود جهانی، مصلح پایه گزار حکومت واحد جهانی دیده می شود.

۷- و در آخر فراز از کتاب زنده بهمن یسن که شرح و تفسیر اوستا می باشد، از ظهور مصلح جهانی و منتهی شدن حکومت آن حضرت به رستاخیز سخن گفته:

پس سوشیانس آفرینش را دوباره پاک بسازد و رستاخیز و تن پسین باشد.^(۳۱۰)
در بخش واژه نامه زند بهمن یسن در شرح و تفسیر واژه: سوشیانس آمده است:
سوشیانس: آخرین نجات بخش دین زرتشتی.^(۳۱۱)

۸- در زند و هو من یسن از ظهور سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) خبر داد می گوید:
نشانه های شگفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می کند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می شوند و به همه دنیا پیام می فرستند.
آنگاه به مقاومت شیران در برابر او اشاره کرده نوید می دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می آورند.

۹- قسمت دیگری از پیشگوئیهای زرتشت در مورد سوشیانس را در یسنا فصل های ۳، ۱۲ و ۱۶ می خوانیم.

۱۰- هنگامی که گشتاسب در مورد کیفیت ظهور سوشیانس و چگونگی اداره جهان می پرسد، جاماسب حکیم، شاگرد زرتشت توضیح می دهد:

سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند.^(۳۱۲)

اعتقاد به ظهور سوشیانس در میان ملت ایران باستان به قدری رایج بود که در شکستهای جنگی و فراز و نشیبهای زندگی با یادآوری ظهور او خود را از یاس و ناامیدی نجات می دادند.

در جنگ قادسیه پس از درگذشت رستم فرخزاد سردار نامی ایران، هنگامی که یزدگرد با کسان خود آماده فرار می شد، به هنگام خارج شدن از کاخ یر شکوه مداین، ایوان مجلل خود را خطاب کرده گفت:

هان ای ایوان! درود من بر تو باد من هم اکنون از تو روی می تابم تا آنگاه که با یکی از فرزندان خود که هنوز زمان ظهور او فرا نرسیده است به سوی تو برگردم.

سلیمان دیلمی می گوید:

هنگامی که به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم مقصود یزدگرد را از جمله (یکی از فرزندان خود) پرسیدم، فرمود:

اومهدی موعود قائم آل محمد است که به فرمان خداوند در آخرالزمان ظهور می کند. او ششمین فرزند من، و فرزند دختری یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می باشد. ^(۳۱۳)

این روایت را احمدبن عیاش هزار و اندی سال پیش در کتاب نفیس خود مقتضب الأثر آورده است. ^(۳۱۴)

اوستایی که امروزه در دست داریم، یک چهارم اوستایی است که در روزگار ساسانی در دست داشتند. در قسمتهای از دست رفته بیش از اینها از موعود بحث شده و سخن به میان آمده بود. ^(۳۱۵)

آنچه از نظر خوانندگان گرامی گذشت، نمونه ای از نویدهای جاوید کتب مقدسه ادیان و مذاهب مختلف جهان بود که همه آنها به مضمونهای مختلف خود، آمدن مصلحی را به نام مهدی در آخرالزمان نوید می دهند و می رسانند که او صاحب قدرت عظیم و نیروی شگرف و معجزه آسا بوده، و حکومت واحد جهانی را در ربع مسکون کره زمین بر اساس عدالت و آزادی استوار خواهد کرد.

و از نقل همین مختصر اصالت مسئله مهدی و جهانی بودن آن آفتابی می شود و روشن می گردد که این عقیده اختصاص به مسلمانان ندارد بلکه پیروان همه ادیان در انتظار چنین مصلح جهانی به سر می برند.

و اگر از اسم مهدی و قائم صرف نظر کنیم، اعتقاد به ظهور مصلح مقتدری را در عقاید یونانیان و مردم ایران باستان و کتب قدیمی چینیان و در بین اهالی اسکاندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان وحشی مکزیک نیز می توان یافت که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود.

ملل جهان در انتظار مصلح موعود جهانی

- ۱- ایرانیان باستان معتقد بودند که گرزاسپه قهرمان تاریخی آنان زنده است و در کابل زندگی می کند و صد هزار فرشته او را پاسبانی می کنند تا روزی قیام کند و جهان را اصلاح نماید.
- و گروهی دیگر از ایرانیان می پنداشتند که کیخسرو پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، دیهیم پادشاهی به فرزند خود داد و به کوهستان رفت، و در آنجا آرامیده تا روزی ظاهر شود اهریمنان را از گیتی براند.
- ۲- نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند.
- ۳- نژاد ژرمن معتقد بودند که یک نفر فاتح از طرف آنان قیام نماید و ژرمن را بر دنیا حاکم گرداند.
- ۴- اهالی صربستان انتظار ظهور مارکو کراویویچ را داشتند.
- ۵- برهمنیان از دیر زمانی بر این عقیده بودند که در آخرالزمان ویشنو ظهور نماید و بر اسب سفیدی سوار شود و شمشیر آتشین بر دست گرفته، مخالفین را خواهد کشت و تمام دنیا بر هم نهد و به این سعادت برسد.
- ۶- ساکنان جزایر انگلستان از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که ارتو روزی از جزیره آوالون ظهور نماید و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.
- ۷- یهودیان معتقدند که در آخرالزمان ماشیع (مهدی بزرگ) ظهور می کند و ابدالاباد در جهان حکومت می کند. ولی او را از اولاد اسحاق می پندارند، در صورتی که تورات او را صریحاً از اولاد اسماعیل دانسته است، چنان که در دمین بشارت عهد عتیق گذشت.
- ۸- نصاری نیز به وجود مصلحی قائل هستند و می گویند که در آخرالزمان ظهور کرده، عالم را خواهد گرفت. ولی در اوصافش اختلاف دارد.

- ۹- ملل و اقوام مختلف هند، مطابق کتابهای مقدسه شان، در انتظار مصلحی هستند که ظهور کرده حکومت واحد جهانی را تشکیل خواهد داد.
- ۱۰- اسن ها معتقدند که پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.
- ۱۱- سلت ها می گویند پس از بروز آشوبهایی در جهان بوریان بوریهم قیام کرده، دنیا را متصرف خواهد شد.
- ۱۲- اقوام اسکاندیناوی معتقدند که برای مردم بلاهائی می رسد جنگهای جهانی اقوام را نابود می سازد، آنگاه اودین با نیروی الهی ظهور کرده، بر همه چیره می شود.
- ۱۳- یونانیان می گویند کالویبرگ نجات دهنده بزرگ، ظهور کرده، جهان را نجات خواهد داد.
- ۱۴- اقوام اروپای مرکزی در انتظار ظهور بوخص می باشند.
- ۱۵- چینی ها معتقدند که کرشنا ظهور کرده، جهان را نجات می دهد.
- ۱۶- اقوام آمریکای مرکزی معتقدند که کوتزلکوتل نجات بخش جهان، پس از بروز حوادثی در جهان، پیروز خواهد شد.
- ۱۷- گروهی از مصریان که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد در شهر ممفیس زندگی می کردند معتقد بودند که سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیب بر جهان مسلط می شود، اختلافات طبقاتی را از بین می برد و مردم را به آرامش و آسایش می رساند.
- ۱۸- گروهی دیگر از مصریهای باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخر زمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می کند.
- ۱۹- قبایل ای پوور معتقد بودند که روزی خواهد رسید که در دنیا دیگر نبردی بروز نکند، و آن به سبب پادشاهی دادگر در پایان جهان است.

۲۰- گروهی از مردم پرتغال معتقدند که یکی از پادشاهان سابق پرتغال به نام سبستیانوس با تمام لشکر خود در جزیره غیب از دیده ها غائب است تا در آخرالزمان خروج کرده، تمام دنیا را مسخره نموده، یک دین و یک فرمانروا بر همه روی زمین حاکم شود.

یک کشیش پرتغالی به نام آنتونیو دو ژزو که در اوایل قرن دوازدهم به عنوان رئیس دیر آگوستینهای پرتغالی مقیم اصفهان^(۳۱۶) به شهر اصفهان غزیمت نموده، پس از سالها اقامت به حقانیت آئین مقدس اسلام پی برده به شرف اسلام مشرف گردید.

از آثار ارزشمندی که این اندیشمند تازه مسلمان پس از پذیرش اسلام نوشته، کتاب: سیف المؤمنین فی قتال المشرکین می باشد.^(۳۱۷)

وی در این اثر گرانسنگ خود از جزیره غیب به تفصیل سخن گفته می افزاید:

اینسولا کوپرتا به معنای جزیره غیب، موافق است با آن: جزیره خضرا که شیعیان علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - اعتقاد دارند که حضرت مهدی علیه السلام در آنجا سکنا دارد و هم چنانکه آفتاب، وقتی در زیر ابر پنهان است، باز روشنی به اهل دنیا می دهد. آن حضرت نیز اگر چه در جزیره خضرا سکنا دارد، اما از یرتو وجود او دنیا معمور و نفع او به هر نزدیک و دور می رسد.^(۳۱۸)

این دانشمند پرتغالی پس از تشریح موقعیت جزیره غیب می نویسد: بعضی جماعت پرتغال این اعتقاد را دارند که یکی از پادشاهان سابق پرتغال که او را سبستیانوس نام بود که در جنگ پادشاه مراقوس که یکی از پادشاهان عرب مغرب بود، با همه قشون خود کشته شده است، می گویند که در آن جزیره غیب است، از برای آنکه در آخرالزمان خروج کند و تمام دنیا را مسخره کرده، یک دین و یک پادشاه در همه روی زمین قرار بگیرد.^(۳۱۹)

آنچه در بالا از نظر خوانندگان گرامی گذشت، با مهدی موعود اسلام کاملاً تطبیق نمی کند، حتی برخی از آنها اصلاً وفق نمی دهد، لکن از یک حقیقت مسلم حکایت می کند، و آن این که نوید مصلح جهانی به گوش آنها رسیده و عقیده به ظهور یک رهبر مقتدر در آخر زمان در اعماق دلشان جاگرفته است، ولی چون از فروغ حق بیش از این برخوردار نبوده اند در تطبیق آن دچار اشتباه شده اند.

علیرغم کوتاه نظرانی که خیال می کنند همه انبیاء از مشرق زمین برخاسته اند، ما معتقدیم که در میان تمام ملل و اقوام در همه اقطار و اکناف جهان، پیامبرانی برخاسته و مردم را به سوی دین قویم و صراط مستقیم فرا خوانده اند، چنان که منطق وحی به آن تصریح می کند:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (۳۲۰)

تو (ای محمد) بیم دهنده هستی، و برای هر ملتی رهبر و راهنمایی هست.

از این رهگذر روشن می شود که همه آن عقاید، از منبع شریف وحی سرچشمه گرفته است، لکن در برخی از مناطق دور دست که شعاع حقیقت کمتر تابیده، در طول تاریخ از فروغ آن کاسته شده و فقط کلیاتی از نویدهای مهدی موعود به جای مانده است، و در تطبیق آن دچار اشتباه شده اند.

صرف نظر از ایمان که پایه این ایده و عقیده را تشکیل می دهد، هر فردی که به سرنوشت بشریت بیندیشد و خواهان تکامل و ترقی جهان انسانیت باشد و ببیند که چگونه با وجود این همه ترقیات فکری و عملی و پیشرفت روز افزون تکنیک و صنعت نه تنها اخلاق و معنویت پیشرفت نمی کند، بلکه با سرعت تکان دهنده و اندوهباری عقب گرد نموده، به سقوط و نابودی می گراید و ترقیات ماشینی بر فساد و انحطاط معنوی آنها می افزاید.

و با اندک تأملی، طبق فطرت ذاتی خود متوجه درگاه حضرت احدیت خواهد شد و از برای رفع این جنایتها و خیانتها یاری خواهد طلبید و با الحاح و نیایش خواستار مصلحی خواهد شد که به این وضع رقت بار خاتمه دهد.

از این رهگذر آرزوی یک مصلح جهانی همواره در دل های خداپرستان وجود داشته است، و تمام پیامبران الهی و سفیران آسمانی نویدهایی درباره وی ابزار نموده اند.

مهدی موعود از دیدگاه وسیعتر

در عصر اخیر دوشادوش پیشرفت همه جانبه ای که در تمام مسائل عملی نصیب بشریت شده، این ایده و عقیده نیز از مرز ادیان و مذاهب قدم فراتر نهاده و به عنوان یکی از مهمترین مسائل حیاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اندیشمندان بزرگ برای از بین بردن جنگها و خصومتها و بر طرف ساختن بحرانهای منطقه ای و بالاخره جلوگیری از جنگها و کشمکشهایی که احتمالاً به جنگ جهانی سوم خواهد انجامید، تنها راهی که پیدا کرده اند این است که باید فکر پوسیده نژاد برتر را از مغزها بیرون ریخت، جهان وطنی را جایگزین تبلیغات ناسیونالیستی قرار داده، مرزهای جغرافیایی را در هم ریخته، شالوده حکومت واحد جهانی را استوار ساخت. اینک عین گفته دو تن از اندیشمندان مشهور جهان را در زیر می آوریم:

۱- انیشتین:

یا باید حکومت جهانی با کنترل بن المللی انرژی تشکیل شود، و یا حکومتهای ملی جداگانه فعلی همچنان باقی بماند و منجر به انهدام بشری گردد.^(۳۲۱)

۲ - برتراندراسل:

چون هم اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، یا باید حکومت جهانی را بپذیریم و یا به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.^(۳۲۲)

یک دانشمند فرانسوی به نام: نوستر آداموس (متولد ۱۵۰۳ م. و متوفای ۱۵۶۶ م.) پیشگوییهای فراوانی در مورد حوادث آینده جهان به صورت رمز و اشاره گفته و بیشتر آنها به صورت دقیقی مطابق پیشگویی او تحقق یافته است.

پیشگوییهای نوستر آداموس برای نخستین بار به سال ۱۵۵۵ م. منتشر شد.

این پیشگوییها در طول چهار قرن از طرف دهها دانشمند تجزیه و تحلیل شده است.

یکی از پیشگوییها تحقق نیافته او مربوط به یک مصلح جهانی است که به تصور او پیش از سال ۲۰۰۰ میلادی از آسمان نازل خواهد شد^(۳۲۳) و اینک متن پیشگویی:

در سال هزار و نهصد و نود و نه و هفت ماه از آسمان، یک پادشاه وحشتناکی نزول می کند. پادشاه انگولم را دو مرتبه زنده می کند، کمی بعد یا قبل از ظهور مشتری، سعادت را همراه می آورد.

هیچ زمانی مثل آن روز نخواهد آمد، از مرکز آسیا قانون جدیدی از ریشه عیسی و هرمس مصری به داخل اورپا نفوذ خواهد کرد و سپس در تمام شرق سایه خواهد انداخت.^(۳۲۴)

این دو فراز که قطعات ۷۲ و ۷۵ سانتوری دهم پیشگوییهای اوست به صراحت از آمدن یک مصلح جهانی خبر می دهد.

جالب توجه است که تعبیر: از آسمان. نزول می کند را در بر دارد و در قطعات بعدی از: قدرت فوق العاده او، حکومت قانون بر سر تا سر جهان، سرور و شادی همگان، پیوند ناگسستنی پیروان، تغییر یافتن چهره جهان، نفوذ عمیق او در میان دوستان و پراکنده شدن مخالفان سخن گفته است. این فرازها از یک دانشمند فرانسوی بسیار جالب و اعجاب انگیز است.

م. ب. ادوارد، یکی از مفسران پیشگوییهای نوستر آداموس در شرح دو فراز بالا می نویسد:

از این دو قطعه به طور وضوح مستفاد می شود که پادشاه یا فرمانروای بسیار مقتداری برای پایان دادن این همه بدبختی ها که به دست بشر فراهم شده، از آسمان نزول خواهد کرد و مخصوصاً تاکید می کند که این فرمانروا حامل پیام آسمانی است که مردم انتظار آن را دارند و سایه سعادت او مخصوصاً بر سر پادشاهان مشرق افکنده خواهد شد.^(۳۲۵)

دیگر مفسر این پیشگوییها: بانو اریکا چاتهام در تفسیر قطعه ۷۵ می نویسد:

در دوره هرمس، هرمس در برابر مرکوری تیر ۲۷ و ژوپیتر ۲۲۸ پدر آسمانی ژئوس قرار می گیرد که برابر با خیزش اسلام در جهان است.^(۳۲۶)

این مفسر انگلیس پس از آن که تصریح می کند که این فرمانروا از آسیا بر خواهد خاست، می نویسد: البته آینده نشان خواهد داد که او چه کسی است؟.^(۳۲۷)

اکنون باید دید کدام مصلحی خواهد توانست مرزهای جغرافیایی را در هم کوبیده شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی پی ریزی کند؟ و آن مهدی موعود و مصلح جهانی که ضرورت ظهور آن را علم و دین خبر می دهد و میلیونها انسان در انتظار وی دقیقه شماری می کنند، کیست؟ پاسخ این سؤال را، تنها از کسانی که با منبع وحی و جهان ماوراء طبیعت ارتباط نزدیک دارند، باید شنید.

مهدی موعود از دیدگاه اسلام

مهدی موعود یکی از مسائل بسیار حیاتی اسلام به شمار می رود و با سایر عقاید و احکام اسلامی پیوند ناگسستنی دارد.

آیات متعددی در قرآن مجید وارد شده است که پیشوایان دینی به مهدی موعود تفسیر کرده اند و در ضمن صدها حدیث، مشخصات آن حضرت را بیان نموده اند که از حوصله این کتاب بیرون است.^(۳۲۸) در لابلای روایات متواتری که از حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سایر پیشوایان دین صادر شده است، کلیه اوصاف و تمام جزئیات زندگی مصلح جهانی و پایه گذار حکومت واحد جهانی بیان شده است. احادیث وارده درباره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از طریق شیعه و سنی بیرون از شمار است، از این رهگذر ما فقط فهرست قسمتی از آنها را در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

- ۱- در ۲۹۳ حدیث تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۲- در ۹۰ حدیث تصریح شده که او نوه امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام و نبیره امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۳- در ۹۵ حدیث وارد شده که وی چهارمین فرزند حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۴- در ۱۹۹ روایت آمده که او پنجمین فرزند امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۵- در ۲۰۲ حدیث وارد شده که او ششمین فرزند حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۶- در ۱۰۳ حدیث وارد شده که او هفتمین فرزند حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۷- در ۱۸۵ خبر آمده که او هشتمین فرزند حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۸- در ۳۰۸ حدیث تصریح شده که وی نهمین فرزند حضرت حسین عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۹- در ۲۱۴ حدیث وارد شده که او دهمین فرزند حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام است.
- ۱۰- در ۱۹۲ روایت آمده که وی از اولاد حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام است.
- ۱۱- در ۴۸ حدیث تصریح شده که وی همنام حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.
- ۱۲- در ۱۳۶ حدیث تصریح شده که او دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است.

- ۱۳- در ۹۱ حدیث به غیبت طولانی آن حضرت تصریح شده است.
- ۱۴- در ۷ حدیث کیفیت انتفاع مردم از آن حضرت در زمان غیبت بیان شده است.
- ۱۵- در ۵۱ حدیث سیرت و صورت او توصیف شده است.
- ۱۶- در ۴۷ روایت تصریح شده که در عصر او اسلام دین جهانی خواهد شد. و آیه شریفه لیظهره علی الدین کله^(۳۲۹) تحقق خواهد یافت.
- ۱۷- در ۱۲۳ روایت وارد شده که او شخصاً عدالت اجتماعی را در روی زمین برقرار می کند.
- ۱۸- در ۲۹۳ حدیث از تولد آن حضرت گفتگو شده است.
- ۱۹- در ۶۵۷ حدیث درباره ظهور و علائم ظهور بحث شده است.
- ۲۰- در ۳۱۸ روایت عمر طولانی آن حضرت مطرح شده و در برخی از آنها تصریح شده که عمر شریفش به قدری طولانی می شود که جز مؤمنان راستین، کسی در اعتقاد خود استوار نمی ماند.
- متن ۳۶۹۲ روایتی که فهرست آنها در بالا گفته شده، به اضافه ۲۵۱۵۵ روایت دیگر که پیرامون آن حضرت در منابع شیعه، از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست ما رسیده است، در کتاب نفیس منتخب الأثر آمده است.
- مؤلف این کتاب، که از شخصیت‌های برجسته جهان تشیع و مقیم حوزه علمیه قم می باشد روایات مربوط به امام زمان علیه السلام را تا جایی که توانایی داشته، از کتابهای معتبر و مدارک دست اول شیعه استخراج، و در این کتاب گرد آورده است.
- در این کتاب جمعاً ۶۲۰۷ روایت با ذکر مأخذ از ۱۵۴ کتاب معتبر نقل شده است.

مهدی موعود در منابع اهل تسنن

روایاتی که پیرامون بنیانگذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی مهدی موعود، قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع معتبر اهل تسنن آمده است، دست کم از روایات شیعیان نمی باشد و حتی در صحاح سته که معتبرترین کتاب روایتی اهل تسنن است روایات مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به شرح زیر آمده است:

۱- صحیح بخاری، جلد چهارم کتاب الاحکام و باب نزول عیسی بن مریم.

۲- صحیح مسلم، جلد اول، باب الفتن و اشراط الساعه و باب نزول عیسی.

۳- سنن ابن ماجه، جلد دوم، باب خروج المهدی.

۴- سنن ابی داود، جلد دوم کتاب المهدی.

۵- سنن ترمذی، باب ما جاء فی المهدی.

همچنین مسند احمد، پیشوای حنبلی ها و دیگر سنن و جوامع اهل تسنن روایات حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را احتواء کرده است.

استاد علی محمد دخیل اسامی ۲۰۵ کتاب از بزرگان علمای سنی را در کتاب خود الامام المهدی آورده است که تعداد ۳۰ نفر آنها مستقلاً درباره حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - کتاب نوشته اند، و ۳۱ نفرشان فصلی را در کتابهای خود به روایات حضرت مهدی اختصاص داده اند و ۱۴۴ نفرشان به تناسبهای مختلف روایات مهدی را در کتابهای خود آورده اند.

اگر بخواهیم اسامی همه این کتابها را نقل کنیم، سخن به درازا می کشد، از این رهگذر فقط کتابهایی که مستقلاً درباره حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام از بزرگان اهل سنت به رشته تحریر آمده است، به ترتیب حروف تهجی نام می بریم:

۱- ابرار الوهم من کلام ابن حزم، تألیف احمد بن صدیق بخاری.

۲- ابرار الواهم المکنون من کلام ابن خلدون، تألیف احمد بن محمد بن صدیق حصرمی، متوفای

۱۳۸۰هـ

- ۳- اتحاف الجماعه بما جاء فى الفتن و الملاحم و اشراط الساعه - ۲ جلدی - تألیف شیخ حمود بن عبد الله تویجری - معاصر -
- ۴- احادیث اشراط الساعه الصغرى، تألیف صالح بن محمد دخیل الله - معاصر -
- ۵- الاحادیث القاضیه بخروج المهدي، تألیف محمد بن اسماعیل امیر یمانى، متوفای ۷۵۱ هـ
- ۶- الاحادیث الوارده فى المهدي، تألیف ابوبکر بن خثیمه، متوفای ۲۷۹ هـ
- ۷- الأحادیث الوارده بشأن الدجال، تألیف احمد بن عیسی بن الهادی - معاصر -
- ۸- الأحادیث الوارده فى شأن المهدي، تألیف شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم بستوی - معاصر -
- ۹- احادیث و کلمات حول الامام المنتظر، تألیف سید عبدالله غریفی - معاصر -
- ۱۰- الاحتجاج بالأثر على من انكر المهدي المنتظر، تألیف شیخ حمود بن عبدالله تویجری - معاصر -
- ۱۱- احوال صاحب الزمان، تألیف سعدالدین حموی، متوفای ۶۵۰ هـ
- ۱۲- احوال مهدي آخر الزمان، تألیف متقی هندی، متوفای ۹۷۵ هـ
- ۱۳- اخبار الدوله فى ظهور المهدي، تألیف احمد بن ابراهیم، ابن جزار قیروانى، متوفای ۴۰۰ هـ
- ۱۴- اخبار المهدي، تألیف ابوالعلاء همدانى، متوفای ۵۵۶۹ هـ
- ۱۵- اخبار المهدي، تألیف بدرالدین حسن بن محمد بن صالح نابلسی، متوفای ۷۷۲ هـ
- ۱۶- اخبار المهدي، تألیف عبدالعزیز بن یحیی جلودی، متوفای ۳۰۲ هـ یا ۳۳۲ هـ
- ۱۷- اخبار المهدي، تألیف ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ
- ۱۸- اخبار المهدي، تألیف حماد بن یعقوب رواجی.
- ۱۹- اخبار المهديه، تألیف ابوبکر صنهاجی.
- ۲۰- اربعین حدیث فى المهدي، تألیف ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ (۳۳۰)
- ۲۱- اربعین حدیث فى المهدي، تألیف ابوالعلاء همدانى، متوفای ۵۶۹ هـ

- ٢٢- ارشاد المستهدى فى نقل بعض الاحاديث و الاثار الواردة فى شأن الامام المهدي، تأليف محمد على حسين بكرى مدنى.
- ٢٣- الاشاعه لاشراط الساعه، تأليف محمد بن رسول برزنجى شافعى، متوفى ١١٠٣ هـ
- ٢٤- اشراط الساعه، تأليف ابو محمد عبدالغنى مقدسى جماعلى حنفى، متوفى ٦٠٠ هـ
- ٢٥- اشراط الساعه، تأليف احمد بن فقيه شافعى.
- ٢٦- اشراط الساعه، تأليف يوسف بن عبدالله بن يوسف وابل.
- ٢٧- اشراط الساعه الصغيرى و الكبرى، تأليف شيخ امين حاج محمد احمد - معاصر -
- ٢٨- اشراط الساعه و خروج المهدي، تأليف على بن محمد ميلى جمالى مغربى مالكى، متوفى ١٢٤٨ هـ
- ٢٩- اصح ما ورد فى المهدي و عيسى، تأليف شيخ محمد حبيب الله شنقيطى جكنى، متوفى ١٣٦٣ هـ
- ٣٠- اعتقاد اهل القرآن فى نزول المسيح ابن مريم آخرالزمان، تأليف شيخ محمد عربى مغربى.
- ٣١- اقامه البرهان على نزول عيسى فى آخرالزمان، تأليف ابوالفضل عبد الله بن محمد بن صديق ادريسي غمارى - معاصر -
- ٣٢- اقامه البرهان فى الرد على من انكر خروج المهدي و الدجال و نزول المسيح فى آخر الزمان، تأليف حمود بن عبدالله تويجرى - معاصر -
- ٣٣- امارات الساعه، تأليف شاه رفيع الدين دهلوى.
- ٣٤- البرهان فى علامات مهدي آخرالزمان، تأليف ملا على متقى هندى، متوفى ٩٧٥ هـ^(٣٣١)
- ٣٥- البرهان، فى علامات مهدي آخرالزمان، تأليف جلال الدين سيوطى، متوفى ٩١١ هـ
- ٣٦- البيان فى اخبار صاحب الزمان، تأليف محمد بن يوسف گنجى شافعى، متوفى ٦٥٨ هـ^(٣٣٢)
- ٣٧- بين يدي الساعه، تأليف دكتور عبد الباقي احمد محمد سلامه - معاصر -
- ٣٨- تحديق النظر فى اخبار المهدي المنتظر، تأليف محمد بن عبدالعزيز بن مانع، متوفى ١٣٨٥ هـ^(٣٣٣)
- ٣٩- تلخيص البيان فى علامات مهدي آخرالزمان، تأليف ابن كمال پاشا حنفى، متوفى ٩٤٠ هـ^(٣٣٤)

- ۴۰- تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخرالزمان، تألیف ملا علی متقی، متوفای ۹۷۵ هـ (۳۳۵)
- ۴۱- تنبیه الوسنان الی اخبار مهدی آخرالزمان، تألیف احمد نوبی، متوفای ۱۰۳۷ هـ
- ۴۲- التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسيح، تألیف شوکانی .
- ۴۳- ثلاثه ينتظر هم العالم: عیسی، الدجال و المهدي المنتظر، تألیف شیخ عبداللطیف عاشور - معاصر
- ۴۴- جامع لاخبار و الاقول فی المسيح الدجال، تألیف عبدالرزاق عید الرعود.
- ۴۵- جزء فی المهدي، تألیف ابو حنین ابن المنادی، متوفای ۳۳۶ هـ.
- ۴۶- جزء فی المهدي، تألیف عمادالدین ابن کثیر، متوفای ۷۷۴ هـ.
- ۴۷- الجواب المقنع المحرر، فی الراد علی من طغى و تبحر، بدعوى انه عيسى او المهدي المنتظر، تألیف محمد حبیب الله بن مایانی جکنی شنقیطی، متوفای ۱۳۶۳ هـ.
- ۴۸- دجال از دیدگاه اسلام و سایر ادیان، - ترکی استانبولی - تألیف دکتر زکی ساری توپراق - معاصر -
- ۴۹- دراسات المرویات بشأن الدجال فی الکتب الستة، تألیف احمد ابن عیسی احمد هادی عمر - معاصر -
- ۵۰- ذکر المهدي و نعوته، تألیف ابو نعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ.
- ۵۱- الرد علی من حکم و قضی، ان المهدي جاء و مضى، تألیف ملا علی قاری، متوفای ۱۰۱۴ هـ (۳۳۶)
- ۵۲- الرد علی من حکم و قضی بان المهدي جاء و مضى، تألیف متقی هندی، متوفای ۱۰۱۴ هـ.
- ۵۳- الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحه الوارده فی المهدي، تألیف شیخ عبدالمحسن عباد - معاصر -
- ۵۴- رساله فی رد من انکران عیسی عليه السلام اذا نزل یصلی خلف المهدي، تألیف جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ.

- ٥٥- رساله فى علامات المهدي، تأليف جلالدين سيوطى، متوفى ٩١١ هـ.
- ٥٦- رساله فى الفتن و الملاحم و اشراط الساعه، تأليف ابو عبیده ماهر بن صالح آل مبارك.
- ٥٧- رساله فى المهدي، تأليف جعفر بن حسن بن عبدالکريم برزنجى، متوفى ١١٧٩ هـ.
- ٥٨- رساله فى المهدي، تأليف متقى هندی، متوفى ٩٧٥ هـ.
- ٥٩- رساله فى المهدي تأليف ابن كثير دمشقى، متوفى ٧٧٤ هـ.
- ٦٠- رساله فى المهدي، تأليف ادريس بن محمد بن حمدون عراقى فارسى، متوفى ١١٨٣ هـ.
- ٦١- رساله فى المهدي، تأليف احمد بربير، متوفى ١٢٢٦ هـ.
- ٦٢- روض وردى فى اخبار المهدي، تأليف جعفر بن حسن برزنجى شافعى، متوفى ١١٧٩ هـ.
- ٦٣- السر فى عور الدجال، تأليف عبدالرحمن بن عبدالله اندلسى سهيلى، متوفى ٥٨١ هـ.
- ٦٤- سيد البشر يتحدث عن المهدي المنتظر، تأليف شيخ حامد محمود محمد ليمود - معاصر -
- ٦٥- صاحب الزمان، تأليف ابوالعنبس محمد بن اسحاق، متوفى ٢٧٥ هـ.
- ٦٦- الصحيح المسند من احاديث الفتن و الملاحم و الشراط الساعه، تأليف مصطفى عدوى - معاصر -
-
- ٦٧- طريق احاديث المهدي، تأليف حافظ ولى الدين ابوزرعه عراقى، متوفى ٨٢٦ هـ.
- ٦٨- العرب الوارد فى اخبار المهدي، تأليف جلال سيوطى متوفى ٩١٠ هـ (٣٣٧).
- ٦٩- العرب الوردى فى اخبار المهدي، تأليف يوسف بن يحيى دمشقى شافعى، متوفى ٦٨٥ هـ (٣٣٨).
- ٧٠- العرب الوردى فى دلائل المهدي، تأليف عبدالرحمان بن مصطفى، عيدروس يمنى، متوفى ١١٩٢ هـ (٣٣٩).
- ٧١- العطر الوردى، فى شرح القطر الشهدى، فى اوصاف المهدي، تأليف محمد بن محمد بن احمد بلبيسى، متوفى ١٣٠٨ هـ.
- ٧٢- عقد الدرر فى اخبار المهدي المنتظر، تأليف يوسف بن يحيى دمشقى شافعى، متوفى ٦٨٥ هـ (٣٤٠).
- ٧٣- عقد الدرر فى تحقيق القول بالمهدي المنتظر، تأليف احمد بن زينى دحلان.

- ٧٤- عقيدته الاسلام في رفع سيدنا عيسى و نزوله في آخر الزمان، تأليف محمد ضياء الدين كردى.
- ٧٥- عقيدته اهل الاسلام في نزول عيسى، تأليف البوالفضل عبدالله بن صديق غمارى - معاصر -
- ٧٦- عقيدته اهل السنه و الاثر في المهدي المنتظر، تأليف شيخ عبدالمحسن عباد - معاصر -
- ٧٧- علائم الظهور، تأليف على بن حسام الدين متقى هندى، متوفى ٩٧٥ هـ ٧٨- علامات الساعه الصغرى و الكبرى، تأليف ليلى مبروك - معاصر -
- ٧٩- علامات الساعه في القرآن و السنه، تأليف شيخ جزاع شمري - معاصر -
- ٨٠- علامات قيام الساعه الصغرى و الكبرى، تأليف يوسف بن اسماعيل نبهاني، متوفى ١٣٥٠ هـ
- ٨١- علامات القيامه الكبرى، من بعثه النبي حتى نزول عيسى، تأليف شيخ عبدالله حجاج - معاصر -
- ٨٢- علامت المهدي، تأليف صدرالدين قونوى، متوفى ٦٧٢ هـ
- ٨٣- علامات يوم القيامه، تأليف ابو عبدالله محمد بن احمد انصارى قرطبي، متوفى ٦٧١ هـ
- ٨٤- العواصم عن الفتن القواصم، تأليف ابن بريده.
- ٨٥- فتح المنان شرح الفوز والامان في مدح صاحب الزمان، تأليف احمد بن على بن عمر بن صالح عدوى ميني، متوفى ١١٧٣ هـ
- ٨٦- الفتن، تأليف ابو عبدالله نعيم بن حماد مروزي، متوفى ٢٨٨ هـ
- ٨٧- الفتن، تأليف ابوصالح احمد بن عيسى سليلي - قرن چهارم -
- ٨٨- الفتن، تأليف ابو عمرو، عثمان بن سعيد داني، متوفى ٤٤٤ هـ
- ٨٩- الفتن و الملاحم الواقعه في آخر الزمان، تأليف ابن كثير، متوفى ٧٧٤ هـ
- الفتوى في مسأله المهدي المنتظر، شيخ منتصر كتابي^(٣٤١)
- ٩١- فرائد الفوائد، تأليف مرعى بن يوسف كرمى مقدسى، متوفى ١٠٣١ هـ^(٣٤٢)
- ٩٢- فصل المقال في رفع عيسى عليه السلام حياً، و في نزوله و قتله الدجال، تأليف دكتور محمد خليل هراس
- ٩٣- القطر الشهدى في اوصاف المهدي، تأليف احمد بن احمد حلوانى شافعى، متوفى ١٣٠٨ هـ^(٣٤٣)

- ٩٤- القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر، تأليف شهاب الدين احمد بن محمد ابن حجر مكي، متوفى ٩٧٣ هـ (٣٤٤)
- ٩٥- كتاب المهدي، برهان الدين، ابراهيم بن محمد حنبلي، مشهور به ابن قيم جوزيه، متوفى ٧٦٧ هـ
- ٩٦- كتاب المهدي ابو موسى عيسى بن مهران مستعطف.
- ٩٧- مختصر الاخبار المشاعه فى الفتن و اشراط الساعه و اخبار المهدي، تأليف شيخ عبدالله بن سليمان مشعل - معاصر -
- ٩٨- مختصر القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر، تأليف ابن حجر هيثمي، متوفى ٩٧٣ هـ
- ٩٩- مرآه الفكر فى المهدي المنتظر، تأليف مرعى بن يوسف مقدسى، متوفى ١٠٣١ هـ
- ١٠٠- مسأله فى الغيبه، تأليف قاضى عبدالجبار معتزلى، متوفى ٤١٥ هـ
- ١٠١- المسيح عيسى، نزوله فى آخر الزمان و قتاله الدجال، تألف مصطفى عبد القادر عطا - معاصر -
- ١٠٢- مشاهده الايات فى اشراط الساعه و ظهور العلامات، تأليف محمد بن مؤيد حموينى، متوفى ٦٥٠ هـ
- ١٠٣- المشرب الوردى فى مذهب المدى، تأليف ملا على قارى متوفى ١٠١٤ هـ (٣٤٥)
- ١٠٤- مشرق الأكوان، تأليف سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، متوفى ١٢٤٩ هـ
- ١٠٥- الملاحم، تأليف ابوالحسن، احمد بن جعفر بن محمد، ابن المنادى، متوفى ٣٣٦ هـ
- ١٠٦- مناقب المهدي، تأليف ابو نعيم اصفهاني، متوفى ٤٣٠ هـ
- ١٠٧- من روى من طرق اصحاب الحديث، ان المهدي من ولد الحسين عليه السلام، تأليف ابو على احمد بن محمد بن احمد جرجاني، (مقيم مصر)
- ١٠٨- من علامات القيامه الكبرى: المسيح الدجال و اسرار الساعه، تأليف محمد احمد سفاريني، متوفى ١١٨٨ هـ
- ١٠٩- مهدويت (تركى استانبولى)، تأليف ايلهان عونى - معاصر -
- ١١٠- مهدويت و اشغال كعبه (تركى)، تأليف احمد فاروق (معاصر)

- ١١١- المهدي، تأليف عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر، ابن كثير، متوفى ٧٧٤ هـ
- ١١٢- المهدي، تأليف ابن قيم جوزيه، متوفى ٧٥١ هـ
- ١١٣- المهدي، تأليف ابو داود (صاحب سنن) متوفى ٢٧٥ هـ
- ١١٤- المهدي، تأليف ادريس العراقي المغربي.
- ١١٥- مهدي آل الرسول، تأليف على بن سلطان محمد هروي حنفي.
- ١١٦- المهدي الى ما ورد في المهدي، تأليف محمد بن طولون، متوفى ٩٣٥٥ هـ
- ١١٧- المهدي حقيقه لخرافه، تأليف محمد بن احمد بن اسماعيل - معاصر -
- ١١٨- المهدي قياده و فكره، تأليف ابراهيم عبدالرحمن عيسى
- ١١٩- المهدي المنتظر، تأليف ابراهيم مشوخي - معاصر -
- ١٢٠- المهدي المنتظر، تأليف جهيمان بن محمد بن سيف عتيبي، متوفى ١٤٠٠ هـ
- ١٢١- المهدي المنتظر، تأليف ابوالفضل عبدالله بن محمد بن صديق غماري - معاصر -
- ١٢٢- المهدي المنتظر، تأليف عبدالله حجاج - معاصر -
- ١٢٣- المهدي المنتظر بين الحقيقه و الخرافه، تأليف عبدالقادر احمد عطا.
- ١٢٤- المهدي المنتظر بين العقيدة الدينيه و المضمون السياسى، تأليف محمد فريده حجاب - معاصر -
- ١٢٥- المهدي المنتظر و فى الميزان، تأليف عبدالمعطى عبدالمقصود.
- ١٢٦- المهدي المنتظر و من ينتظرونه، تأليف عبدالكريم خطيب
- ١٢٧- المهدي و اشراط الساعه، تأليف محمد على صابونى - معاصر -
- ١٢٨- المهديه فى الاسلام منذاقدم العصور حتى اليوم، تأليف سعد محمد حسن - معاصر -
- ١٢٩- المهديه فى الاسلام، تأليف يوسف كرم.
- ١٣٠- نبأالذجال، تأليف شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، متوفى ٧٤٨ هـ
- ١٣١- النجم الثاقب، تأليف زيدي و عقيلي.

- ۱۳۲- النجم الثاقب فی بیان ان المهدي من اولاد ابی طالب تألیف شمس الدین محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن علی بهسینی عقیلی خلوتی شافعی، متوفای ۱۰۰۱ هـ (۳۴۶).
- ۱۳۳- نصیحه النبوه فی النجاه من الفتن، تألیف محمد عبدالرحمن عوض -معاصر-
- ۱۳۴- نظره عابره مزاعم من ینکر نزول عیسی قبل الاخره، تألیف محمد زاهد کوثری
- ۱۳۵- نظره فی احادیث المهدي، تألیف محمد خضر حسین مهدي، متوفای ۱۳۷۷ هـ
- ۱۳۶- نظریه مهدي (اردو)، تألیف محمد حسن لطفی -معاصر-
- ۱۳۷- النظم الواضح المبين، تألیف عبدالقادر بن محمد سالم.
- ۱۳۸- نعت المهدي، تألیف ابونعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ
- ۱۳۹- الهدایه المهديه، تألیف ابوالرجا محمد هندی، متوفای ۱۲۹۰ هـ
- ۱۴۰- الهدیه النديه، للامه المحمديه فيما جاء فی فضل الذات المهديه، تألیف قطب الدین مصطفی بن کمال الدین حنفی، متوفای ۱۱۶۲ هـ (۳۴۷).
- در پایان گفتار، تذکر این نکته لازم است که در کتابهای اهل تسنن که روایات حضرت مهدی عجل الله فرجه را آورده اند، به نقل روایات کلی اکتفا نشده، بلکه از اوصاف و خصوصیات آن حضرت نیز بحث شده است. مثلاً در دهها کتاب از دانشمندان سنی، تصریح شده که مهدی موعود فرزند بلافضل حضرت امام حسن عسکری عجل الله فرجه می باشد. (۳۴۸)

سیری در مسئله غیبت

جالب توجه این است که تمام مسائل مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، در میان توده مردم در هر عصری مشهور و زبانزد خاص و عام بود و حتی در هر جنبه آن کتابهای مستقلی نوشته شده است.

اگر روزی بتوانیم کتابهایی را که در هر عصری پیرامون حضرت مهدی نوشته شده احصاء کنیم خود یکی از مستدل ترین راههای اثبات اصالت مهدویت خواهد بود، نگارنده تصمیم داشت این روش بحث را در مورد یکی از مسائل مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در این گفتار دنبال کند و قرعه فال به نام مسئله غیبت زده شد، هنگامی که به بحث و تحقیق در این زمینه شروع کرد، فقط به بحث از کتابهایی پرداخت که پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام کتاب مستقلی پیرامون غیبت آن حضرت نوشته اند:

۱- ابواسحاق، ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی، از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بوده و کتابی در غیبت نوشته و ابن قولویه با یک واسط این کتاب را از او روایت کرده است. ^(۳۴۹)

۲- ابوالحسن، علی بن حسن بن محمد طائی جرمی شاطری، معاصر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و کتابی به نام الغیبه نوشته است. ^(۳۵۰)

۳- ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و مؤلف کتابی به نام الغیبه. ^(۳۵۱)

۴- حسن بن علی بن ابی حمزه بظائنی، که در عصر امام رضا علیه السلام می زیسته و کتابی پیرامون غیبت نوشته است. ^(۳۵۲)

۵- ابوالفضل عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای ۲۲۰ ه و صاحب کتاب الغیبه. ^(۳۵۳)

۶- ابو محمد فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای ۲۶۰ ه و صاحب ۱۸۰ جلد کتاب در حمایت از حریم مقدس ولایت، که یکی از آنها کتاب الغیبه است. ^(۳۵۴)

۷- همچنین کتابهای فراوانی از معاصرین امام حسن عسکری علیه السلام مانند ابراهیم بن اسحاق ^(۳۵۵) و معاصرین نواب اربعه، مانند محمد بن قاسم بغدادی متوفای ۳۳۲ ^(۳۵۶) به نام الغیبه به یادگار مانده است. فهرست بالا مربوط به کسانی است که پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام کتاب مستقلی در موضوع غیبت نوشته اند، وگرنه در صدها کتاب پیش از ولادت آن حضرت موضوع غیبت مطرح شده است، مثلاً حسن بن محبوب یکی از محدثین مورد اعتماد، صد سال پیش از ولادت حضرت مهدی، احادیث مربوط به غیبت را در مشیخه خود آورده است. ^(۳۵۷)

مدعیان مهدویت

یکی دیگر از دلایل روشن اصالت مهدویت، مدعیان مهدویت است، از پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام تا به امروز در هر عصری فرد یا افرادی پیدا شده که به دروغ ادعای مهدویت کرده اند، خود این مسئله از دلایل اصالت موضوع مهدویت است، زیرا اگر چیزی اصالت نداشته باشد هرگز تقلبی آن یافت نمی شود، چون همواره اشیاء تقلبی را می سازند تا به جای اصلی آن را قالب کنند، شما حتماً در زندگی با ۵ ریالی تقلبی و ۱۰ ریالی تقلبی روبرو شده اید ولی هرگز با ۷ ریالی تقلبی مواجه نشده اید، چرا؟
پر واضح است که هیچ دیوانه ای به فکر ساختن ۷ ریالی تقلبی نخواهد افتاد، زیرا ۷ ریالی اصالت ندارد و هر چیزی که اصالت و واقعیت ندارد، تقلبی آن مفهومی ندارد.

در تاریخ فرعون ها ادعای خدایی کرده اند، چون خدا اصالت دارد و اصالتش برای همگان روشن و ثابت است، از این رهگذر عده ای خواسته اند که خود را به جای آن حقیقت و واقعیت جا بزنند. مسلیمه ها ادعای نبوت کرده اند، چون نبوت اصالت دارد و عده ای خواسته اند که خود را به جای آن قالب کنند، مهدویت نیز اصالت دارد و لذا عده ای چون علیمحمد باب خواسته اند خود را بجای مهدی واقعی جا بزنند، از این رهگذر وجود متمهدیها (مدعیان دروغگوی مهدویت) خود یکی از دلایل اصالت و واقعیت مهدویت است.

نقش امام زمان در جهان هستی

از امام غایب چگونه استفاده می شود؟

در این گفتار به یکی از شایع ترین پرسش ها در مورد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پاسخ خواهیم گفت، و آن این که:

در زمان غیبت که دست مردم از دامن آن حضرت کوتاه است و آن جمال الهی از دیدگان ما ناپدید است نحوه استفاده ما از آن حضرت، چگونه است؟ خوشبختانه این پرسش در روایات متعددی مطرح شده است و پاسخ آن از پیشوایان دین رسیده است که ما در زیر چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱- جابر بن عبدالله انصاری، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: آیا شیعه در زمان غیبت از فیوضات قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خوردار می شوند؟ فرمود: «ای والذی بعثنی بالنبوه، انهم لیستضیئون بنوره وینتفعون بولایته فی غیبتة، کانتفاع الناس بالشمس و ان تجللهما سحاب»

آری، قسم به پروردگاری که مرا به پیامبری برانگیخت، از وی نفع می برند و از نور ولایتش کسب نور می کنند، همچنان که از خورشید استفاده می کنند هنگامی که در پشت ابرها قرار بگیرد. ^(۳۵۸)
آنگاه خطاب به جابر فرمود:

یا جابر! هذا «من مکنون سر الله و مخزون علمه، فاکتمه الا عن اهله»

ای جابر! این از گنجیه های اسرار الهی و از رازهای دانش پروردگار است، آن را مکتوم بدار، مگر از اهلس. ^(۳۵۹)

۲- از پیشوای چهارم شیعه، حضرت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند: شیعیان در زمان غیبت از وجود حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چگونه استفاده می کنند هنگامی که در پشت ابرها پنهان گردد. ^(۳۶۰)

۳- ششمین پیشوای شیعه فرمود: از روزی که خداوند متعال حضرت آدم را آفرید تا روز رستاخیز زمین خالی از حجت نبوده و نخواهد بود. یا حجت ظاهر و روشن و یا غایب و پنهان.

راوی پرسید از امام غایب چگونه استفاده می شود؟ فرمود:

«کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب»

آن چنان که از خورشید استفاده می شود هنگامی که در پشت ابر قرار گیرد.^(۳۶۱)

۴- در توفیق مبارکی که از ناحیه مقدسه، به توسط دومین نائب خاص: محمد بن عثمان به اسحاق بن

یعقوب صادر شده است، چنین می نگارد:

«و اما وجه الانتفاع (بی) فی غیبتی، فکا الانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»

اما چگونگی استفاده مردم از من، بسان استفاده آنهاست از خورشید هنگامی که در پشت ابر پنهان

شود.^(۳۶۲)

خورشید فروزان در پشت ابرهای تار

در پاسخ چهار تن از پیشوایان دین، خواندیم که همگی تصریح می کنند بر این که:
در زمان غیبت از فیوضات ناپیدا کرانه ناموس دهر امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف -
همگان برخوردار هستند، بسان استفاده آنان از خورشید، هنگامی که در پشت ابر قرار گیرد.
و لکن هزار نکته باریکتر از مو اینجاست که چرا امام زمان علیه السلام در زمان غیبت به خورشید پنهان در
پشت ابر تشبیه شده است؟
برای روشن شدن نکات لطیف ناچاریم موقعیت امام را در جهان هستی و نقش خورشید را در منظومه
شمسی مورد بحث و بررسی قرار دهیم، و آن نیازمند مقدمه زیر است!

هسته مرکزی جهان هستی

مشیت الهی بر این جاری شده که در میان هر مجموعه ای از جهان هستی مرکز و محوری قرار دهد که آن مجموعه به گرد آن محور بچرخد و هستی آن مجموعه در پرتو همان هسته مرکزی ثابت و استوار باشد. این قانون تمام موجودات جهان آفرینش را فرا می گیرد. اتم که ریزترین موجودات جهان است و کهکشان که بزرگترین موجود جهان شناخته می شود، از این قانون مستثنی نیستند.

برای مطالعه در مورد اتمها، کافیست که مشتی خاک یا جرعه ای آب را در نظر بگیرید و با نیروی علم در درون آن به مطالعه بپردازید.

فی المثل یک قطره آب را در نظر می گیریم و اجزاء آن را تجزیه و تحلیل می کنیم، یک قطره آب از $1/000/000$ مولکول (ریزترین جزء یک جسم مرکب) تشکیل یافته است، و می دانیم که هر مولکول آب از یک اتم اکسیژن و دو اتم ئیدروژن ترکیب شده است از این رهگذر معلوم می شود که در هر قطره آب $3/000/000$ اتم (ریزترین جزء یک عنصر ساده) وجود دارد. هر یک از اتمهای گوناگون از دو قسمت متمایز تشکیل شده اند:

۱- الکترونها، یا گرده هایی که به دور هسته مرکزی در حرکتند و دارای بار الکتریکی منفی هستند.
۲- هسته مرکزی، شامل پروتونها با بار الکتریکی مثبت و نوترونها که از نظر بار الکتریکی خنثی هستند و پوزیترونها و هیپرونها و مزونها، و ذرات دیگری که تا کنون بیش از ۳۰ نوع آن کشف شده است.

می دانیم که دو بار الکتریکی که یکی مثبت و دیگری منفی باشد همدیگر را به سوی خود جذب می کنند. روی این حساب باید در هر اتمی پروتونها، الکترونها را جذب کنند و در آغوش یکدیگر قرار گیرند. نظر به اینکه پروتونها بزرگترین قسمت تشکیل دهنده اتم هستند و بیش از $999/1000$ وزن اتم را تشکیل می دهند. و در حدود ۱۸۳۶ بار بزرگتر از الکترونها می باشند، و جاذبه یک جسم، تناسب مستقیم با وزن آن دارد.

بدیهی است که پروتونها، الکترونها را به سوی خود جذب خواهند کرد و بدین طریق الکترونها به روی پروتونها خواهد ریخت، و انفجار اتمی پیش خواهد آمد و چون این موضوع با یک فعل و انفعال زنجیره ای در تمام اتمهای جهان روی خواهد داد، در نتیجه با انفجار میلیاردها اتم، دنیا به خاک و خون کشیده خواهد شد و جهان هستی دیار نیستی را در پیش خواهد گرفت.

آنچه از بروز چنین حادثه مرگباری جلوگیری می کند تدبیر خداوند حکیم است که در برابر این جاذبه شدیدی که در اجزاء تشکیل دهنده اتم هست، یک نیروی گریز از مرکز بسیار نیرومندی هم به الکترونها داده، تا در اثر حرکت دورانی بسیار سریعی که به دور هسته مرکزی خود (پروتونها) دارند با سرعت سرسام آوری از مرکز خود دور نشوند و در پرتو تعادل این دو نیرو (جاذبه و دافه) الکترونها با نظم شگفت انگیزی گردش خود را در مدارات تعیین شده دنبال کنند و اتمهای جهان به هستی خود ادامه دهند.

بدیهی است که اگر میزان جاذبه پروتونها کمی بیش از نیروی دافعه (گریز از مرکز) الکترونها بود، الکترونها به سوی هسته مرکزی خود کشیده می شدند و در دوران خود انفجار اتمی به بار آورده، هستی خود را به باد می دادند، و اگر نیروی گریز از مرکز الکترونها کمی بیش از میزان جاذبه پروتونها بود، الکترونها مغناطیسی آنها فرار کرده، به درون اتمهای مجاور وارد می شدند، و با ایجاد انفجار اتمی بسیار نیرومندی، جهانی را به خاک و خون می کشیدند.

روی این بیان نقش هسته مرکزی اتم در جلوگیری از انفجار اتمی به خوبی روشن می شود، زیرا انفجار اتمهای موجود در یک لیوان آب برای نابودی جهان کافیست. و تنها چیزی که از آن جلوگیری می کند، تعادل جاذبه و دافعه ذرات اتمی مولکولهای آن است.

هسته مرکزی منظومه شمسی

اینک قدمی فراتر نهاده، سیر کوتاهی در منظومه شمسی خود به عمل آوریم. در یک منظومه شمسی ما، طبق هئیت جدید، خورشید در مرکز آن قرار گرفته و کرات دیگر (به ترتیب عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون) در فواصل معین و در مدارهای منظمی به دور آن می گردند.

در منظومه نیز به طوری که توضیح خواهیم داد، عامل بقای آن تعادل جاذبه و دافعه می باشد و بس. دیگر منظومه های کهکشان ما که بالغ بر $30/000$ می باشند، از این قانون مستثنی نیستند، و اگر گامی فراتر نهاده نظری به سایر کهکشانها بیاندازیم مشاهده خواهیم کرد که شالوده تمام کهکشانها که بیش از 200 میلیارد آن تا کنون کشف شده، براساس همان قانون استوار است. ولی نظر به این که اطلاعات ما در مورد کهکشان خود بیش از کهکشانهای دیگر، و در زمینه منظومه خود بیش از دیگر منظومه ها می باشد، به نقش خورشید در منظومه خود می پردازیم:

مطابق هئیت جدید تمام کرات این منظومه با نیروی مرموزی به نام گریز از مرکز با سرعت سرسام آوری از مرکز خود (خورشید) دور می شوند و خورشید که در وسط منظومه قرار داد با نیروی عظیم و با سرعت شگرفی معادل سرعت گریز آنها، آنها را به سوی خود جذب می کند و تعادل همین دو نیرو (جاذبه و دافعه) توده کرات منظومه را در مدار خود با فاصله ثابتی در اطراف خورشید به گردش می آورد.

فی المثل کره خاکی ما با 5955 میلیارد تن وزن در حدود 4000 میلیون سال است که با سرعت سرسام آوری ($106/200$ کیلومتر در ساعت) به دور هسته مرکزی خود (خورشید) می گردد.

در اثر این حرکت سریع، نیروی گریز از مرکز بسیار نیرومندی هر لحظه کره خاکی ما را از مرکز خود دور می کند، و در مقابل، خورشید با جاذبه نیرومند خود، آن را به سوی خود جذب می کند، تعادل این دو نیرو، زمین را در مدار منظم خود به گردش می آورد.

البته زمین خورشید را به سوی خود جذب می کند. ولی چون جاذبه یک جسم با وزن آن تناسب مستقیم دارد. جاذبه زمین نمی تواند در خورشید اثر بگذارد، روی این حساب چون در فاصله متساوی، مقدار جاذبه متناسب با جرم جسم جذب کننده است. پس خورشید که ۳ میلیون و ۳۳۰ هزار مرتبه از زمین سنگین تر است، جاذبه آن نیز به همان اندازه بیشتر است.

آن مقدار نیروئی که در اثر جاذبه خورشید به کره ما وارد می شود، دقیقاً معادل است با نیروی دافعه ای که زمین در اثر حرکت دورانی خود کسب می کند. تعادل این دو نیرو، زمین را در مدار معین خود به گردش می آورد و بقای هستی آن را تضمین می کند، زیرا اگر میزان جاذبه خورشید کمی بیشتر از نیروی گریز از مرکز زمین بود، زمین در یک لحظه، به سوی خورشید کشیده می شد و به مجرد برخورد با سطح خورشید متلاشی شده با همه ساکنانش رهسپار دیار نیستی می گردید.

و اگر نیروی گریز از مرکز زمین کمی بیش از میزان جاذبه خورشید بود، زمین با شکستن جاذبه خورشید و فرار از حوزه مغناطیسی آن در فضای بیکران پخش و متلاشی می شد و هستی خود را از دست می داد.

پس اگر یک لحظه جاذبه خورشید قطع شود، و زمین و دیگر کرات منظومه، هستی خود را از دست داده، و محو و نابود خواهند شد. زیرا براساس هیئت جدید تنها عامل بقای کرات همان جاذبه خورشید و تعادل آن با نیروی گریز از مرکز آنهاست.

از این رو موقعیت خورشید در منظومه ما روشن می شود و معلوم می گردد. که اگر یک لحظه جاذبه آن به کرات منظومه نرسد، همه آنها محکوم به فنا و نابودی شده و راه دیار نیستی را در پیش خواهند گرفت.

جان جهان

در مقدمه بالا موقعیت خورشید به طور فشرده، تجزیه و تحلیل گردید و ضمناً معلوم شد که قانون خلقت و ناموس طبیعت براساس هسته مرکزی استوار است، و در میان هر هسته از موجودات جهان محور و هسته ای وجود دارد که عامل بقای آن مجموعه از موجودات می باشد، و به هسته مرکزی موسوم است. اینک ببینم جهان انسانها که شریفترین و گرامی ترین موجود جهان هستی است، به دور کدام محور می چرخد و در پرتو کدام هسته مرکزی به زندگی خود ادامه می دهند؟

بدیهی است که قلب عالم امکان و هسته مرکزی جهان هستی وجود مقدس امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد. از اینجا نکته تشبیه امام زمان علیه السلام به خورشید فروزان در زبان اخبار روشن می شود. زیرا که امام زمان علیه السلام بسان آفتاب جهان تاب رمز بقای جهان انسانیت و جهان انسانها به دور آن محور می چرخد.

و اگر یک لحظه ببیند انسانها از آن هسته مرکزی قطع شود، همگی محکوم به فنا و سقوط در دره هلاکت می باشند. و تعبیر پیشوایان دین به همین معنی ناظر است، آنجا که می فرماید: «لولا الحجه لساخت الارض باهلها» اگر لحظه ای حجت خدا در روی زمین نباشد زمین ساکنان خود را در کام خود فرو می برد.

این حقیقت در احادیث فراوانی از رسول گرامی اسلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام در مقام تبیین نقش حجج الهی در نگهداری نظام هستی به ما رسیده است که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«انی واحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض - أعنی اوتادها و جبالها - بنا اوتد الله الارض ان تسیخ باهلها، فاذا ذهب الاثناعشر من ولدی ساخت الارض باهلها و لم ينظروا»

و من یازده تن از فرزندانم و تو ای علی! لنگرهای زمین هستیم، خداوند به وسیله ما زمین را استوار کرده که ساکنانش را در دل خود فرو نبرد، هنگامی که دوازده فرزندم از روی زمین بروند، زمین ساکنانش را در دل خود فرو می برد و به آنها مهلت داده نمی شود. (۳۶۳)

این حدیث با اندک تغییری در صدر آن، در منابع فراوانی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است. (۳۶۴)

۲- و در حدیث دیگری فرمود:

«لن يزال هذا الدين قائماً الى اثناعشر من قریش، فاذا مضوا ساخت الارض باهلها»

تا پایان (امامت) دوازده تن از قریش، این دین پا برجاست. هنگامی که آنها رخت بر بندند، زمین ساکنانش را در کام خود فرو برد. (۳۶۵)

۳- و در خطبه ای که در آخرین روزهای عمر خود ایراد کرد فرمود:

«معاشر الناس كافي ادعي فاجيب، و اني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي اهل بيتي، ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا، فتعلموا منهم و لا تعلموهم، فانهم اعلم منكم، لا تخلوا الارض منهم، ولو خلت اذاً لساخت باهلها»

ای توده های مردم! گویی نزدیک است که فراخوانده شوم و دعوت حق را لبیک گویم. من در میان شما دو امانت گرانبها نهادم: کتاب خدا و عترت خود اهلیتیم را. اگر به آن دو چنگ بزیند هرگز گمراه نخواهید شد. از آنها فرا گیرید و در صدد تعلیم آنها نباشید که آنها از شما داناترند. روی زمین از آنها خالی نمی ماند، و اگر خالی بماند اهل خود را در کام خود فرو برد. (۳۶۶)

۴- پس از نزول آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾: تو بیم دهنده ای و برای هر قومی

هدایتگری هست. (۳۶۷) رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

آن بیم دهنده من هستم، آیا می دانید که هدایتگر کیست؟

عرضه داشتند: نه یا رسول الله.

به امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره فرمودند و بخشی از فضائل امیر مؤمنان و اهلیت عصمت و طهارت را باز

گو کردند و در پایان فرمودند:

«هو الامام، ابو الائمة الزهر»

او امام است و پدر امامان نور فشان.

پرسیدند: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمود:

«اثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل، و منا مهدی هذه الامه، یملا الله به الارض قسطاً و عدلاً کما ملثت

جوراً و ظلماً، لا یخلو الارض منهم الا ساخت بأهلها»

دوازده تن به تعداد نقباء بنی اسرائیل می باشند. مهدی امت نیز از ماست. خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد می کند، به طوری که پر از جور و ستم شده است. زمین از آنها خالی نخواهد شد، مگر این که اهل خود را در کام خود فرو برد. (۳۶۸)

۵- امام زین العابدین علیه السلام در یک روایت طولانی از نقش امامان در رخدادهای جهان به تفصیل سخن گفته، در فرازی از آن می فرماید:

«و بنا یمسک الارض ان تمید باهلها، و بنا ینزل الغیث، و بنا ینشر الرحمه و ینخرج برکات الارض، و لولا ما فی الارض منا لساخت بأهلها»

خداوند به وسیله ما نمی گذارد که زمین اهل خود را پریشان سازد، و به وسیله ما باران می فرستد، و به وسیله ما رحمتش را می گستراند، و به وسیله ما برکات زمین را خارج می سازد، و اگر نبود امامی از ما در روی زمین، زمین اهل خود را در کام خود فرو می برد. (۳۶۹)

۶- امام باقر علیه السلام در همین رابطه فرمود:

«لو ان الامام رفع من الارض ساعه لماجت باهلها، کما یموج البحر باهله»

اگر یک ساعت امام از روی زمین برداشته شود، زمین ساکنانش را در نوردد، آن چنانکه دریا - به هنگام طوفان - ساکنانش را در می نوردد. (۳۷۰)

این حدیث با اندک اختلافی در تعبیر به سند دیگری نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است. (۳۷۱)

۷- پیشوای پنجم شیعیان در حدیث دیگری فرمود:

«لو بقیت الارض یوماً بلا امام منا لساخت بأهلها»

اگر یک روز امامی از ما در روی زمین نباشد، زمین اهل خود را در کام خود فرو برد. (۳۷۲)

۸- امام صادق علیه السلام در همین رابطه می فرماید:

«و لولا من علی الارض من حجج الله، لنفضت الارض ما فيها و القت ما علیها، ان الارض لا تخلو ساعه

من الحجه»

اگر آن حجتهای پروردگار در روی زمین نبودند، زمین هر چه در درون دارد بیرون می ریخت، و

آنچه بر فراز خود دارد دور می انداخت، زمین حتی یک ساعت از حجت خدا خالی نمی شود.^(۳۷۳)

۹- ابو حمزه ثمالی به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد:

آیا ممکن است که روی زمین خالی از حجت باشد؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لوقبیت الارض بغير امام لساخت»

اگر زمین خالی از امام بماند فرو ریزد.^(۳۷۴)

۱۰- و در نقلی دیگر فرمود:

«لوقبیت الارض بغير امام ساعه لساخت»

اگر یک ساعت روی زمین خالی از امام بماند فرو ریزد.^(۳۷۵)

۱۱- امام صادق علیه السلام در فرازی از یک حدیث طولانی در همین رابطه فرمود:

«و لو خلت الارض ساعه واحده من حجه لله لساخت باهلها»

اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی باشد اهل خود را در کام خود فرو می برد.^(۳۷۶)

۱۲- به خدمت امام رضا علیه السلام عرض شد:

آیا ممکن است روی زمین خالی از حجت بماند؟ فرمود: نه.

راوی گفت: از امام صادق علیه السلام برای ما روایت شده که فرمود: زمین خالی از حجت نمی ماند، مگر

این که خداوند بر اهل زمین غضب فرماید.

امام هشتم فرمود:

«لا تبقى اذا لساخت»

خالی نمی ماند وگرنه فرو می ریزد. (۳۷۷)

۱۳- در حدیث دیگری از امام رضا علیه السلام پرسیده اند:

آیا ممکن است که زمین باشد و امامی بر فراز آن نباشد؟

امام علیه السلام فرمود:

«لا، اذاً لساخت باهلها»

نه، زیرا در آن صورت اهل خود را در کام خود فرو برد. (۳۷۸)

۱۴- امام رضا علیه السلام در فرازی از یک حدیث طولانی در همین رابطه فرمود:

لو خلت يوماً بغير حجه لماجت باهلها، كما يموج البحر باهله:

اگر یک روز زمین خالی از حجت باشد، اهل خود را در نوردد، آن چنانکه دریا - به هنگام طوفان -

اهل خود را درمی نوردد. (۳۷۹)

۱۵- و در حدیث دیگری در پاسخ پرسشی فرمود:

«معاذ الله، لا تبقى ساعه، اذا لساخت»

به خدا پناه می بریم، حتی یک ساعت هم باقی نمی ماند، بلکه اهل خود را در کام خود فرو می

برد. (۳۸۰)

۱۶- و در همین رابطه فرمود:

«لو خلت الارض طرفه عين من حجه لساخت باهلها»

اگر زمین به مقدار یک چشم بر هم نهادن خالی از حجت باشد، اهل خود را در کام خود فرو می

برد. (۳۸۱)

۱۷- علامه مجلسی قدس سره در جلد السماء و العالم احادیثی را از کتاب تاریخ قم در مورد شرافت

و جلالت قم نقل می کند، در این میان دو حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آنها نقش قم در

زمان غیبت و نشر احادیث و علوم آل محمد صلی الله علیه و آله از قم به همه اکناف جهان به تفصیل بیان شده، در

این دو حدیث تأکید شده که در زمان غیبت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - شهر قم و ساکنان آن جایگزین حجت خدا می شوند، سپس آمده است:

«و لولا ذلك لساخت الارض باهلها»

اگر چنین نبود، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد. ^(۳۸۲)

۱۸- و در فرازی از زیارتنامه امام حسین علیه السلام خطاب به آن حضرت می خوانیم:

«و بکم یمسک الارض ان تسیخ باهلها»

خداوند به وسیله شما زمین را نمی گذارد که ساکنانش را در کام خود فروبرد. ^(۳۸۳)

پس اگر آفتاب عالمتاب، مدتی در پشت ابرهای تیره و تاریک پنهان شود نور و حرارت آن کاملاً به انسانها و جانوران و گیاهان نرسد، باز هم یک اثر مهمش همواره عاید جهانیان هست و آن این است که در پرتو جاذبه آن، تمام کرات منظومه به زندگی خود ادامه می دهند و رهسپار دیار نیستی نمی شوند.

و اگر خورشید فروزان جهان انسانیت قائم آل محمد علیه السلام مدتی در پشت پرده غیبت پنهان شود، و آن دست نیرومند الهی در آستین غیبت فرو رود و دست انسانها از دامن پر فیض کوتاه گردد. یک فیض بسیار عظیمش همواره شامل حال جهانیان می باشد، و آن این است که در پرتو آن وجود مقدس، جهان هستی به بقای خود ادامه می دهد و زمین ساکنانش را در کام خود فرو نمی برد. و آسمان بر سر انسانها فرو نمی ریزد. و خداوند متعال به برکت وجود او رشته فیوضاتش را از انسانها قطع نمی کند.

روی این بیان در زمان غیبت نیز جهان از وجود مقدس امام زمان علیه السلام برخوردار است و در پرتو وجودش دیار نیستی را نمی پیمایند و به زندگی خود ادامه می دهند. و از اینجا نکته تشبیه امام زمان علیه السلام در زمان غیبت به خورشید پنهان در پشت ابر روشن می گردد.

علاوه بر این: امام چنان که وظیفه راهنمایی ظاهری را به عهده دارد، ولایت و رهبری باطنی اعمال را نیز به عهده دارد و حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می

دهد. ^(۳۸۴)

در پرتو همین رابطه درونی و پیوند معنوی انسانها با امام است که از جهان چهار پایان یا فراتر نهاد، در زمره انسانها قرار گرفته اند. و اگر یک لحظه این پیوند درونی قطع شود به عهد جاهلیت برگشته، در زمره حیوانات قرار می گیرند.

وحدیث معروف به همین مطالب اشاره می کند، آنجا که می فرماید:

من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة:

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد بر عهد جاهلیت مرده است. (۳۸۵)

پاورقی

۱. بحار: ج ۵۵۲ ص ۳۳۷.
۲. ارشاد مفید: ص ۳۶۴.
۳. عقد الدرر: ص ۴۰.
۴. الحاوی للفتاوی: ج ۲ ص ۱۴۶.
۵. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۶.
۶. مسند احمد: ج ۳ ص ۳۷.
۷. بحار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.
۸. کمال الدین صدوق: ج ۲ ص ۳۲۷.
۹. مستدرک حاکم: ج ۴ ص ۵۵۸.
۱۰. منتخب الأثر: ص ۴۷۱.
۱۱. کمال الدین: ج ۲ ص ۳۳۲.
۱۲. منتخب الأثر: ص ۲۹۳.
۱۳. بحار: ج ۵۲ ص ۳۵۲.
۱۴. کمال الدین: ج ۱ ص ۱۹۰.
۱۵. بحار: ج ۵۳ ص ۳۳۶.
۱۶. بهار: ج ۵۲ ص ۳۵۲.
۱۷. صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۴.
۱۸. بحار: ج ۵۲ ص ۳۱۶.
۱۹. سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۳۴.
۲۰. بحار: ج ۵۳ ص ۳۳۶.
۲۱. بحار: ج ۵۲ ص ۳۰۹.
۲۲. بحار: ج ۵۱ ص ۷۸.
۲۳. صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۴.
۲۴. ارشاد مفید: ص ۳۴۳.
۲۵. مسند احمد: ج ۳ ص ۳۷.

۲۶. کمال الدین: ج ۲ ص ۶۷۰.
۲۷. تفسیر قمی: ص ۱۱۸.
۲۸. تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۶۶.
۲۹. ینابیع الموده: ص ۵۰۸.
۳۰. بحار: ج ۵۲ ص ۳۰۸.
۳۱. عقد الدرر: ص ۱۵۹.
۳۲. غیبت نعمانی: ص ۱۶۷.
۳۳. مستدرک حاکم: ج ۴ ص ۴۶۵.
۳۴. ارشاد مفید: ص ۳۴۳.
۳۵. صحیح بخاری: ج ۲ ص ۱۳۶.
۳۶. بحار: ج ۵۲ ص ۳۳۷.
۳۷. مدینه البلاغه: ج ۱ ص ۲۳۲.
۳۸. بحار: ج ۵۲ ص ۳۲۲.
۳۹. حلیه الاولیاء: ج ۳ ص ۱۸۴.
۴۰. اعلام الوری: ص ۴۳۳.
۴۱. سالنامه جوانان، سال ۱۳۵۱ ش. ص ۱۴۴ - ۱۶۱.
۴۲. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۴۷، کمال الدین: ص ۴۳۰، اعلام الوری: ص ۳۹۵.
۴۳. اعلام الواری: ص ۲۹۱، کفایه الأثر: ص ۲۹۱.
۴۴. کشف الغمه: ج ۳ ص ۴۰۷.
۴۵. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۳۷ - ۱۵۲.
۴۶. شیخ مفید در ارشاد تصریح می کند که غیبت صغری از روز تولد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حساب می شود تا روز وفات آخرین نائب خاص آن حضرت، و در نتیجه غیبت صغری ۷۴ سال کامل است.
۴۷. در مورد لزوم تقلید از مراجع عالیقدر مرحوم شیخ حر عاملی ۴۸ روایت با ذکر سند در کتاب شریف وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۹۸ - ۱۱۱ آورده است.
۴۸. بحار: ج ۵۱ ص ۱۶۴.
۴۹. ینابیع الموده: ص ۳۷۶.
۵۰. اعلام الواری: ص ۴۰۸.
۵۱. بحار: ج ۵۱ ص ۱۴۶.

۵۲. روزگار رهائی: ج ۱ ص ۱۷۷.
۵۳. امالی شیخ صدوق: ص ۴۷۴.
۵۴. دلائل الامامه: ص ۲۴۶، غیبت طوسی: ص ۱۲۵.
۵۵. کمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۳، روضه الواعظین: ج ۱ ص ۲۵۵.
۵۶. فرهنگ معین: ج ۴ ص ۴۷۰۲.
۵۷. همان مدرک: ج ۲ ص ۱۹۵۴.
۵۸. کفایه الاثر: ص ۱۵۹.
۵۹. لسان العرب: ج ۶ ص ۱۶۲.
۶۰. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۲۸، کمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۳.
۶۱. دلائل الامامه: ص ۲۶۷، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۰.
۶۲. مصنف ابن ابی شیبه: ج ۱۵ ص ۱۹۸ (حدیث ۱۹۴۹۵).
۶۳. فرهنگ معین: ج ۲ ص ۱۷۰۲.
۶۴. لسان العرب: ج ۴ ص ۲۲۰.
۶۵. غیبت طوسی: ص ۲۴۱، کمال الدین: ج ۲ ص ۴۳۲.
۶۶. بحار: ج ۵۱ ص ۱۵.
۶۷. کمال الدین: ج ۲ ص ۴۳۱.
۶۸. آقای قزوینی به جای فرات: صراه تعبیر نموده (الامام المهدی: ص ۱۲۰. و آن نام دو رودخانه در بغداد بود [معجم البلدان: ج ۳ ص ۳۹۹].
۶۹. در کمال الدین و نسخ چایی غیبت طوسی عمر ثبت شده، ولی در دلائل الامامه نسخ خطی غیبت طوسی عمر و آمده است.
۷۰. این جمله ترجمه: واشوقاه الی لقاء ابی محمد است که از نسخه های کمال الدین و غیبت طوسی افتاده، و ما آن را از دلائل الامامه ص ۲۶۶ و منتخب الانوار المزیئه ص ۵۸ آوردیم.
۷۱. غیبت طوسی: ص ۱۲۸، کمال الدین: ج ۲ ص ۴۲۳، دلائل الامامه: ص ۲۶۷ و مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۴۴۱.
۷۲. غیبت طوسی: ص ۱۲۴ - ۱۲۸، کمال الدین صدوق: ج ۲ ص ۴۱۷ - ۴۲۳، دلائل الامامه: ص ۲۶۲ - ۲۶۷، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۴۴۰ - ۴۴۱، روضه الواعظین: ج ۱ ص ۲۵۲ - ۲۵۵، اثبات الهداه: ج ۳ ص ۳۶۳ - ۳۶۵ و ۴۰۸ - ۴۰۹، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۶ - ۱۰، حلیه الابراز: ج ۲ ص ۵۱۵ و منتخب الانوار المزیئه: ص ۵۱ - ۶۰.
۷۳. تنفیح المقال: ج ۱ ص ۱۷۳.
۷۴. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۲۴، کمال الدین صدوق: ج ۲ ص ۴۱۷.

٧٥. مناقب ابن شهر آشوب: ج ٤ ص ٤٤٠، اثبات الهداه: ج ٣ ص ٣٦٣، بحار: ج ٥١ ص ٦.
٧٦. اثبات الهداه: ج ٣ ص ٥٦٩ (حديث ٦٧٩)، مختصر اثبات الرجعه - مخطوط - حديث نهم، كفايه المهتدي - مخطوط - حديث ٢٨، كفايه المهتدي: ص ١٣٣، كشف الحق: ص ١٥ و ١٤٩، مستدرک وسائل: ج ١٢ ص ٢٨٠.
٧٧. رجال شيخ طوسي: ص ٤٢٣ و ٤٣٥.
٧٨. دلائل الامامه: ص ٢٦٤.
٧٩. قاموس كتاب مقدس: ص ٩٥١ - ٩٥٢.
٨٠. فرهنگ معين: ج ٥ ص ٢٣٣٥.
٨١. موسوعه المورد: ج ٢ ص ١٤٣.
٨٢. المختصر في اخبار البشر: ج ٢ ص ٣٥.
٨٣. تاريخ تمدن: ج ٤ ص ٥٥٠.
٨٤. تاريخ مختصر الدول: ص ١٤١.
٨٥. قاموس الأعلام: ج ٢ ص ١٤٣٧.
٨٦. التنبيه و الاشراف: ص ١٦١.
٨٧. همان مدرک: ص ١٦٤.
٨٨. تاريخ يعقوبى: ج ٣ ص ٢٢٣.
٨٩. تاريخ طبرى: ج ٧ ص ٣٧٦.
٩٠. تاريخ الخلفاء: ص ٣٣٦.
٩١. معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٨٠.
٩٢. تاريخ فتوحات اسلامى: ص ١٨٩.
٩٣. معجم البلدان: ج ٣ ص ٢٨٠.
٩٤. التنبيه و الاشراف: ص ١٤٥.
٩٥. قادتنا: ج ٧ ص ٢١١.
٩٦. الكامل في التاريخ: ج ٧ ص ١٦٢.
٩٧. سوره صافات: آيه ١٠٢ - ١٠٥.
٩٨. سوره يوسف: آيه هاى ٤ - ٥، ٣٦ - ٤١ و ٤٣ - ٤٩.
٩٩. كمال الدين: ج ١ ص ٢٢٥.

١٠٠. تفسير صافي: ج ٤ ص ٢٤٧، البرهان: ج ٤ ص ٨.
١٠١. انجيل متى: باب دهم، بندهای ٢ - ٨.
١٠٢. قاموس كتاب مقدس: ص ٢٢٠.
١٠٣. همان مدرک: ص ٥٣٣.
١٠٤. بحار: ج ٢٥ ص ١٨٦.
١٠٥. مهج الدعوات: ص ٣٦، بحار: ج ٩٤ ص ٣٥٤ و الامام الجواد: ص ٣٧٥.
١٠٦. سوره قصص: آيه های ٥ و ٦.
١٠٧. كمال الدين: ج ٢ ص ٤٢٤، اعلام الوری: ص ٣٩٤، البرهان: ج ٣ ص ٢١٨، روضه الواعظین: ج ٢ ص ٢٥٦، تبصره السولي: ص ٥، حليه الابراز: ج ٢ ص ٥٢٢، مدينه المعاجز: ص ٥٨٦ و منتخب الانوار المضيئه: ص ٦٠.
١٠٨. غيبت شيخ طوسي: ص ١٤٢، دلائل الامامه: ص ٢٦٨، حبيب السير: ج ٢ ص ١٠٥، ينابيع الموده: ص ٤٥١.
١٠٩. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٧٤.
١١٠. غيبت شيخ طوسي: ص ١٤٧، كشف الغمه: ج ٣، ص ٢٨٨، حليه الأبرار: ج ٥ ص ١٨٥.
١١١. الثاقب في المناقب: ص ٥٨٤، اعلام الوری: ص ٣٩٥، اثبات الهداه: ج ٣ ص ٦٦٨.
١١٢. حبيب السير: ج ٢ ص ١٠٦.
١١٣. اثبات الهداه: ج ٣، ص ٦٩٩.
١١٤. كمال الدين: ج ٢، ص ٤٣٤.
١١٥. غيبت طوسي: ص ١٥١.
١١٦. كمال الدين: ج ٢ ص ٤٤١.
١١٧. غيبت طوسي: ص ١٤٤ - ١٤٦.
١١٨. كمال الدين: ج ٢، ص ٤٣١.
١١٩. جزيره خضرا: ص ١٤ - ٢٥.
١٢٠. الثاقب في المناقب: ص ٥٨٤ و روضه الواعظین: ص ٢٦٠.
١٢١. اثبات الهداه: ج ٣ ص ٥٧٠، تواريخ النبي و الال: ص ٤٣.
١٢٢. اثبات الهداه: ج ٣ ص ٥٠٧، اثبات الوصيه: ص ١٩٥، ارشاد مفيد: ص ٣٤٦، اصول كافي: ج ١ ص ٤٣١، اعلام الوری: ص ٣٩٣، اعيان الشيعه: ج ٢ ص ٤٤، الزام الناصب: ج ١ ص ٣١٧، الامام المهدي: ص ٩، بحار الانوار: ج ٥١ ص ١، البرهان: ص ٦٤، جوهره الكلام: ص ١٥٧، الذخيره الى المعاد: ص ٣٢٧، غيبت شيخ طوسي: ص ٤٣٠، المجالس السننيه: ج ٥ ص ٤٧٩، منتخب الاثر: ص ٣٢٠، نجم ثاقب: ص ١١ و يوم الخلاص: ص ٨٦.
١٢٣. المهدي الموعود المنتظر ج ١ ص ١٨٢.

١٢٤. وفيات الاعيان: ج ٤ ص ١٧٦.
١٢٥. تاريخ گزيده: ص ٢٠٧.
١٢٦. روض المناظر: ج ١ ص ٢٩٤.
١٢٧. ينابيع الموده: ص ٤٥١.
١٢٨. الفصول المهمه: ص ٢٢٧.
١٢٩. حبيب السير: ج ٢ ص ١٠٠.
١٣٠. ائمه اثنا عشر: ص ١١٧.
١٣١. اليواقيت و الجواهر: ج ٢ ص ١٤٥.
١٣٢. الصواعق المحرقة: ص ١٦٧.
١٣٣. كشف الاستار: ص ٦٤.
١٣٤. اخبار الدول: ص ١١٧.
١٣٥. الاتحاف بحب الأشراف: ص ١٧٨.
١٣٦. لوائح الأنوار: ج ٢ ص ٦٨.
١٣٧. نور الأبصار: ص ٢٤٣.
١٣٨. ينابيع الموده: ص ٤٥١.
١٣٩. مشارق الأنوار: ص ١١٣.
١٤٠. العطر الوردى: ص ٤٩.
١٤١. تشريح و محاكمه در تاريخ آل محمد: ص ١٦٤.
١٤٢. الأعلام زرکلى: ج ٦ ص ٨٠.
١٤٣. المختصر فى تاريخ البشر: ج ٢، ص ٤٥.
١٤٤. تاريخ ابن وردى: ج ١ ص ٣١٨.
١٤٥. كشف الاستار: ص ٨١.
١٤٦. وفيات الاعيان: ج ٣ ص ٣١٦.
١٤٧. مطالب السؤل: ص ٨٨.
١٤٨. تاريخ الخميس: ج ٢ ص ٣٢١.
١٤٩. قاموس الاعلام تركى: ج ٦ ص ٤٤٩٥.
١٥٠. استقصاء الافحام: ص ١١٩.
١٥١. مروج الذهب: ج ٢ ص ٤٤١، التنبيه و الاشراف: ص ١٩٨.

۱۵۲. مفاتیح العلوم: ص ۳۳.
۱۵۳. تذکره ابن جوزی: ص ۳۶۵.
۱۵۴. ینابیع الموده: ص ۴۷۴.
۱۵۵. نجم ثاقب: ص ۱۱۹.
۱۵۶. مقتل خوارزمی: ج ۱ ص ۹۶.
۱۵۷. مطالب السؤل: ص ۸۸.
۱۵۸. تذکره الخواص ص ۸۸.
۱۵۹. کفایه الطالب: ص ۳۱۲.
۱۶۰. البیان: ص ۱۴۸ - ۱۵۹.
۱۶۱. کامل ابن اثیر: ج ۱۲ ص ۱۲۹.
۱۶۲. الیواقیت و الجواهر: ج ۲ ص ۱۴۵.
۱۶۳. مشارق النوار: ص ۱۱۲.
۱۶۴. در کتاب جزیره خضراء ص ۲۲۱ در این رابطه سخن گفته ایم.
۱۶۵. فرائد السمطین: ج ۲ ص ۳۳۸.
۱۶۶. همان مدرک: ص ۳۲۰.
۱۶۷. ینابیع الموده: ص ۴۷۱.
۱۶۸. مرآت الجنان: ج ۲ ص ۱۰۷ و ۱۷۲.
۱۶۹. المهدی الموعود المنتظر: ج ۱ ص ۲۰۶.
۱۷۰. دول الاسلام: ج ۱ ص ۱۲۲.
۱۷۱. المهدی الموعود المنتظر: ج ۱ ص ۲۰۶.
۱۷۲. متن کامل این اشعار در حبيب السیر: ج ۲ ص ۱۱۳ آمده است.
۱۷۳. الصواعق المحرقة: ص ۲۰۸.
۱۷۴. اسعاف الراغبین: ص ۱۴۲.
۱۷۵. عقد الدرر: ص ۱۵۷ و الروض الانف: ج ۲ ص ۴۳۱.
۱۷۶. فهرست شیخ طوسی: ص ۱۵۰ و رجال نجاشی ص ۲۳۵.
۱۷۷. رساله تواریخ النبی و الال، از محمد تقی تستری، صاحب قاموس الرجال ص ۴۳.
۱۷۸. غیبت شیخ طوسی: ص ۱۴۵.
۱۷۹. کمال الدین صدوق: ص ۴۳۱، غیبت شیخ طوسی: ص ۱۵۱ و یوم الخالص، ص ۶۶.

١٨٠. الذخيره فى الكلام: ص ٤٩٥.
١٨١. اعلام الوارى: ص ٤١٥.
١٨٢. كشف الغمه: ج ٣ ص ٣١٨.
١٨٣. نفحات اللاهوت: ص ١٣ و ترجمه آن: ص ٢٣.
١٨٤. اربعين شيخ بهائى: ض ٢٠٦.
١٨٥. گلزار قدس، به نقل سفينه البحار: ج ٦ ص ٧٥.
١٨٦. وسائل الشيعه: ج ١٦ ص ٢٤٦.
١٨٧. بحار الأنوار: ج ٨ ص ٣٦٨، ج ٣٢ ص ٣٢١ و ٣٣١، ج ٥١ ص ١٦٠، ج ٦٨ ص ٣٣٩.
١٨٨. صحيح مسلم، به نقل ملا على قارى در خاتمه الجواهر المضيئه ج ٢ ص ٤٧٥ (الغدير: ١٠/٣٦٠).
١٨٩. المغنى: ج ١ ص ١١٦ (شناخت امام ص ٣٤).
١٩٠. الجمع بين الصحيحين حميدى: ج ٢ ص ٣٠٦.
١٩١. شرح المقاصد: ج ٥ ص ٢٣٩.
١٩٢. الجواهر المضيئه: ج ٢ ص ٥٠٩ (شناخت امام ص ٤١).
١٩٣. ازاله الغين (شناخت امام ص ٤٢).
١٩٤. ينابيع الموده: ج ٣ ص ٣٧٢.
١٩٥. مناقب آل ابى طالب: ج ١ ص ٣٠٤.
١٩٦. بريقه المحموديه: ج ١ ص ١١٦ (احقاق: ١٩/٦٥١).
١٩٧. تشريح و محاكمه در تاريخ آل محمد: ص ١٦٦.
١٩٨. اختصاص شيخ مفيد ص ٢٦٨.
١٩٩. تفسير عياشى: ج ٢ ص ٣٠٣.
٢٠٠. تفسير كنز الدقائق: ج ٧ ص ٤٦٠.
٢٠١. مسند طبالسى: ص ٢٥٩ ح ١٩١٣.
٢٠٢. مسند احمد: ج ٤ ص ٩٦.
٢٠٣. معجم كبير: ج ١٩ ص ٣٨٨.
٢٠٤. شرح نهج البلاغه: ج ٩ ص ١٥٥.
٢٠٥. مجمع الزوائد: ج ٥ ص ٢١٨.
٢٠٦. كنز العمال: ج ١ ص ١٠٣ ح ٤٦٤، ج ٦ ص ٦٥ ح ١٤٨٦.
٢٠٧. مجمع الفوائد: ج ٢ ص ٢٥٩ (شناخت امام: ٤٢).

٢٠٨. ينابيع الموده: ج ١ ص ٣٥١.
٢٠٩. محاسن برقى: ج ١ ص ٢٥٢ ح ٤٧٥.
٢١٠. الامامه و التبصره: ج ١ ص ٣٧٧.
٢١١. اصول كافى: ج ١ ص ٣٧٧.
٢١٢. غيبت نعمانى: ص ١٣٠.
٢١٣. ثواب الاعمال: ص ٢٠٥.
٢١٤. اختيار رجال كشى: ص ٤٢٥ ح ٧٩٩.
٢١٥. تفسير البرهان: ج ١ ص ٣٨٦.
٢١٦. بحار الانوار: ج ٨ ص ٣٦٢ و ج ٢٣ ص ٧٨ و ٨٥.
٢١٧. مجمع كبير طبرانى: ج ١٠ ص ٢٨٩ ح ١٠٦٧٨.
٢١٨. الايضاح، ص ٧٥.
٢١٩. اصول كافى: ج ١ ص ٣٧٦.
٢٢٠. زوائد بزار: ج ١ ص ١٤٤، ج ٢ ص ١٤٣. (شناخت امام: ص ٣٣).
٢٢١. مجمع الزائد: ج ٥ ص ٢٤٤ و ٢٥٥ و كشف الاستار عن زوائد البزار: ج ٢ ص ٢٥٢ ح ١٦٣٥.
٢٢٢. الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان: ج ٧ ص ٤٩ (شناخت امام: ص ٣٨).
٢٢٣. اصول كافى: ج ١ ص ٣٧٨ ح ٢.
٢٢٤. الامامه و التبصره ص ٢٢٠.
٢٢٥. كمال الدين: ج ٢ ص ٤١٢، ٤١٣ و ٤٦٨.
٢٢٦. بحار الانوار: ج ٢٣ ص ٧٨ و ٨٨.
٢٢٧. صحيح مسلم: ج ٨ ص ١٠٧ (احقاق الحق: ١٣/٨٥).
٢٢٨. حليه الاولياء: ج ٣ ص ٢٢٤.
٢٢٩. المعيار و الموازنه ص ٢٤.
٢٣٠. نقض كتاب العثمانيه ص ٢٩ (الغدير: ١٠/٣٦٠).
٢٣١. شرح نهج البلاغه: ج ١٣ ص ٢٤٢.
٢٣٢. طبقات ابن سعد: ج ٥ ص ١٤٤.
٢٣٣. كنز العمال: ج ١ ص ١٠٣ ح ٤٦٣.
٢٣٤. صحيح مسلم: ج ٣ ص ١٤٧٨ ح ١٨٥١.
٢٣٥. مجمع الزوائد: ج ٥ ص ٢٢٣.

٢٣٦. المصنف ابن ابى شيبه: ج ٨ ص ٦٠٥ ح ٩٢.
٢٣٧. المطالب العالیه: ج ٢ ص ٢٢٨ ح ٢٠٨٨ (شناخت امام: ص ٤٠).
٢٣٨. مسند احمد: ج ٣ ص ٤٤٦.
٢٣٩. التاريخ الكبير: ج ٦ ص ٤٤٥ ح ٢٩٤٣.
٢٤٠. مسند ابى الحسن جوهرى: ج ٢ ص ٨٥٠ ح ٢٣٧٥.
٢٤١. الاموال: ج ١ ص ٨٢ (شناخت امام: ص ٣٢).
٢٤٢. كنز العمال: ج ٦ ص ٦٥ ح ١٤٨٦١.
٢٤٣. ربيع الابراز: ج ٤ ص ٢٢١ (شناخت امام: ص ٣٦).
٢٤٤. پيرامون معرف امام: ص ٨.
٢٤٥. المسائل الخمسون: ص ٣٨٤، مسأله ٤٧.
٢٤٦. بحار الانوار: ج ٢٣ ص ٩٤ و ج ٣٧ ص ٢٧.
٢٤٧. سفينه البحار: ج ٦ ص ٢١٩.
٢٤٨. كنز الفوائد ص ١٥٢.
٢٤٩. بحار الانوار: ج ٢٣ ص ٩٤ و ج ٣٧ ص ٢٧.
٢٥٠. سفينه البحار: ج ٦ ص ٢١٩.
٢٥١. محاسن برقى: ج ١ ص ٢٥٢ ح ٤٧٢.
٢٥٢. اصول كافى: ج ١ ص ٣٧١ ح ٥ و ص ٣٧٦ ح ٢.
٢٥٣. اصول كافى: ج ١ ص ٣٧١ ح ٥ و ص ٣٧٦ ح ٢.
٢٥٤. اصول كافى: ج ٢ ص ٢٠ و ٢١ پ.
٢٥٥. تفسير عياشى: ج ١ ص ٢٥٢.
٢٥٦. رجال كشى: ص ٤٧٣ ح ٨٩٩.
٢٥٧. بحار الانوار: ج ٦٨ ص ٣٣٧ و ٣٨٧.
٢٥٨. محاسن برقى: ج ١ ص ٢٥١ ح ٤٧٤ و بحار الانوار: ج ٢٣ ص ٧٦.
٢٥٩. اصول كافى: ج ١ ص ٣٩٧.
٢٦٠. المسترشد فى امامه امير المؤمنين: ص ١٧٧.
٢٦١. اختصاص شيخ مفيد: ص ٢٦٩.
٢٦٢. همان مدرک.
٢٦٣. عيون الأخبار: ج ٢ ص ٥٨ ح ٢١٤.

۲۶۴. الفصول المختاره ص ۲۴۵.
۲۶۵. الافصاح ص ۲۸.
۲۶۶. مصنفات الشيخ المفيد: ج ۷ رساله هفتم رساله الاولى فى الغيبه ص ۱۲.
۲۶۷. سوره اسراء، آيه ۷۱.
۲۶۸. اربعين شيخ بهائى: ص ۲۰۶.
۲۶۹. بحار الانوار: ج ۸ ص ۳۶۸.
۲۷۰. ينابيع الموده: ج ۳ ص ۴۵۶.
۲۷۱. تشريح و محاكمه در تاريخ آل محمد: ص ۱۶۶.
۲۷۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲. {صبحى صالحى: ص ۲۱۲}.
۲۷۳. سوره اسراء: آيه ۷۱.
۲۷۴. شرح نهج البلاغه: ج ۹ ص ۱۵۵.
۲۷۵. سوره اسراء، آيه ۷۱.
۲۷۶. الدر المنتور: ج ۴ ص ۱۹۴ و روح المعانى: ج ۱۵ ص ۱۱۲.
۲۷۷. عيون الأخبار: ج ۲ ص ۳۲ ح ۶۱ و تفسير كنز الدقائق: ج ۷ ص ۴۵۵.
۲۷۸. تفسير مجمع البيان: ج ۶ ص ۶۶۳.
۲۷۹. علل الشرائع: ص ۹، كنز الفوائد ص ۱۵۱ و بحار الأنوار: ج ۵ ص ۳۱۲، ج ۲۳ ص ۸۳ و ۹۳.
۲۸۰. سوره روم، آيه ۳۰.
۲۸۱. تفسير قمى: ج ۲ ص ۱۵۵ بحار الأنوار: ج ۳ ص ۲۷۷.
۲۸۲. مصباح المتهدد: ص ۲۶۹، كمال الدين: ص ۵۱۲، جمال الاسبوع: ص ۵۲۲، البلد الامين: ص ۳۰۶ و بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۸۷ و ج ۹۵ ص ۳۲۷.
۲۸۳. كتابنامه حضرت مهدى عليه السلام: ج ۱ ص ۲۴۸، ج ۲ ص ۴۷۵ و ۶۶۳.
۲۸۴. سوره انبياء: آيه ۱۰۵.
۲۸۵. كتاب مزامير: مزمو ۳۷ بندهاى ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸.
۲۸۶. كتاب مزامير: مزمو ۹۶ بندهاى ۱۰-۱۳.
۲۸۷. سفر پيدائش: فصل ۱۲ بند ۷، فصل ۱۳ بند ۱۵ و فصل ۱۵ بندهاى ۵-۸.
۲۸۸. سفر پيدائش: فصل ۱۷ بندهاى ۵-۸-۲۰ و فصل ۱۸ بند ۱۹.
۲۸۹. يسي به معنى قوى، نام پدر داود است. (قاموس كتاب مقدس ص ۹۵۱).
۲۹۰. كتاب اشعياء نبى: فصل ۱۱ بندهاى ۱-۱۰.

۲۹۱. کتاب اشعیا نبی: فصل ۶۵ بندهای ۹-۱۳ و ۱۸-۲۰.
۲۹۲. کتاب دانیال نبی: فصل ۱۲ بندهای ۱-۵ و ۱۰-۱۳.
۲۹۳. کتاب حقیوق نبی: فصل ۲ بندهای ۳-۵.
۲۹۴. انجیل متی: فصل ۲۴ بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۵.
۲۹۵. انجیل متی: فصل ۲۵ بندهای ۳۱-۳۲.
۲۹۶. انجیل مرقس: فصل ۱۳ بندهای ۲۶، ۲۷، ۳۱ و ۳۲.
۲۹۷. انجیل لوقا: فصل ۱۲ بندهای ۳۵-۳۶ و به همین مضمون انجیل لوقا: فصل ۲۱ بندهای ۲۷، ۳۳-۳۶.
۲۹۸. قاموس مقدس: ماده پسر خواهر ص ۲۱۹.
۲۹۹. کشن در لغت هندی اسم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد.
۳۰۰. ریک ودا، ماندالای: ۴، ۱۶ و ۲۴.
۳۰۱. منصور از القاب حضرت مهدی است.
۳۰۲. فرخنده و خجسته در عربی به محمد و محمود ترجمه می شود.
۳۰۳. ممتاطا در زبان هندی به معنای محمد است.
۳۰۴. پشن نام هندی علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام است.
۳۰۵. راهنما به عربی هادی و مهدی می باشد که هر دو از القاب حضرت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است.
۳۰۶. رام به لغت سانسکریتی نام خدا است.
۳۰۷. ویشنو دومین خدا از خدایان سه گانه هندو می باشد که او را حافظ و حامی جهان، مقتدر و شکست ناپذیر، صاحب ۱۰۰۰ نام و ۱۰ مظهر می دانند، نشاط و سرور و بقای جهان هستی را به او نسبت می دهند.
۳۰۸. او یانیشاد: ص ۷۳۷.
۳۰۹. بهمن یشت که زنده هومن یسن نیز نامیده می شود، شامل یک رشته رویدادهایی است که راجع به آینده ملت و آیین ایران است، که اهورامزدا وقوع آنها را به زرتشت پیشگویی می کند. این کتاب توسط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی کنونی ترجمه شده است.
۳۱۰. زند بهمن یسن: ص ۱۹.
۳۱۱. همان مدرک: ص ۱۵۰.
۳۱۲. جاماسب نامه: ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
۳۱۳. با توجه به این که شهر بانو مادر امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام بنابر مشهور دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است، روشن می شود که او واقعاً پدر حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام می باشد.

۳۱۴. مقتضب الأثر: ص ۴۰، احمد بن عیاش با شیخ صدوق معاصر بود و در سال ۴۰۱ هجری در گذشت. [این حدیث در الملاحم و الفتن صفحه ۲۰۰ نیز به نقل از جلد ۸ مناقب آمده است].
۳۱۵. سوشیانت: ص ۸۳.
۳۱۶. این دیر نخستین دیری بود که در اوائل قرن هفدهم میلادی توسط لاتینی ها در اصفهان ساخته شد، روحانیون این دیر نمایندگان رسمی پادشاه پرتغال در ایران بودند.
۳۱۷. این کتاب اخیراً تحت عنوان: ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات در ۷۷۶ صفحه وزیری در قم چاپ و منتشر شد.
۳۱۸. ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات: ص ۲۸۶
۳۱۹. همان مدرک: ص ۲۸۳.
۳۲۰. سوره رعد: آیه ۷.
۳۲۱. مفهوم نسبیت انیشتین: ص ۳۵.
۳۲۲. تأثیر علم بر اجتماع: ص ۵۶.
۳۲۳. تذکر این نکته ضروری است که در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، از تعیین وقت به شدت نهی شده، و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که: خداوند وقت آن را در نزد ما قرار نداده است. [اصول کافی: ج ۱ ص ۳۶۸].
۳۲۴. نوستر آداموس از آینده جهان خبر می دهد: ص ۹۵.
۳۲۵. همان مدرک: ص ۶۱.
۳۲۶. پیشگوییهای نوستر آداموس: ص ۸۶۸.
۳۲۷. پیشگوییهای نوستر آداموس: ص ۸۶۸.
۳۲۸. طالبین می توانند به کتاب پیراج شواهد التنزیل حسانانی حنفی و المهدی فی القرآن سید صادق شیرازی و بحار الأنوار علامه مجلسی مراجعه نمایند.
۳۲۹. سوره توبه: آیه ۳۳، سوره فتح: آیه ۲۸ و سوره صف: آیه ۹.
۳۳۰. متن آن در جلد دوم نامه دانشوران و ترجمه اش توسط عبد الحجه بلاغی در سال ۱۳۸۳ قمری، در تهران به چاپ رسیده است.
۳۳۱. نگارنده یک نسخه خطی آن را در کتابخانه سلیمانیه استانبول و یک نسخه اش را در کتابخانه سلطنتی برلین دیده است، و اخیراً از روی نسخه خطی کتابخانه مسجد الحرام (مکه مکرمه) در سال ۱۳۹۸ به کوشش آقای علی اکبر غفاری در تهران چاپ شده است و نسخه ای هم در کتابخانه الامام امیر المؤمنین در نجف اشرف موجود است.
۳۳۲. این کتاب در سال ۱۳۲۴ قمری به ضمیمه کتاب الغیبه شیخ طوسی در ایران چاپ شده، چاپ دوم آن در استانبول (۱۳۳۱). و سومش در نجف (۱۳۸۲). و یکبار هم در آخر کفایه الطالب و اخیراً به صورت جالبی با مقدمه سید مهدی خرسان در بیروت چاپ شده است.

۳۳۳. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول و نسخه ای دیگر در دارالکتب مصر موجود است.
۳۳۴. نسخه ای از آن در کتابخانه برلین و چندین نسخه در کتابخانه استانبول موجود است.
۳۳۵. یک نسخه از آن در کتابخانه برلین و نسخه دیگر در کتابخانه سلیمانیه و نسخه سومی در کتابخانه آیت الله نجفی در قم موجود است.
۳۳۶. نسخه ای از آن در کتابخانه الامام المیر المؤمنین، نجف و نسخه ای دیگر در کتابخانه ناصریه (لکهنو - هند. موجود است.
۳۳۷. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه موجود است. و در ضمن کتاب الحاوی للفتاوی جلد ۲ ص ۵۷ - ۶۸ چاپ شده است.
۳۳۸. یک نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است.
۳۳۹. یک نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است.
۳۴۰. نسخه هایی از آن در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف، مدرسه هندیها در کربلا، علی پاشا در استانبول، معهد مخطوطات در مصر موجود است، اخیراً با همت والای آیه الله حاج شیخ محمد حسین کلباسی قدس سره [متوفای نهم رجب ۱۴۱۸ ه] از روی نسخه برلین در مصر به چاپ رسیده، سپس در قم و تهران تجدید طبع شده است.
۳۴۱. این جزوه در پاسخ یک مسلمان کنیائی، از طرف رابطه العالم الاسلامی (مکه. منتشر شده است. متن عربی آن در البیان ص ۷۶ - ۷۹ و ترجمه فارسی اش در کتاب مهدی انقلابی بزرگ ص ۱۴۶ - ۱۵۵ و ترجمه لاتینش توسط نگارنده از مرکز اسلامی استانبول منتشر شده است.
۳۴۲. نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.
۳۴۳. این کتاب، در سال ۱۳۴۵ هجری در مصر به ضمیمه کتاب فتح رب الارباب چاپ شده است
۳۴۴. نسخه هایی از آن در کتابخانه های برلین و استانبول و دارالکتب مصر موجود است.
۳۴۵. یک نسخه از آن در کتابخانه برلین و شش نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.
۳۴۶. یک نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است.
۳۴۷. مشخصات چاپ و آدرس نسخ خطی این کتابها را در کتابنامه حضرت مهدی عجل الله فرجه - به قلم نگارنده - ملاحظه فرمائید.
۳۴۸. اسامی آنها را در کتاب موعودی که جهان در انتظار اوست ص ۵۱ - ۶۸.
۳۴۹. رجال نجاشی: ص ۲۸، فهرست شیخ طوسی: ص ۷۵.
۳۵۰. رجال نجاشی: ص ۱۹۳، رجال شیخ طوسی: ص ۳۵۷ و فهرست شیخ طوسی: ص ۱۱۸.
۳۵۱. رجال نجاشی: ص ۱۹۴.
۳۵۲. قاموس الرجال: ج ۳ ص ۱۹۳، رجال نجاشی: ص ۲۸ و فهرست شیخ طوسی: ص ۷۵.
۳۵۳. رجال نجاشی: ص ۲۱۵، رجال شیخ طوسی: ص ۳۸۴ و فهرست شیخ طوسی: ص ۱۴۷.
۳۵۴. رجال نجاشی: ص ۲۳۵، رجال شیخ طوسی: ص ۴۲۰ و فهرست شیخ طوسی: ص ۱۵۰.

٣٥٥. رجال نجاشى: ص ١٥٥ و فهرست شيخ طوسى: ص ٢٩.
٣٥٦. الذريعه الى تصانيف الشيعة: ج ١٦ ص ٨٠.
٣٥٧. اعلام الوى: ص ٤١٦.
٣٥٨. كمال الدين: ج ١ ص ٢٥٣ و بحار الانوار: ج ٣٦ ص ٢٥٠.
٣٥٩. اعلام الورى: ص ٣٧٥، كفايه الأثر: ص ٥٣ و ينابيع الموده: ج ٣ ص ٢٣٨ و ٣٩٩.
٣٦٠. نظريه الامامه: ص ٤١٣.
٣٦١. امالى صدوق: ص ١٥٧، كمال الدين: ج ١ ص ٢٠٧، بحار الانوار: ج ٥٢ ص ٩٢، فرائد السمطين: ج ١ ص ٤٦ و ينابيع الموده: ج ١ ص ٧٦ و ج ٣ و ص ٣٦١.
٣٦٢. غيبت شيخ طوسى: ص ١٧٧، بحار الانوار: ج ٥٣ ص ١٨١، كمال الدين: ج ٢ ص ٤٨٥، احتجاج طبرسى: ص ٤٧١، اعلام الورى: ص ٤٢٤، كشف الغمه: ج ٣ ص ٣٢٢، النوادر فيض كاشانى: ص ١٦٤، كلمه الامام المهدي: ص ٢٢٥ و المختار من كلمات الامام المهدي: ج ١ ص ٢٩٤.
٣٦٣. غيبت شيخ طوسى: ص ١٣٩ و بحار الأنوار: ج ٣٦ ص ٢٥٩.
٣٦٤. اصول كافى: ج ١ ص ١٣٩، تقرب المعارف: ص ١٧٥٥ و اثبات الهداه: ج ١ ص ٤٦٠.
٣٦٥. اعلام الورى: ص ٣٦٤ و بحار: ج ٣٦ ص ٢٦٧.
٣٦٦. كفايه الأثر: ص ١٦٣، بحار: ج ٣٦ ص ٢٣٨، مدينه البلاغه: ج ١ ص ١٧٠ و ينابيع الموده: ج ١ ص ٧٤.
٣٦٧. سوره رعد: آيه ٧.
٣٦٨. كفايه الأثر: ص ٨٩ و بحار: ج ٣ ص ٣١٦.
٣٦٩. فرائد السمطين: ج ١ ص ٤٦، ينابيع الموده: ج ١ ص ٧٥، ج ٣ ص ٣٦٠، امالى شيخ صدوق: ص ١٥٧ و كمال الدين: ج ١ ص ٢٠٧.
٣٧٠. كمال الدين: ج ١ ص ٢٠٢ و بحار: ج ٢٣ ص ٣٤.
٣٧١. غيبت نعمانى: ص ١٣٩ و بصائر الدرجات: ص ٥٠٨.
٣٧٢. اصول كافى: ج ١ ص ١٧٩، كمال الدين: ج ١ ص ٢٠٤ و بحار: ج ٢٣ ص ٣٧.
٣٧٣. كمال الدين: ج ١ ص ٢٠٢ و بحار: ج ٢٣ ص ٣٤.
٣٧٤. اصول كافى: ج ١ ص ١٧٩، غيبت نعماتى: ص ١٣٨، علل الشرايع: ص ١٩٨ و بصائر الدرجات: ص ٥٠٨.
٣٧٥. غيبت شيخ طوسى: ص ١٣٢ و كمال الدين: ج ١ ص ٢٠١.
٣٧٦. غيبت نعمانى: ص ١٤١ و بحار: ج ٥٥١ ص ١١٣.
٣٧٧. اصول كافى: ج ١ ص ١٧٩، علل الشرايع: ص ١٩٨ و عيون الأخبار: ص ٢١٢.
٣٧٨. عيون الأخبار: ص ٢١٢ و علل الشرايع: ص ١٩٨.

۳۷۹. کمال الدین: ج ۱ ص ۲۰۲ و بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۳۵.
۳۸۰. همان مدرک.
۳۸۱. علل الشرایع: ص ۱۹۹ و عیون الأخبار: ص ۲۱۲.
۳۸۲. بحار الأنوار ج ۶۰ ص ۲۱۳.
۳۸۳. بحار الأنوار خ ۱۰۱ ص ۲۱۲.
۳۸۴. شیعه در اسلام، از علامه طباطبائی: ص ۱۵۲
۳۸۵. منابع این حدیث را در بخش: ضرورت شناخت امام زمان عجل الله فرجه به تفصیل آوردیم.

فهرست مطالب

۳	مقدمه:
۷	سرگذشت کتاب
۱۰	مطلع نور
۱۳	پیوند نور
۱۴	آنجا که کسری و قیصر در هم می آمیزد:
۱۶	نام نامی و القاب گرامی نرجس خاتون
۱۹	گزارش نور
۲۲	سرگذشت حیرت انگیز نرجس خاتون
۲۳	اجتماعی نافرجام
۲۴	رویائی سرنوشت ساز
۲۶	دومین رؤیا
۲۷	شاهزاده و اسارت!
۲۸	دختر قیصر در دودمان پیمبر
۲۹	ملیکه در مکتب حکیمه
۳۰	چند نکته
۳۷	میلاذ نور
۳۸	و اینک متن گزارش تولد نور:
۴۲	دیگر شاهدان عینی:
۴۵	اعتراف دانشمندان عامه
۵۴	ضرورت شناخت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۶	او خواهد آمد
۶۷	مهدی موعود در زبور داوود

۶۹ مهدی موعود در عهد عتیق (تورات و ملحقات آن).
۷۱ مهدی موعود در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن).
۷۳ مهدی موعود در کتب مقدسه هندیان.
۷۶ مهدی موعود در منابع زرتشتیان.
۷۹ ملل جهان در انتظار مصلح موعود جهانی.
۸۳ مهدی موعود از دیدگاه وسیعتر.
۸۶ مهدی موعود از دیدگاه اسلام.
۸۸ مهدی موعود در منابع اهل تسنن.
۹۷ سیری در مسئله غیبت.
۹۹ مدعیان مهدویت.
۱۰۰ نقش امام زمان در جهان هستی.
۱۰۲ خورشید فروزان در پشت ابرهای تاریک.
۱۰۳ هسته مرکزی جهان هستی.
۱۰۵ هسته مرکزی منظومه شمسی.
۱۰۷ جان جهان.
۱۱۴ پاورقی.